

مختصری در

بیان تحول نظم و شراباری

تألیف

دکتر فریح آتسفا

استاد دانشگاه تهران

مترجمه نگار

عندیب زهرا کالی کامون لوری
۱۳۳۸ هجری قمری

حق طبع و تقلید محفوظ و مخصوص مؤلف است

چاپ پنجم، تهران ۱۳۳۸

چاپخانه دانشگاه

این اوراق معدود بخشی از تاریخ ادبیات ایرانست، حاوی بحث مختصر و کلی در تحول نظم و نثر از آغاز ادبیات فارسی تا دوره معاصر.

در پاییز سال ۱۳۳۱ بدستور هیأت علمی دانشکده افسری که خواهان تاریخ مختصری از تحول زبان و نظم و نثر فارسی در دوره اسلامی بود، این وجیزه فراهم آمد. مقصود از تنظیم این دفتر آن بود که دانشجویان از سیر نظم و نثر فارسی باختصار و بی آنکه وارد مباحث مفصل و دقیق شوند، اطلاعی حاصل کنند و از گذشته ادبی میهن خود دورنمایی در نظر مجسم سازند. پس خواننده این دفتر نباید این کتاب را بمنزله یک کتاب مشروح در تاریخ ادبیات ایران بیندارد و دایره انتظار را در قراءت آن بیش از آنچه در خور یک دفتر کوچک کلاسی است وسعت دهد. اگر مراد از نوشتن این مختصر بحث منظم فنی در تاریخ ادبیات ایران می بود ناگزیر این کتاب بروشی دیگر تألیف و تدوین می شد و در مسائل دیگری در آن ضرورت می یافت و در آنحال دیگر بکار مبتدیان نمی آمد و از حوصله وقت و فرصت آنان بیرون می افتاد.

بنابراین مقدمه کتاب حاضر با رعایت کمال اختصار بگارش یافت و در آن بذکر

اشارات موجز قناعت شد. روش کار در این مختصر آنست که نخست وضع زبان پارسی و سپس چگونگی نثر و نظم در هر عهد بایجاز گفته آید و نام نویسندگان و شاعران بر شمرده شود و سبک‌هایی که در هر عصر و زمان در شعر و نثر وجود داشته باختصار مورد بحث قرار گیرد. پس اگر در این صحایف ذکری از شاعر یا نویسنده بی رود بدین سبب است که سهم او را در تکامل نظم و نثر فارسی یا مرتبتهای که در این فنون دارد بیان کنیم و بذکر احوال او و توضیح و تفصیلی در آثارش توجهی نداریم.

در نگاشتن این اوراق حتی المقدور از ورود در مباحث دقیق ادبی خودداری شد تا مبتدیان را بکار آید و گرنه تحقیق دقیق در موضوعی که انتخاب شده است

مستلزم تسوید اوراق کثیر و صرف همتی و افرست خاصه که اینگونه بحث‌ها در مسائل ادبی در زمان ما تازگی دارد و کمتر کسی تا کنون پیرامن آن گشته و بسبب صعوبتی که در این کار دقیق است پروای نزدیک شدن بدانرا داشته است .

از خداوند بزرگ و دانا و توانا خراستارم که در این کار دشوار توانایی تحقیق و استواری قدم و صیانت از زلات بهره من کند و آنرا در نظر ارباب فن و متتبعان فنون ادب بیاراید چنانکه نگارنده این اوراق را شایسته آراءه طریق بدانند و خطایا و زلل او را بر شمارند تا اگر فرصتی و توفیقی باشد نقائص آن که بییقین بسیار است ، چنانکه باید از میان برخیزد .

طبعهای دوم (۱۳۳۳) و سوم (۱۳۳۴) و چهارم (۱۳۳۷) این کتاب هم با تغییرات جزئی و بتشویق دانشکده افسری انجام گرفته است . از هیأت علمی آن دانشکده سپاسگزارم و توفیق آنرا در خدمات علمی از خداوند متعال مسألت می کنم .

تهران . پنجم مرداد ماه ۱۳۳۸

ذبیح الله صفا

از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری

دولت ساسانی باشکسته‌های پیاپی سپاهیان ایران از لشکر اسلامی در جنگ‌های ذات السلاسل (۱۲ هجری) و قادسیه (۱۴ هجری) و جلولاء (۱۶ هجری) و نهاوند (۲۱ هجری) واژگون شد، و پیشرفت مداوم مسلمین در داخله شاهنشاهی ایران تا ماوراءالنهر، که تا اواخر قرن اول هجری بطول انجامید، سبب استیلای حکومت اسلامی بر ایران گردید و ایرانیان برای قرون محدود و معدود تحت سیطره عرب در آمدند.

چنانکه میدانیم زبان رسمی و ادبی ایران در دوره ساسانی لهجه پهلوی جنوبی یا پهلوی پارسی بود. این لهجه در دربار و ادارات دولتی و حوزه روحانی زرتشتی چون یک زبان رسمی و عمومی بکار میرفت و در همان حال زبان و ادب سریانی هم در کلیساهای مسطوری ایران که در اواخر عهد ساسانی تا برخی از شهرهای ماوراءالنهر گسترده بود، مورد استعمال داشت.

ادبیات پهلوی دوره قرن اول هجری

پیداست که با حمله عرب و برافتادن دولت ساسانیان بر رسمیت و عمومیت لهجه پهلوی لطمه بی سخت خورد لیکن بهیچ روی نمیتوان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با این حادثه بزرگ تاریخی دانست چه از این پس تا درگاه هنوز لهجه پهلوی در شمار لهجات زنده و دارای آثار متعدد ادبی و تاریخی و دینی بوده و حتی باید گفت غالب کتبی که اکنون بخط و لهجه پهلوی در دست داریم متعلق ببعد از دوره ساسانی است.

تاقسمتی از قرن سوم هجری کتابهای معتبر بخط و زبان پهلوی تألیف شده

و تا حدود قرن پنجم هجری روایاتی راجع باشنایی برخی از ایرانیان با ادبیات این لهجه در دست است و مثلاً منظومه و یس و رامین که در اواسط قرن پنجم هجری بنظم درآمده از متن پهلوی و یا ترجمه مستقیم آن بشعر فارسی درآمده و حتی در قرن هفتم «زراتشت بهرام پژدو» ارداویرافنامه پهلوی را بنظم فارسی در آورد.

در سه چهار قرن اول هجری بسیاری از کتب پهلوی در مسائل مختلف از قبیل منطق، طب، تاریخ، نجوم، ریاضیات، داستانهای ملی، قصص و روایات و نظایر آنها بزبان عربی ترجمه شد و از آنجمله است: کللیله و دمنه، آیین نامه، خداینامه، زیج شهریار، ترجمه پهلوی منطق ارسطو، گاهنامه، ورزنامه و جز آنها. در همین اوان کتبی مانند دینکرت، بندهشن، شایست نشایست، ارداویرافنامه، گجستک ابالش، یوشت فریان، اندرزبزرگه پربختکان، مادبگان شترنگ، شکند گمانیک و بیچار و امثال آنها بزبان پهلوی نگاشته شد که بسیاری مطالب مربوط بایران پیش از اسلام و آیین و روایات مزیسنا و داستانهای ملی در آنها محفوظ مانده است. مؤلفان این کتب غالباً از روحانیان زرتشتی بوده و باین سبب از تاریخ و روایات ملی و دینی ایران قدیم اطلاعات کافی داشته اند. از این گذشته در تمام دیوانهای حیکام عرب در عراق و ایران و ماوراءالنهر تا مدتی از خط و لهجه پهلوی استفاده میشده است.

با همه این احوال پیداست که غلبه عرب و رواج زبان دینی و سیاسی عربی بتدریج از رواج و انتشار لهجه پهلوی می کاست تا آنجا که پس از چند قرن فراموش شد و جای خود را بلهجات دیگر ایرانی داد.

خط پهلوی هم بر اثر صعوبت بسیار و نقص فراوان خود بسرعت فراموش گردید و بجای آن خط عربی معمول شد که با همه نقصهایی که برای فارسی زبانان داشت و با همه نارسایی بمراتب از خط پهلوی آسانترست.

بهمان نسبت که لهجه پهلوی رسمیت و رواج خود را از دست میداد زبان عربی در مراکز سیاسی و دینی نفوذ می یافت و برخی از ایرانیان در فرا گرفتن و تدوین قواعد

آن کوشش میکردند اما هیچگاه زبان عربی مانند يك زبان عمومی در ایران رایج نبود و بهیچ روی بر لهجات عمومی و ادبی ایرانی شکستی وارد نیاورد و بعبارت دیگر از میان همه ملل مغلوب عرب تنها ملتی که زبان خود را نگاه داشت و از استقلال ادبی محروم نماند ملت ایران است .

پیداست که این نفوذ سیاسی و دینی و همچنین مهاجرت برخی از قبایل عرب در داخله ایران و آمیزش با ایرانیان و عواملی از این قبیل باعث شد که لغاتی از زبان عربی در لهجات ایرانی نفوذ کند. این نفوذ تا چند قرن اول هجری بکندی صورت می گرفت و بیشتر بر برخی از اصطلاحات دینی (مانند:

نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی

زکوة، حج، قصاص ...) و اداری (مانند: حاکم، عامل، امیر، قاضی، خراج ...) و دسته‌یی از لغات ساده که گشایشی در زبان ایجاد می کردیابرمترادفات می افزود (مانند: غم، راحت، بل، اول، آخر ..) منحصر بود و حتی ایرانیان پاره‌یی از اصطلاحات دینی و اداری را ترجمه کردند مثلاً بجای «صلوة» معادل پارسی آن «نماز» و بجای «صوم» روزه بکار بردند .

در این میان بسیاری از اصطلاحات اداری (دیوان، دفتر، وزیر ..) و علمی (فرجار، هندسه، استوانه، جوارشئات، زیج، کدخدای) و لغات عادی لهجات ایرانی بسرعت در زبان عربی نفوذ کرد و تقریباً بهمان نسبت که لغات عربی در لهجات ایرانی وارد شد از کلمات ایرانی هم در زبانی تازیان راه یافت .

باید یاد داشت که نفوذ زبان عربی بعد از قرن چهارم هجری و خصوصاً از قرن ششم و هفتم ببعده در لهجات ایرانی سرعت و شدت بیشتر یافت .

نخستین علت این امر اشتداد نفوذ دین اسلام است که هر چه از عصر آن در ایران بیشتر گذشت نفوذ آن بیشتر شد و بهمان نسبت که جریانهای دینی در این کشور فزونی یافت بر درجه محبوبیت متعلقات آن که زبان عربی نیز یکی از آنهاست، افزوده شد .

دومین سبب نفوذ زبان عربی در لهجات ایرانی خاصه لهجه دری، تفنن و اظهار علم و ادب بسیاری از نویسندگانست از اواخر قرن پنجم بعد .

جنبه علمی زبان تازی نیز که در قرن دوم و سوم قوت یافت از علل نفوذ آن در زبان فارسی باید شمرده شود .

این نفوذ از حیث قواعد دستوری بهیچروی (جز در بعض موارد معدود بی اهمیت) در زبان فارسی صورت نگرفته و تنها از طریق مفردات بوده است و حتی در مفردات لغات عربی هم که در زبان ما راه جست بر اهلای گوناگون از قبیل تلفظ و معنی آنها دخالت‌های صریح شد تا آنجا که مثلاً بعضی از افعال معنی و صفتی گرفت (مانند: لا ابالی = بی باک . لا یعقل = بی عقل ، نادان . لا یشرع = بی شعور ، ناپهیم ...) و برخی از جمعها بمعنی مفرد معمول شده و علامت جمع فارسی را بر آنها افزودند مانند: ملوکان ، ابدالان ، حوران ، الحانها ، منازلها ، معانیها ، عجایبها ، موالیان ، اوانیها چنانکه در شواهد ذیل می بینیم :

ببوستان ملوکان هزار گشتم بیش	گل شکفته بر خسار کان تو ماند (دقیقی)
وگر بهمت گویی دعای ابدالان	نبود هر گز با پای همتش همبر (عنصری)
گر چنین حور در بهشت آید	همه حوران شوند غلماش (سعدی)
زنان دشمنان در پیش طعنت	بیاموزند الحانهای شیون (منوچهری)
بیابان در نورد و کوه بگذار	منازلها بکوب و راه بگسل (منوچهری)
من معانیهای آرا یاور دانش کنم	گر کند طبع تو شاه‌ها خاطر مرا یوری (ازرقی)

گذشته از این نزدیک تمام اسمها و صفت‌های عربی را که بفارسی آوردند با علامت‌های جمع فارسی بکار بردند (مانند: شاعران، حکیمان، زائران، امامان، عالمان، نکته‌ها، نسخها، کتابها ..)

بدین جهات باید گفت لغات عربی که در زبان فارسی آمده بتمام معنی تابع زبان فارسی شده و اصولاً تا اواخر قرن پنجم جمع‌های عربی نیز بنحوی که امروز میان ما معمولست تقریباً مورد استعمالی نداشته است .

اگرچه ادبیات پهلوی در برابر نفوذ و رسمیت زبان عربی
آغاز ادب فارسی اندک اندک راه ضعف و فراموشی می‌پیمود، لیکن لهجات محلی
 دیگر ایران با آمیزش با زبان عربی آمادهٔ ایجاد ادبیات
 کامل و وسیعی میگردید و از آن جمله بود لهجهٔ آذری، لهجهٔ کردی، لهجهٔ فارسی
 (معمول در فارس)، لهجات مرکزی ایران، لهجهٔ طبری، لهجهٔ گیلانی و دیلمانی،
 لهجهٔ سگزی، لهجهٔ خراسانی، لهجهٔ سغدی، لهجهٔ خوارزمی و جز آن.

لهجهٔ عمومی مشرق ایران و شعب آن از این میان ثروتمندترین لهجه‌های ایرانی
 بود و چون پازماندهٔ لهجه‌های ادبی مهمی مانند پهلوی اشکانی (پهلوی شمالی)، سغدی
 قدیم، تپخاری و خوارزمی قدیم بود بزودی و با کوچکترین رسمیت سیاسی
 می‌توانست بهترین وسیلهٔ ایجاد ادبیات جدیدی در ایران گردد و این امر خوشبختانه
 بیاری یعقوب پسر لیث صفار (۲۵۴ - ۲۶۵) مؤسس سلسلهٔ مشهور صفاری در اواسط
 قرن سوم هجری بشرحی که در تاریخ سیستان بتفصیل آمده است صورت گرفت
 و با ظهور شاعرانی مانند محمد بن و صیف سگزی دبیر یعقوب، و بسام گورد (کرد)
 از خوارج سیستان که بصلح نزد یعقوب رفته بود، و محمد بن محمد سگزی ارفاضلان
 عهد یعقوب، نخستین اشعار غرضی پارسی سروده شد و در اندک مدت یعنی تا آغاز
 قرن چهارم چنان سرعت طریق تکامل پیمود که در آغاز این قرن شعر پارسی باشعر
 تازی برابری کرد و در نیمهٔ دوم آن قرن یکی از بزرگترین شاعران جهان یعنی
 فردوسی طوسی ظهور نمود.

دیگر از شاعران مشهور دورهٔ صفاری در اواخر قرن سوم فیروز مشرقی است
 که در دستگاه عمرو بن لیث بسر میبرد و وفات او را در سال ۲۸۲ نوشته‌اند. در همین
 دورهٔ عمرو بن لیث شاعر بزرگ دیگری میزیسته است بنام ابوسلیمان گرگانی که
 نام او در تذکره‌ها بسیار آمده است و ازو چند بیت نغز در تذکره‌ها و کتب ادبی
 و فرهنگها ذکر شده و از جمله آنهاست:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی در کنار
 بت پرستنده به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوش دار
 از جمله شاعران منسوب بدر بار طاهریان *حفظ الله بادغیسی* را ذکر کرده اند که
 در اوایل قرن سوم هجری میزیست و از میان اشعاری که بدو نسبت داده اند این دو بیت
 شهرت فراوان دارد :

مهوری گر بکام شیر درست شو خطر کن ز کام شیر بجوی
 یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو باروی
 و دیگر *محمود و راقی هروی* که از معاصران محمد بن طاهر بوده است و وفات
 او را بسال ۲۲۱ هجری (!) نوشته اند .

از شاعران نام آور اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم که نام او در قرن
 چهارم شهرت فراوان داشته است *مسعودی مروزی* است. وی نخستین کسی است که
 بنظم داستانهای ملی بشعر پارسی مبادرت کرده و اکنون تنها سه بیت از شاهنامه او
 باقی مانده است .



قرن چهارم، عصر سامانی و بویی

اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات

قرن چهارم بر تارك تاریخ ایران چون تاجی درخشانده است که با نواع گوهرهای تابان مزین باشد. این گوهرهای درخشان علم و ادب مردان برر کی مانند محمد بن زکریای رازی و ابونصر فارابی و احمد بن عبدالجلیل سگری و ابونصر عراق و علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوسهل مسیحی و رودکی و شهید بلخی و دقیقی و ابن العمید و ابن عباد و قابوس و بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و بسیاری از رجال نامبردار مانند ایشانند که فرصت شمارش همه آنان در این و چیزه نیست. در پایان این قرن سه تن از مفاخر عالم انسانی یعنی ابوریحان بیرونی و ابوعلی بن سینار ابوالقاسم فردوسی و اربن همه ترقیات و پیشرفت‌های ایرانیان در علوم و ادبیات شدند و قسمتی از آغاز قرن پنجم را نیز بنور وجود و آثار گرانبهای خود روشن داشتند.

این قرن همانطور که دوره بلوغ علوم اسلامی و ادب عربی است بهمان نحو هم مهمترین و بار آورترین عهد ادب فارسی و عصر ظهور گویندگانی بزرگ و فصیح در نواحی شرقی ایران است. در نواحی دیگر ایران اگر چه گویندگان مانند قابوس و مسته مرد (شاعر طبری زبان) و نندار رازی و منطقی رازی و غضائری رازی پدید آمده و بعضی از آنان تا اوایل قرن پنجم نیز زیسته و شاعری کرده‌اند لیکن عده آنان و اهمیت ایشان بدرجتی نیست که بتوانیم آنانرا همپایه شاعران خراسان و ماوراءالنهر یعنی حوزه فرمانروایی سامانیان بدانیم.

توجه سامانیان بزبان پارسی

خاندان سامانی یکی از خاندانهای اصیل ایرانیست که نسل آن بهرام چوبین سردار معروف ساسانی میرسید. شاهان این خاندان در احترام میهن و بزرگداشت مراسم ملی و احیاء سنن قدیم ایران و علمی‌الخصوص در ترویج زبان پارسی کوشش بسیار بکار میبردند و باین نظر در تشوین شاعران و نویسندگان و مترجمان نکته‌ی رافروزمی گذاشتند مثلاً چون دیدند که کلیده و دمنه پهلوی مدیوس شده و ممکن است مردم ایران بر اثر رغبتی که بدان دارند از ترجمه عربی آن که بدست عبدالله پسر مقفع صورت گرفته بود استفاده کنند، بترجمه آن از تازی بنشر پارسی فرمان دادند و این کار در عهد سلطنت نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ هجری) انجام شد و سپس بهمت وزیر او ابوالفضل بلعمی، رود کی شاعر مشهور آنرا ارتز بنظم پارسی در آورد. و با چون دو کتاب مشهور محمد بن جریر الطبری (متوفی بسال ۳۲۰) یعنی تاریخ الرسل والملوک و جامع البیان فی تفسیر القرآن او در خراسان شهرت یافت، ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ - ۳۶۶ هجری) نخستین را بهمت وزیر خود ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی و دومین را بدست گروهی از فقیهان بیپارسی در آورد و این هر دو ترجمه اکنون در دست و از ذخایر گرانبهای ادب پارسی است.

نشر پارسی این دوره تنها از همین آثار گرانبها بهره‌مند نبود بلکه آثار متعدد دیگری نیز درین عهد بوجود آمده که برخی از آنها هنوز باقی و از آن جمله است:

نشر پارسی در قرن چهارم

۱- کتاب عجایب البر والبحر با عجایب البلدان از

ابوالمؤید بلخی که حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی راجع بنواحی

۱۷۶

مختلف خاصه ایرانست.

۲- کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که مؤلف آن معلوم

نیست ولی چنانکه در مقدمه آن ذکر شده تألیف آن بسال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است.

۳- کتاب الابنية عن حقایق الادویة از ابو منصور موفق هروی در داروشناسی^۱

که نسخه‌ی از آن بخط اسدی طوسی شاعر موجود است .

۴- ترجمه تاریخ طبری ، یا تاریخ بلعمی که اصل آن یعنی تاریخ الرسل والملوک از محمد بن جریر الطبری است و ترجمه آن بفرمان ابوصالح منصور بن نوح بدست وزیر او ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی بسال ۳۵۲ با اضافات و استفاداتی از منابع دیگر صورت گرفته است.

۵- ترجمه تفسیر طبری از جامع البیان محمد بن جریر الطبری معروف بتفسیر کبیر که بامر ابوصالح منصور بن نوح وبدست گروهی از فقهای خراسان وماوراءالنهر انجام شد .

۶- مقدمه شاهنامه ابو منصور ارباب منصور المعمری. این مقدمه که اکنون دردست است بنا بر شرحی که خواهد آمد بر شاهنامه ابو منصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان نوشته شده است .

از محمد بن ایوب الحاسب الطبری دانشمند معروف دو رساله شش فصلی و استخراج دردست است و کتاب دیگری بنام کشف المحجوب در کلام اسمعیلیه از ابو یعقوب سگزی باقیست که گو با از اصل عربی ترجمه شده و در این صورت باید آنرا از آثار اوایل قرن پنجم هجری شمرد .

از خصائص مهم دوره سامانی یکی ندوین تاریخ ابران و داستانهای ملی است بزبان پارسی . در قرن چهارم هنوز دنباله افکار و عقاید شعوبیه ایرانی باقی بود و این روحیه بهمان نحو که در ادبیات عربی مایه سرودن بسیاری از اشعار وطنی بوسیله ایرانیان و تألیف کتب در ذکر تاریخ و مفاخر ایرانیان و مثال تازیان شده بود ، در زبان پارسی نیز باعث تألیف بسیاری کتب و ذکر مفاخر گذشتگان گردید این کتب در قرن چهارم معمولاً تاریخهای مشروح ایران قدیم یا داستانهای مفصل پهلوانان بود

۱- این کتاب را معمولاً از آثار قرن چهارم می‌سمرند لکن بنا بر شرحی از ورائی از آثار اوایل قرن پنجم هجری سطر می‌آید .

که با توجه بـمآخذ کهن پهلوی یا مآخذ منقول از پهلوی بعربی تهیه و تألیف شده و از آنجمله است: شاهنامه ابوالمؤید بلخی که کتابی عظیم از تاریخ و داستانهای قهرمانی ایران پیش از اسلام تا غلبه تازیان بود. شاهنامه ابوعلی بلخی - شاهنامه ابومنصور که در سال ۳۴۶ هجری بفرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی سپهسالار خراسان، بوسیله چندتن از دهقانان گردآوری شده و از لحاظ اتقان مآخذ و نظم مطالب ظاهرآ بهترین شاهنامه منشور قرن چهارم بوده است. براین کتاب ابومنصور المعمری وزیر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، مقدمه‌یی نگاشته که اکنون باقی و از آثار گرانبها و معتبر نثر پارسی است. نخستین شاعری که از این کتاب برای ایجاد یک شاهنامه منظوم استفاده کرد دقیقی و بعد از او القاسم فردوسی است.

نثر فارسی قرن چهارم بسیار ساده و خالی از صنایع لفظی بود. در نثر این دوره و تمام آثاری که بعد از آن بسبب این عهد نوشته شد اثری از لغات مشکل عربی و ذکرا مثال عرب یا آوردن اشعار تازی بقصد آرایش کلام و نظایر آن مشهود نیست بلکه نثری است روان و طبیعی و مبتنی بر روش تکلم عموم و با جمله‌های کوتاه و روشن و خالی از ابهام و تعقید. تکرار افعال و آوردن افعال کامل بی‌نقص و عدم توجه بمقدمه‌چینی‌های زائد بر اصل و سعی در صراحت الفاظ از خصایص عمده نثر فارسی در این دوره است.

اما از جهت شعر فارسی، قرن چهارم را باید یکی از بهترین دوره‌های ادبی زبان فارسی دانست. در نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی در همان اوان که شعر عروضی پارسی نخستین مراحل حیات خود را می‌پیمود و چون کودکی نوخاسته افتان و خیزان پیش می‌رفت یکی از نوابغ بزرگ ادب فارسی یعنی

شهر فارسی در قرن چهارم

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (م. ۳۲۹) ولادت یافت و تمام قسمت اول حیات خود را در این قرن گذراند و تربیت شد تا آنجا که شاعری فحل گردید و چون با آغاز قرن چهارم رسید مرتبتی یافت که بقول ابوالفضل بلعمی او را در عرب و عجم نظیری نبود. بیست و نه سال اول قرن چهارم دوره استیصال رودکی از زحماتی

بود که در آغاز حیات خود یعنی در اواخر قرن سوم کشیده بود. رود کی شعر فارسی را از حالت ابتدائی و ساده خود بیرون آورد، در انواع مضامین و اقسام مختلف شعر از قبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و ترانه وارد شد و از همه آنها پیروز بیرن آمد. بقولی که معقول تر و مقبول تر است نزدیک صد هزار بیت (صد دفتر) و بقولی دیگر که قبول آن دشوار می نماید یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت. کتاب کلیده و دمنه را بنظم فارسی در آورد، قصیده‌های بزرگ ساخت، و غزل‌های لطیف که عنصری هم خود را در برابر آنها عاجز می‌یافت سرود. رود کی سخنی شیرین، کلامی لطیف و طبیعی و خالی از هر گونه اشکال دارد و اگر از کهنگی زبان و لهجه او که نسبت به ما امری طبیعی و نتیجه گذشت ده قرن و نیم مدت است، بگذریم باید سخن او را بهمان اندازه ساده و سهل بدانیم که سخن فردوسی و سعدی را. بهر حال رود کی پدر شعر فارسی است و در این امر خلاقی نتوان کرد و از همین جاست که شاعران بعد از وی او را «استاد شاعران» و «سلطان شاعران» لقب داده‌اند. از اشعار او است:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا	زمانه را چون کوب‌بنگری همه پندست
بروز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری	بساکسا که بروز تو آرزو مندست
زمانه گفت مرا خصم خویش دار نگاه	کز زبان نه ببندست پای در بندست

تا جهان بود از سر آدم فراز	کس نبود از راز دانش بی‌نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان	راز دانش را بهر گونه زبان
گرد کردند و گرامی داشتند	تسایسنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است	وز همه بد بر تن تو جوشن است

در همان سال که ستاره نبوغ رود کی از افق آسمان ادب فارسی افول میکرد در خشناترین ستاره شعر و هنر یعنی فردوسی پای در مطلع حیات نهاد (۳۲۹ هجری) و چنانکه خواهیم دید با آغاز دوره شاعری ابن آزاد مرد شعر پارسی بکمال رسید:

تهنیت باید که در ملک سخن گرشکوفه فوت شد نو بر بزاد! ❁

در اواخر حیات رود کی و بعد از او شاعران دیگری هم در دربار سامانیان و در خراسان و ماوراءالنهر تربیت میشدند و توجه سلاطین سامانی بدانان باعث پیشرفت کار ایشان و فزونی نظایر آنان بود بحدی که قرن چهارم از حیث کثرت شعر و شاعر قرن کم نظیری بوده است.

از مشاهیر معاصران رود کی **ابوالحسن شهید بن حسین بلخی** (م. ۳۲۵) شاعر و متکلم بزرگ خراسانست که در شعر عربی و پارسی استاد بوده و غزلهای لطیف و خط زیبای او در میان آیندگان شهرت داشته است.

دیگر از شاعران بزرگ قرن چهارم **ابوالحسن محمد بن محمد بن محمد بخارایی** معروف به **مرازی** معاصر رود کی است - دیگر **ابوعبدالله محمد بن موسی فر الاوی** معاصر رود کی - دیگر **ابوزراع (ابوزراع) ممری جرجانی** معاصر رود کی - دیگر **ابوالعباس فصل بن عباس و بنجینی** معاصر نصر بن احمد و نوح بن نصر سامانی - دیگر **ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی** (م. ۳۴۲) - دیگر **ابوالمؤید بلخی** از شاعران نیمه اول قرن چهارم که در نظم و نثر استاد بود - دیگر **ابوعبدالله محمد بن صالح و ابوالجی** - دیگر **ابوعبدالله محمد بن حسن مهر و فی بلخی** معاصر **عبدالمملک بن نوح** (۳۴۳-۳۵۰) - دیگر **ابوالحسن علی بن محمد معروف** به **منجیک ترمذی** - دیگر **ابوشکور بلخی** صاحب منظومه آفرین نامه که در حدود ۳۳۳-۳۳۶ سروده شده و از ابیات مشهور آنست:

بدشمن برت استواری مباد	که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهرها	اگر چرب و شیرین دهی مرو را
همان میوه تلخت آرد پدید	ازو چرب و شیرین نخواهی مزید
زدشمن گرایدون که یابی شکر	گمان بر که زهرست هر گز محور

شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رود کی **ابو منصور محمد بن احمد دقیقی** (مقتول در حدود سال ۳۶۸) است که معاصر با امیر **فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد چغانی** از آل محتاج و امیر **سدیدا بوسالط منصور بن نوح سامانی** (۳۵۰-۳۶۵) و امیر **رسی ابوالفاسم نوح بن منصور** (۳۶۵-۳۸۷) بوده و بامر پادشاه اخیر بنظم

شاهنامهٔ ابومنصوری آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ و ظهور زردشت پیغامبر سروده است. علاوه بر این، قصائد و قطعات و غزلهایی نیز از دقیقی بیادگار مانده و او از شاعران استاد عهد سامانی است که قدرتش در ساختن قصاید و بیان مدایح شهریاران زبانزد بود. از قطعات مشهور اوست:

بدو چیز گیرند مـ مملکت را	یکی از غوانی یکی زعفرانی
یکی زر نام ملک بر نبشته	دگر آهن آبدادهٔ یمانی
کرا بوبهٔ وصلت ملک خیزد	یکی جنبشی بایدش آسمانی
زبانی سخنگوی ودستی گشاده	دلی همش کینه همش مهربانی
که مملکت شکار بست کاورانگیرد	عقاب پرنده نه شیر ژبانی
دو چیز است کاورا ببند اندر آرد	یکی تیغ هندی دگر زرکانی
بشمتیر باید گرفتن مر او را	بدینار بستنش پای ار توانی
کرا تخت و شمشیر و دینار باید	نبایدش تن سرو و پشت کیانی
خرد باید آنجا وجود و شجاعت	فلک مملکت کی دهد رایگانی

شاعر مشهور آخر دورهٔ سامانی که قسمتی از عهد غزنوی را نیز درک کرده مجدالدین ابو اسحاق کسائی مروزی است که مردی شیعی مذهب و در اواخر عمر خود متمایل بوعظ و اندرز بود. وی تاملدنی بعد از سال ۳۹۱ در قید حیات بوده و دورهٔ سلطنت سلطان محمود غزنوی را درک کرده و او را ثنا گفته است.

شاعر نامبردار عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی او در قرن چهارم و چند سالی از آغاز قرن پنجم گذشت استاد ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹ - ۴۱۱ هجری) صاحب شاهنامه است که بی اغراق ناخ شعر و ادب ایرانی و عالیترین نمونهٔ فصاحت زبان فارسی دری است.^۱ از ابیات اوست:

۱ - در اس و چیزه فرصت بحث کامل در سبک سخن فردوسی ندارم و از اینروی خواننده را بکناب حماسه سرایی در ایران نألف خود که در بهران بسال ۱۳۲۴ طبع شده است از صحیفهٔ ۲۱۵ تا ۲۶۹، راهری مسکنم، شرح حال کامل اسناد را نیز در جلد اول کتاب تاریخ ادبیات در ایران، چاپ اول، ص ۴۱۰ - ۴۳۹ بتفصیل آورده ام.

بلند اختر و بخش کیوان و هور
نیایش بآیین و کردار اوی
نماید بزرگی و دارندگی
بکشید و پیمان او مشکنید
بلند آسمان را نگارنده اوی
منازید با نازش او بکس
که پیش فرازنده آید نشیب
کجا آنکه بودی شکارش هژبر
خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت

سپاسم ز یزدان که او داد زور
ستایش که داند سزاوار اوی
مگر او دهد یادمان بندگی
شما دست یکسر بیزدان زنید
که بخشنده اویست و دارنده اوی
ستمیده را اوست فریاد رس
نباید نهادن دل اندر فریب
کجا آنکه میسود تاجش بابر
نهانی همه خاک دارند و خشت

* * *

اگر جان همی خواهی افروختن
همه هرچه بایستم آموختم
که بنشانندت پیش آموزگار

زمانی میاسای از آموختن
چو گویی که وام خرد توختم
یکی نغز بازی کند روزگار

در درهٔ سامانی علاوه بر قصائد و قطعات و سایر انواع شعر، چندین منظومهٔ بزرگ از قبیل کلایله و دمنهٔ رودکی، آفرین نامهٔ ابوشکور، شاهنامهٔ مسعودی مروزی، گشتاسپنامهٔ دقیقی، شاهنامهٔ فردوسی سروده شده.

از خصائص شعر فارسی قرن چهارم: فصاحت، سادگی، مضامین ساده و بکر، توجه بطبیعی بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی و منطبق برعالم خارج، سعی در جستن مطالب نازه و بدیع و متنوع، عدم استعمال اصطلاحات علمی در شعر، خالی بودن شعر از کلمات مشکل عربی و حتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری از لغات کهنهٔ لهجهٔ دری، کوتاه بودن اوزان و بحور شعر است.

کمترین آشنایی بالهجهٔ کهنهٔ قرن چهارم خواننده را در فهم زیبایی و فصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد پآوری خواهد کرد. بزرگترین نمایندهٔ شعر این دوره

بی‌خلاف فردوسی، و ابیات غزّای او بی‌تردید بهترین نشانه فصاحت زبان پارسی است تا بجایی که قرن چهارم تنها با داشتن شاهنامه می‌تواند بر زبان فارسی حکومت کند و منشاء هر گونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افراط و تفریط‌های متأخران گردد.

در شعر فارسی قرن چهارم بندرت و بزحمت میتوان اثر یأس و نومیدی یافت. شعر این دوره پر است از نشاط روح و غرور ملی و اندیشه حماسی و خوشبینی و آزادمنشی، و ازین روی باید آنرا آئینه تمام‌نمای روح و اندیشه واقعی ایرانی دانست، یعنی اندیشه و روحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده و استوار بر جای مانده بود.



دیوانهای شعرایی مانند رودکی و منجیك و دقیقی و فردوسی و نظایر آنان استفاده میبردند و یا خواندن آثار آنانرا بمرتدیان توصیه میکردند. ناصر خسرو و در سفرنامه خود گوید «... در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نيك میگفت اما زبان فارسی نیکو نمیدانست. پیش من آمد، دیوان منجیك و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، باو گفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند...»

راوندی در کتاب راحة الصدور از قول احمد بن منوچهر شصت کله آورده است که «... سید اشرف بهمدان رسید در مکتبها میگردید و میدید تا کرا طبع شعرست، مصرعی بمن داد تا بر آن وزن دو سه بیت گفتم، بسمع رضا اصغا فرموده و مرا بدان بستود و حث و تحریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلقرج رونی... و حکم شاهنامه آنچه طبع تو بدان میل کند قدر دو بیت بیت از هر جا اختیار کن و یاد گیر و بر خواندن شاهنامه مواظبت نمای تا شعر بغایت رسد...»

این اشارات و نظایر آنها میرساند که باارواج شعر دری در نواحی جدیدی غیر از مشرق ایران آموختن لهجه دری و علی الخصوص حل مشکلات لغوی آن لهجه از مسائل عادی نوآموزان بود و بهمین سبب است که اسدی طوسی که قسمت بزرگی از زندگی خود را در حدود آران و آذربایجان گذرانیده بود، چون عدم اطلاع شاعران آن نواحی را از مشکلات لغات دری ملاحظه کرد بتألیف کتاب لغت فرس همت گماشت و در آغاز آن نوشت «و غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند ولیکن لغات فارسی کم میدانستند...» و در اینجا هم مانند قول

۱- مراد از فارسی در اینجا فارسی دری یعنی لهجه ادبی مشرق است و علی آنکه فطران فارسی نيك نمیدانست آن بود که وی بلهجه ایرانی آذری آشنایی داشت و روش متکلمین بلهجه دری برای او نامأنوس بود و برای شاعری بدان لهجه ناچار بود دیوان شاعران مشرق را تتبع کند.

۲- رجوع شود به راحة الصدور راوندی چاپ لیدن ص ۵۷-۵۸

انصار خسرو مراد از زبان پارسی لهجه دری یا پارسی دری است.

انتشار زبان فارسی در خارج از ایران

موضوعی که در تاریخ زبان فارسی قرن پنجم و ششم قسابل ملاحظه و مطالعه است انتشار زبان فارسی است در خارج ایران. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم دو تن از پادشاهان فاتح ایران یعنی ناصرالدین سبکتکین و پسر او یمین الدوله محمود شروع به پیشرفت‌ها و فتوحاتی در جانب

ولایت سند کردند و در عهد این دو پادشاه و جانشینان آنان بتدریج ناحیه بهناوری از هندوستان تحت اطاعت سلاطین غزنوی در آمد. میدانیم که نزدیک تمام عمال و حکام و سربازان غزنوی خواه آنانکه در جانب ایران بودند و خواه آنانکه در طرف هندوستان، ایرانی‌نژاد و متکلم بلهجات ایرانی و معتاد بادیات دری بودند و بهمین سبب توقف آنان در هندوستان و حکمروایی بر آن سامان باعث نشر پارسی دری در اراضی متصرفی غزنوی گردید خاصه که زبان رسمی دربار غزنوی پارسی دری بوده است.

پس از تسلط سلاجقه بر ایران چنانکه میدانم دسته‌یی از آنان بساتصرف آسیای صغیر دولتی را که بنام دولت سلاجقه آسیای صغیر معروف است در آن سامان بوجود آوردند. در دربار امرای این سلسله مانند همه دربارهای سلجوقی زبان رسمی فارسی بود و بهمین سبب در این ناحیه حتی در تمام بتدریج زبان فارسی دری رواج یافت و اندک اندک کار بجایی کشید که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم آسبای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی گردید.

در نتیجه این دو جریان یعنی نفوذ ادبیات دری از خراسان بسایر ولایات ایران و رواج زبان پارسی در خارج از کشور ایران، از اواسط قرن پنجم بمقدار بسیاری شاعر و نویسندگان بیرون از ناحیه خراسان و ماوراءالنهر پدید آمدند و این امر چنانکه خواهیم دید باعث تنوع عظیمی در ادب فارسی گردید.

بعد از مطالعه مختصری که در باب زبان فارسی در قرن پنجم و ششم کردیم اینک

ببینان وضع نشر و نظم در این دوره مبادرت میکنیم :

قرن پنجم و ششم از حیث نشر فارسی یکی از ادوار بسیار مهم ادبی است. در این دو قرن نه تنها نشر فارسی دنباله ترقیات قرن چهارم را طی کرد، بلکه بمراتب بیش از شعر ارقی و تحول یافت و انواع آثار مختلف در آن بوجود آمد چنانکه از حیث تنوع و تعدد آثار منشور نمیتوان هیچیک از ادوار ادبی را با این دو قرن مقایسه کرد.

نشر فارسی در قرن پنجم و ششم

نشر فارسی در این دو قرن دو سبک کاملاً متمایز از یکدیگر داشت: اول سبک ساده که دنباله نشر ساده قرن چهارم بوده است و دوم سبک مصنوع که بعد از این راجع بآن سخن خواهیم گفت.

نشر ساده در قرن پنجم و ششم: مراد از نشر ساده یا نشر مرسل نثری است که خالی از صنایع و قیود لفظی و آزاد از هر گونه تصنع و تکلفی باشد. نثری که باین سبک نوشته شده باشد کاملترین و سودمندترین نوع آنست زیرا مقصود را بندجو اتم بیان و از فوت معنی بیش گیری میکنند. این سبک نشر همچنانکه گفتیم در قرن چهارم در ادب فارسی معمول بود و مانند سبک شعر فارسی در تمام قرن پنجم و قسمتی از قرن ششم ادامه و تکامل یافت و اختلافی که در آن بتدریج وجود می یافت نه از باب اصول و بنیاد سبک و روش نگارش بلکه از جهت تغییرات و تحولاتی بود که بتدریج در زبان فارسی صورت میگرفت و ما راجع بآن بیش از این سخن گفته ایم.

برای آنکه از کتابهای معروفی که در این دو قرن بنشر ساده و مرسل نگارش یافته و نیز از نویسندگان آنها مختصر اطلاعاتی داشته باشیم خوبست بعضی از آنها را فهرست وار ذکر کنیم:

در اوایل قرن پنجم يك کتاب معتبر در هندسه و حساب و نجوم و هیئت باسم التفهيم لاوائل صناعة التنجيم داریم که نویسنده آن ابوریحان محمد بن احمد البیرونی

الخوارزمی بسال ۴۲۰ آنرا بفارسی نگاشت. انشاء این کتاب بسیار ساده و زیباست و التفهیم مخصوصاً از باب اصطلاحات فارسی نجومی و ریاضی ارزش بسیار دارد . دانشمند معاصر ابوریحان یعنی ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸) نیز در اوایل قرن پنجم چند اثر مشهور خود را در مسائل فلسفی و طبیبی بزبان فارسی برشته تحریر کشید . مهمترین آنها کتاب معروف دانشنامه علایی یا حکمت علایی است در منطق و فلسفه . ابوعلی بن سینا بسیار کوشیده است اصطلاحات فلسفی را که تا آغاز قرن پنجم بزبان عربی مدون شده بود بفارسی بیاورد و از این باب کتاب اوتازگی دارد . علاوه بر این از این سننا رسالات دیگری مانند رساله معراجیه و رساله نبوت و رساله نبضیه و جز آنها باقی مانده است .

دیگر از نویسندگان مشهور اوایل قرن پنجم ابو الفضل بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰ هجری) از مشاهیر دبیران سلطان محمود و پسران اوست . اثر مشهور او کتاب مقامات محمودی و مسعودی مشهور بتاریخ بیهقی است که اصلاً درسی جزء حاوی وقایع عهد ناصرالدین سبکتکین و یمین الدوله محمود و پسرانش محمد و مسعود و متضمن اطلاعات مفیدی راجع بظهور سلاجقه و کیفیت غلبه آنان بر خراسان و عراق بود لیکن اکنون تنها قسمتی از آن شامل وقایع بعد از فوت محمود (۴۲۱ هجری) تا وقایع آخر عهد مسعود و غلبه سلاجقه و شکست مسعود و تباهی کار او در دست است این کتاب از باب انشاء فصیح و ساده و زیبای آن قابل ملاحظه است بعدی که میتوان روش بیهقی را در انشاء از جماعه بهترین روشهای نثر فارسی دانست .

از نویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم خواجه نظام الملک ابوعلی حسن بن علی طوسی وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی ، مقتول در سال ۴۸۵ هجریست . این وزیر در اواخر حیات بخواهش ملکشاه تجارب معتد و نظارهای صائب خود را در تدبیر امور مملکت و رعیت و سیاست در کتابی گرد آورد و آنرا سیر الملوک یا سیاستنامه نامید . اهمیت سیاستنامه در انشاء شیوا و ساده و بسیار روان آنست . انشاء نظام الملک بدرجه بی از قید ابهام و تصنع آزاد است که هنوز کهنه

نشده و همواره تازه و قابل استفاده و نزدیک بذهن و ذوق هر خواننده فارسی زبانست . یکی از کتابهای قابل توجه و مهم قرن پنجم قابوسنامه است . مؤلف این کتاب **عنصر المعالی کیکاوس نواده شمس المعالی قابوس** از خاندان دیلمه زیاری است که قابوسنامه را در نصیحت پسرش گیلانشاه و آموختن راه و رسم زندگی و اینکه در هر کاری چه حوائج و در بایستههایی در میانست ، نوشت . تألیف کتاب از سال ۴۷۵ هجری شروع شده و شامل مسائل مختلف اجتماعی و اخلاقی و رسوم و آداب و فنون و علوم و پاره‌بی اطلاعات تاریخی است . سبک این کتاب بسیار خوب و ساده و در عین حال قدیم و کلمات کهنه پارسی در آن فراوانست . اهمیت قابوسنامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذیقیمت کثیری راجع بابواب مختلف تمدن و فرهنگ ایران قرن پنجم در آن گرد آمده و ما بسیاری از این اطلاعات نفیس را از سایر مآخذ نمیتوانیم بدست آوریم .

یکی از مشاهیر نویسندگان ایران در قرن پنجم **ناصر بن خسرو قبادیانی** (۳۹۴-۴۸۱) است . از این شاعر و نویسنده نامبردار چند اثر معروف بنثر فارسی در دست است مانند سفرنامه و زادالمسافرین و وجه‌دین و خوان‌اخوان و جامع‌الحکمتین که در همه آنها نویسنده روشی ساده و انشائی روان دارد و حتی در کتاب زادالمسافرین با آنکه در حکمت بر مذاق اسمعیلیه نوشته شده سادگی و روانی انشاء را حفظ کرده است . دیگر از نویسندگان مشهور قرن پنجم که نثری بسیار شیوا و زیبا دارد **علی بن عثمان جلایی هجویری غزنوی** (متوفی سال ۴۶۵) است . کتاب کشف‌المحجوب او قدیمترین کتاب فارسی در شرح اصول تصوف است .

از او ابل قرن پنجم کتاب بسیار سودمندی بنام **تاریخ سیستان** در دست داریم که قسمتی از آن در آغاز قرن یستم نوشته شده و باقی را در قرون بعد بر آن افزوده اند . قسمت اول تاریخ سیستان علی‌الخصوص آن بخش که تا زوال دولت صفاریان را شامل است هم از باب مطالب تاریخی و هم از جهت سبک کهنه و فصیح انشاء ارزش و اعتبار فراوان دارد .

کتاب دیگری از اوایل قرن ششم داریم بنام **مجموع المتواریح و القصص** که نویسنده آن معلوم نیست لیکن چون مؤلف آن از مآخذ معتبر قدیم در تألیف کتاب خود استفاده کرده اثر او بسیار مهم و قابل توجه است. روش نویسنده کتاب هم بهمین نسبت کهنه و حتی خیلی کهنه تر از منشآت اوایل قرن پنجم و در غالب موارد حاوی کلمات و روایات پهلویست.

در آغاز قرن ششم دانشمند مشهوری بنام **حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی طوسی** (متوفی ۵۰۵) چند کتاب و چند نامه بفارسی از خود بر جای گذاشت. از کتب فارسی او **نصیحة الملوک** و **کیمیای سعادت** هر دو انشائی فصیح و ساده و روشن دارد. نویسنده مشهور دیگر قرن ششم بنام **محمد بن منصور نواده** ابوسعید ابوالخیر کتابی در بیان احوال و عقاید و کلمات جد خود بنام «**اسرار التوحید فی مقامات الشبیح ابی سعید**» دارد. روش ساده و نثر شوای این کتاب بواقع در زبان فارسی کم نظیر و شایسته ملاحظه و توجه است. سادگی سخن که با استواری کلام و صحت ترکیب و صراحت معانی آمیخته، این کتاب را بر بسیاری از کتب دیگر فارسی رجحان داده است.

از صوفی و شاعر و نویسنده بزرگ آخر قرن ششم **فریدالدین محمد عطار** که نام او را در شمار شاعران می آوریم کتاب معتبری بنام **تذکره الاولیاء** حاوی شرح احوال و اقوال صوفیان بروشی بسیار ساده و شامل تمام اختصاصات نثر مرسل در دست است و علاوه بر این چند کتاب و رساله دیگر بنثر فارسی از عرفای قرن ششم بر جای مانده که همه بر شیوه ساده نویسان انشاء شده است.

نثر مصنوع در قرن ششم: سبک دیگری که از اوایل قرن پنجم و قرن ششم در نثر فارسی ظهور کرد **سبک مصنوع** یا **سبک فنی** مشهور است. مراد از نثر مصنوع یا نثر فنی نثری است که آمیخته با صنایع لفظی مانند سجع و جناس و امثال آنها باشد. در این سبک نویسندگان بیشتر بظاهر الفاظ توجه دارد و مهمترین عنصر آن سجع است. سجع بکلماتی گویند که در پایان دو یا چند جمله متعاقب بکار

رود و از حیث وزن و گاه هم از حیث وزن و هم از جهت حروف او آخر خود تقریباً یکسان باشند مانند وعید و تهدید در این عبارت: «مضمون او همه وعید و مقرون او همه تهدید» و واقعه و داهیه و قاضی و عاصی در این عبارت «چنانکه در چنین واقعه بی و در چنین داهیه بی خداوند ضجر قاصی ببندگان عاصی نویسد»

نثر سجع در ادبیات فارسی در نتیجه تأثیر ادبیات عرب پیدا شد و شبوع و تجدید آن در نثر عربی از قرن چهارم است و چون همه نویسندگان ادبای فارسی زبان با ادب عربی آشنایی داشتند و آثار نویسندگان و مترسلان بزرگ عرب را سرمشق خود در نویسندگی و بیان نکات و مضامین مختلف قرار میدادند طبعاً تحت تأثیر سبک مصنوع آنها قرار گرفتند و همان سبک را در نثر زبان خود هم بکار بردند و اگر چه بعضی از نویسندگان فارسی زبان مانند عنصر المعالی صاحب قابوسنامه با وارد کردن سجع در نثر مخالف بودند و زبان فارسی را با آن سازگار میدانستند با این حال همچنانکه گفته ایم از اواخر قرن پنجم و علی الخصوص از اواسط قرن ششم بعد این سبک در نثر فارسی معمول شد و مدت‌ها متداول بود.

نخستین کسی که در آثار او سجع دیده شد **خواجه عبدالله انصاری** (متوفی بسال ۷۸۱) است. وی در رسالات خود مانند «مناجات نامه» و «کنز السالکین» و «هفت حصار» سجع‌هایی ساده آورد لیکن ابراد سجع در آثار این نویسنده چون با سادگی همراه است بسیار بانشاء او وارد نیامد. با تمام این احوال اگر او سخنان خود را بدون رعایت سجع مینوشت شاید بهتر از عهده ایراد معانی بر میآمد. دوره واقعی صنایع لفظی در نثر از اواسط قرن ششم شروع شد. درین دوره بکار بردن صنایع مختلف و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف و استعمال لغات وافر عربی و شواهد از شعر عرب و احادیث و آیات و ترکیب‌ات و مصطلحات علمی معمول شد.

اولین کتابی که توجه صنایع در آن بسیار است ترجمه کلسله و دمنه است که در حدود سال ۵۳۹ هجری پرداخته شد. مترجم این کتاب **ابوالعالی نصرالله بن**

محمد بن عبدالحمید غزنوی است که تا اواخر قرن ششم در قید حبس بود. در این کتاب مترادفات و کلمات عربی و تمثیل با شعار و امثال عرب زیاد است ولی سجعهای آن کامل نیست.

بعد از ابوالمعالی، نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهارمقاله بیشتر سجع بکار برده است. چهارمقاله در حدود سال ۵۵۱ و ۵۵۲ تألیف شده و کتابی است شامل چهار قسمت که هر قسمت را نویسندگان آن برای یک دسته از ندماء سلاطین نوشته است یعنی راجع بشاعران، نویسندگان، پزشکان، منجمان. در این کتاب مقدمه هر یک از صناعات با انشاء کاملاً مصنوع و باقی با استفاده از هر دوروش نثر نگارش یافته و نویسنده در هر دو فن نثر و علی الخصوص در بیان اوصاف داد استادی و مهارت داده است.

مهمترین کتابی که در قرن ششم پیش از چهارمقاله با توجه بصنایع لفظی نوشته شده کتاب مقامات حمیدی است صاحب این کتاب قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی (متوفی سال ۵۵۹) است و او این کتاب را بتقلید از مقامات بدیعی و مقامات حریری نگاشته و مانند آنها در آن انواع صنایع را بکار برده است.

یکی دیگر از نویسندگان قرن ششم منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقیست که از نویسندگان مشهور و صاحب مجموعه‌یی از منشآت است بنام عقبه الکتبه. در این منشآت که مراسلات دیوانی است بنا بر رسم نویسندگان درباری آن روزگار بعضی از صنایع لفظی دیده میشود. دیگر از نویسندگان قرن ششم بهاء الدین محمد بن مؤید البغدادی منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ - ۵۹۶) است که از او مجموعه‌یی از منشآت بنام «التوسل الی التوسل» در دست است. نثر بهاء الدین محمد دارای لغات فراوان عربی و صنایع لفظی است و در نوع خود ممتاز است.

دیگر حمید الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی ملقب بافضل کرمان است که از او سه کتاب در دست است بنام «عقد العلی لله ووقف الاعلی» و «بدایع - الازمان فی وقایع کرمان» و «المضاف الی بدایع الازمان». این سه کتاب در

تاریخ سلاجقه کرمان و آشفته‌گی اوضاع آن ولایت بعد از حمله غزان بر آن تا اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم است و انشاء هر سه کتاب مصنوع و متکلف است .

کتاب دیگری بانثر مصنوع در اواخر قرن ششم تألیف شده است بنام «راحة الصدور» . نویسنده این کتاب **نجم الدین ابوبکر محمد بن علی راوندی** است که کتاب خود را در سال ۵۹۹ تألیف کرد و خود مدتی بعد از تألیف این کتاب زنده بود و بعد از حمله مغول در دربار سلاجقه آسیای صغیر سر میبرد . اهمیت راحة الصدور تنها از لحاظ حفظ اطلاعات وافر راجع بسلاجقه مخصوصاً سلاجقه عراق نیست بلکه از این باب که بانثر شیوا و زیبایی که در موارد لروم از صنایع لفظی نیز برکنار نمیباشد نگاشته شده ، بسیار مهم و مورد استفاده است . در برخی از موارد این کتاب مضامین شعری در لباس نثر در آمده است و این درمواقعی است که نویسنده میخواست از ممدوح خویش سخن گوید . راوندی کتاب خود را بعد از فرار به آسیای صغیر از جلو حمله مغول ، و در آمدن در خدمت کیخسرو بن قلیج ارسلان پادشاه سلجوقی آن سامان که از ۶۱۶ تا ۶۳۴ حکومت داشت بنام او در آورد .

از کتب بسیار مهم آخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم که چند سال پیش از حمله مغول نگاشته شد کتاب ترجمه تاریخ بمینی است . این کتاب را **ابوالشرف ناصح بن ظفر منشی جرفاذقانی** (گلیایگانی) در سال ۶۰۳ از عربی بفارسی در آورد . متن عربی تاریخ بمینی از عتبی نویسنده بزرگ معاصر سلطان محمود غزنوی است . عتبی این کتاب را در شرح حکومت سبکتکین و محمود و بمناسبت راجع بقسمتی از حوادث آخر عهد سامانی نوشته و متن عربی آن از نمونه‌های زیبای ادب عربی است . ترجمه فارسی این کتاب هم دارای همان ارزش و مقدار میباشد یعنی اگر چه بنثر مصنوع نگارش یافته لیکن با نهایت مهارت و استادی پرداخته شده است .

از اواخر قرن ششم کتاب نفیسی دارم بنام «روضة العقول» . این کتاب را **محمد بن غازی الملطوی** دبیر و وزیر سلیمان شاه بن قلیج ارسلان (۵۹۷ - ۶۰۰) از سلاجقه آسیای صغیر از کتابی که اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان

مازندران بزبان طبری در اواخر قرن چهارم هجری نگاشته بود، بزبان فارسی ترجمه کرد (۵۹۸ هجری). این ترجمه نثری مصنوع ولی فصیح و زیبا دارد. ترجمه دیگر از همان کتاب چند سال بعد در حدود سالهای ۶۰۷ - ۶۲۲، بدست سعدالدین وراوینی معاصر انابك ازبك بن محمد بن ایلدگزاز انابكان آذربایجان شده و به «مرزبان نامه» موسوم گردیده است. ترجمه وراوینی از بدایع آثار فارسی و یکی از شاهکارهای نثر ماست. این کتاب با روش مصنوع و با سجع و صنایع دیگر لفظی و استفاده از اصطلاحات علمی و اشعار و اخبار و امثال فارسی و عربی نگاشته شده و اهمیت آن خصوصاً در آنست که افکار شاعرانه چنان در نثر راه یافته است که بدان اثر تازه‌یی از زیبایی و لطف بخشیده و آنرا در نوع خود بی نظیر ساخته است. کتاب دیگری از پیش از حمله مغول داریم بنام «تاریخ طبرستان» که مؤلف آن بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب آنرا در سال ۶۱۳ پایان برده است. نویسنده این کتاب در برخی از موارد دارای روش مصنوع است و در موارد دیگر نثری ساده و فصیح دارد و تنها تصنع او استشهاد بپاره‌یی از اشعار عرب و آوردن سجعهایی در بعض موارد است.

قرن ششم را از يك لحاظ دیگر هم باید برای نثر فارسی دوره بارور و پر حاصلی دانست و آن تألیف بسیاری کتب علمی است بفارسی. در این قرن در انواع علوم مانند ریاضیات و طب و طبیعیات و نجوم و ملل و نحل و لغت و علوم ادبی کتبی بزبان فارسی تألیف شده است. از جمله این کتب یکی مقدمه الادب در لغت عربی بفارسی است که ابوالقاسم محمود بن عمر زرخشوری از جمله متکلمین معتزله (متوفی بسال ۵۳۸) آنرا تألیف کرد.

دیگر کتاب ذخیره خوارزمشاهی در طب و داروشناسی تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن جرجانی معاصر ابوالفتح قطب الدین محمد خوارزمشاه (۵۹۰ - ۵۲۱) است. سید اسمعیل در سال ۵۳۱ در گذشته و دارای چند کتاب در طب

است. کتاب ذخیره اویکی از کتب مهم طب و اهمیت آن خصوصاً در آنست که اولین و مهمترین کتاب جامعی است که بزبان فارسی در طب و داروشناسی نگاشته شده و نشر آن ساده و فصیح و روشن و حاوی بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی در باب امراض و ادویه است.

دیگر از آثار معروف علمی بزبان فارسی کتاب جوامع العلوم و کتاب حدایق الانوار فی حقایق الاسرار از امام ابو عبد الله فخر الدین محمد رازی متکلم بزرگ قرن ششم و آغاز قرن هفتم است که بسال ۶۰۶ در گذشت.

دیگر کتاب گیهان شناخت از امام حسن قبطان مروزی در جغرافیا و هیئت، و ترجمان البلاغة در علم بدیع و مباحثی از علم بیان تألیف محمد بن عمر الرادویانی، دیگر کتاب معروف به «ستینی» حاوی شصت علم از علوم و فنون تألیف امام فخر رازی و دیگر روض الجنان در تفسیر قرآن از ابوالفتوح حسین بن علی رازی مفسر و متکلم بزرگ قرن ششم و دیگر حدائق السحر فی دقایق الشعر در علم بدیع از رشیدالدین محمد وطواط شاعر و نویسنده مشهور قرن ششم و جز آن.

شعر فارسی در قرن پنجم و ششم از ثمرات ترقی ادب فارسی در قرن

شعر فارسی در قرن چهارم برخوردار بود.

پنجم و ششم در آغاز قرن پنجم دربار بمین الدوانه و امین الملة محمود بن سبکتکین (متوفی بسال ۴۲۱) و شهاب الدولة مسعود بن

محمود (م. ۴۳۲) و بر اثر ثروت فراوان که از عزوات هند نصیب دولت آل سبکتکین شده بود، از مأمورهای بزرگ شاعران گردید و با وجود شاعران استاد و بزرگی مانند عنصری و فرخی و زینتی و عسجدی و مسعودی رازی مر کز مهمی برای ادامه و تکامل سبک ادبی دربار سامانی شد. استاد ابوالقاسم حسن عنصری (متوفی بسال ۴۳۱) شاعر بزرگ آغاز قرن پنجم است که دربار محمود و برادرش نصر بن ناصرالدین سبکتکین (م. ۴۱۲) و پسران محمود یعنی محمد و مسعود بوجود او آراسته بود. وی در دقت الفاظ و رقت معانی و حسن ترکیب کلمات و مهارت در تلفیق عبارات

وباریك اندیشی و خیال پردازی و چیره دستی در بیان مضامین و مطالب نو در عصر
خوبش سرآمد استادان سخن و در تمام ادوار ادبی بعد از خود مشهورست. از ابیات
معروف اوست :

هم سمرخواهی شدن گرسازی از گردون سریر

هم سخن خواهی شدن گربندی از پروین کمر

جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن

رنج بر تا چون سمر گردی نکو باشد سمر

سمر

سمر

از آن خجسته رسوم و از آن ستوده سیر
که چند روز بماند نهاده با عنبر
سری که بالش جوید نیابد آن افسر
تباه و بیمزه و تلخ گردد و بی بر
بلطف روح فرود آید و بطعم شکر
نه ملک یابد مرد و نه بر ملوک ظفر
شاعر دیگر معاصر عنصری ، استاد علی بن جولوغ فرخی سیستانی (م. ۴۲۹هـ)

عجب مدار که نامرد مردی آموزد
بچند گاه دهد بوی عنبر آن جامه
دلی که رامش جوید نیابد آن دانش
چو شد بدریا آب روان و کرد قرار
ز بعد آنکه سفر کرد چون فرود آید
ز زود خفتن و از دیر خاستن هر گز

نیز از شهبازان مبدان بلاغت شمرده شده است. وی در تغزلات لطیف و رقت
عواطف و سادگی زبان و شیرینی سخن بدزجه بیست که او را در میان شاعران
قصیده سرا بسعدی در میان غزلسرابان تشبیه میتوان کرد. از سخنان شیوای اوست:

نه بد بدار و بد بنار و بسود و بزبان
نشود خرد ببد گفتن بهمان و فلان
نشود کند و نگردد هنر تیغ نهان
نشود تیره و افروخته باشد بمیان
نبرد بند و قلالده شرف شیر زبان

شرف و قیمت و قدر تو ب فضل و هنرست
هر بزرگی که ب فضل و بهنر گشت بزرگ
گرچه بسیار بماند بنیام اندر تیغ
ورچه از چشم نهان گردد ماه اندر میغ
شیر هم شیر بود گرچه بزنجبر بود

بازهم باز بود ورچه که او بسته بود شرف بازی از باز فگندن نتوان

دل مردم بشکویی بتوان برد از راه بر نکوکاری هرگز نکند خلق زیان
مردمان را خرد و عقل بدان داد خدای تا بدانند بد از نیک و سرود از قرآن
نیک و بد هر دو توان کرد و لیکن سخن نیست نیک دشوار توان کردن و بد سخت آسان
توهمی رنج نهی برتن تا هرچه کنی همه نیکو بود احسنت و زهای نیکودان

این هر دو شاعر یعنی عنصری و فرخی در پایان عهد سامانی تربیت شدند
و دو سبک تازه کامل که در اصول و کلیات دنباله سبک شعرای پیشین بود
بوجود آوردند.

سبک این دو شاعر و یک شاعر جوان با ذوق دیگر که اواخر حیات آن
دو استاد ادراک کرده بود یعنی **ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی**
صاحب قصائد و مسمطهای مشهور (متوفی بسال ۴۳۲) مدتها بعد از اینان در شعر
فارسی تأثیر داشت تا آنکه در اواخر قرن پنجم و در قرن ششم بسبکهای تازه‌یی
مانند سبک سخن **مسعود بن سعد بن سلمان** (متوفی در حدود سال ۵۱۵) و **امیر الشعرا**
محمد بن عبدالملک برهانی معروف به **امیر معزی** (وفات در حدود سال ۵۲۰)
و **ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی** صاحب دیوان قصائد و غزلیات و
منظومه‌های حدیقه الحقیقه و طریق التحقيق و سیرالعباد و غیره (متوفی بسال ۵۴۵)
و **عبدالواسع جبلی غرجستانی** (م. ۵۵۰) و **ابوالفرج رونی** شاعر قصیده‌سرای معاصر
سلطان **ابراهیم غزنوی** و **علی‌الخصوص اوحید الدین علی** (یا **محمد**) **بن اسحق**
نوری ایوردی (متوفی بسال ۵۸۳) منتهی گردید.

در این میان شاعران دیگری که معمولاً متمسک بسبک شعر دوره سامانی و
اوایل عهد غزنوی بوده‌اند در تمام قرن پنجم تا اواسط قرن ششم بشاعری اشتغال
داشته‌اند و از آن جمله‌اند:

فخرالدین اسعد گرگانی از معاصران طغرل بیک سلجوقی که داستان «ویس و رامین» را در حدود سال ۴۴۶ هجری از زبان پهلوی بنظم فارسی در آورد.

زین الدین ابو بکر بن اسمعیل ازرقی هروی (متوفی در حدود سال ۴۶۵) از معاصران و مداحان طغانشاه بن الب ارسلان و از پیروان سبک عنصری.

ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی (متوفی بسال ۴۶۵) صاحب منظومه حماسی مشهور کرتاسپ نامه و کتاب لغت فرس و مناظرات معروف.

عطاء بن یعقوب ناکوک (متوفی بسال ۴۷۱) قصیده سرای بزرگگ و صاحب منظومه حماسی برزو نامه.

ابو منصور قطران تبریزی (وفات بعد از سال ۴۸۱) از قدیمترین شاعران آذربایجان که بلهجه‌داری سخن سروده و در سبک سخن خود از شاعران عهد سامانی پیروی کرده و آن روش را با صنایع لفظی در آمیخته و در این سبک شهرت یافته است.

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی، حجت زمین خراسان (متوفی سال ۴۸۱) صاحب دیوان قصائد و مثنویهای سعادت نامه و روشنایی نامه و کتابهای مشهور جامع الحکمتین و زاد المسافرین و خوان اخوان و وجه دین و سفر نامه. وی در شعر توجه تام بسبک دوره سامانی داشته و از تمام شاعران قرن پنجم بسبک عهد سامانی بیشتر توجه کرده است.

حکیم ابو الفتح عمر بن ابراهیم معروف به خیام نیشابوری ریاضی دان و فیلسوف و طبیب مشهور ایران در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم که چندسالی پیش از سال ۵۳۰ هجری در گذشت و مدفن او در نیشابورست. اهمیت خیام بیشتر در آنست که توانست افکار فلسفی عمیق خود را در قالب رباعیات فصیح در آورد و در عین رعایت معنی جانب الفاظ را چنان نگاه دارد که ابیات او نمونه بارزی از فصاحت و روانی و علو معانی باشد. از رباعیات منهوراوست:

خوش باش که غصه بیکران خواهد بود بر چرخ قران اختران خواهد بود
خشتی که ز قالب تو خواهند زدن ایوان سرای دیگران خواهد بود

☆ ☆ ☆

این قافلهٔ عمر عجب میگذرد دریاب شبی که از طرب میگذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری بیش آریاله را که شب میگذرد

☆ ☆ ☆

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو چون یرده برافتد نه تو مانی و نه من
امیر الشعراء شهاب الدین عمیق بخارایی (متوفی بسال ۵۴۳) قصیده سرای
معروف .

عثمان بن محمد مختاری غزنوی (متوفی بسال ۵۴۴) صاحب قصائد مشهور
و منظومهٔ حماسی تنه‌ریار نامه .

ادیب شهاب الدین بن اسمعیل صابر ترمذی قصیده سرای شیرین سخن (متوفی
بسال ۵۶۳).

شمس الدین محمد بن علی سوزنی سمرقندی قصیده سرای شوخ طبع استاد
(متوفی بسال ۵۶۳).

رشید الدین محمد بن عبد الجلیل وطواط صاحب دیوان قصائد و رسائل
و کتاب حدائق السحر (متوفی بسال ۵۷۳)

اینان که بر شمر دیم همه دنبالهٔ سبک شعرای عهد سامانی و آغاز عهد غزنوی
را گرفتند و تنها تفاوت آثار آنان با متقدمین از باب تحولی بود که بتدریج در زبان
فارسی حاصل میشد و ما باختصار در آن باب ببحث کرده ایم .

بنابر این تغییر روش شعر فارسی در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن شانزدهم بوسیلهٔ
یک دسته از شاعران صاحب سبک صورت گرفت که خاتم آنان انوری بوده است .

اهمیت انوری در آنست که با حفظ شیوه استادان کهن لهجه کهنه دوره سامانی و آغاز دوره غزنوی را رها کرده و بلهجه عمومی عصر خود که بزائر آمیزش بسیار با زبان عربی نسبت بقرن چهارم و قرن پنجم تغییری فاحش یافته بود، سخن گفت. علاوه بر این انوری بیش از هر شاعر مقدم بر خود اصطلاحات علمی و فنی را عیناً در شعر بکار برد و از اطلاعات وسیع خود در علوم ریاضی و فلسفی برای بیان مضامین شعری استفاده کرد و بدین طریق سبکی نو در شعر فارسی بمیان آورد. انوری علاوه بر قصیده در ساختن غزلهای لطیف و قطعات پر معنی و کوتاه نیز مهارت و شهرت دارد. از اوست:

روز و شب کردی بکوه و دشت گشت	در حدود ری یکی دیوانه بود
آمدی بر طرف شهر از سوی دشت	در تموز و دی بسالی نك دو بار
وفت قرب و بعد این زربنه طشت	گفتی ای آنان کتان آماده است
توزی و کتان بگر ما هفت و هشت	قاقم و سنجاب در سرما سه چار
ور که ما را بود بی برگی چه گشت	گر شما را با نوایی بد چه شد
بر شما بگذشت و بر ما هم گذشت	راحت هستی و رنج نیستی



خواهی که بهین دو جهان کار تو باشد ز بن هر دو یکی کار کن از هر چه دگر بس
یا فایده ده ز آنچه ندانی دگری را یا فایده گیر آنچه ندانی ز دگر کس

از اواسط قرن ششم بعبد و علی الخصوص در پایان این قرن تغییری عظیم در سبک شعر فارسی بدید آمد. علت عمده این امر همچنانکه پیش از این گفتیم انتقال شعر فارسی است از مشرق ایران بشعرای عراق و آذربایجان و فارس که طبعاً لهجه بی غیر از لهجه ایرانیان مشرق و در بیان معانی روشی تازه دارند. سبب دیگر تغییر اینست که از جهت اسالیب فکری و عقاید و افکار بمیان آمده بود. از پیشروان بزرگ این تغییر سبک که هر یک سبکی خاص در شعر دارند، بعد از انوری شاعران

ذیل را باید نام برد .

اثرالدین اخیسکتی که در اواخر قرن ششم میزیسته و از اکابر بلغای عهد خود بوده و با خاقانی معارضه داشته است .

خاقانی (افضل الدین بدیل بن علمی شروانی) (متوفی بسال ۵۹۵) صاحب قصائد و ترجیعات و مقطعات و غزلهای مشهور و مثنوی تحفة العراقین که در اثر کیمیات بدیع و تخیلات و تشبیهات و اوصاف نواز میان تمام شاعران نیمه دوم قرن ششم امتیاز خاصی دارد و سبک او مدتها بعد از وی در قصبه سرایان ایرانی مؤثر بوده است .
از اشعار اوست :

جزاز دست هر خاک پای نیابی	اگر کیمیای وفا جست خواهی
پس از خاک به کیمیایی نیابی	دم خاکپایی ترا مس کند زر
کزین خوشتر آب و هوایی نیابی	نفس عنبر بن دار و آه آتشین زن
کزین تیز تر آسیایی نیابی	بآب خرد سنگ فطرت بگردان
ورای خرد ده کیایی نیابی	در این هفت ده زیر و نه شهر بالا
که اینجاش آب و چرابی نیابی	برون ران از این شهر و ده رخس همت
جز این سدره المنتهای نیابی	بهمت و رای خرد شود که دل را
بجز استقامت عصابی نیابی	بدل به رجوع تو کان بیردین را
ز دل راستگوتر گوایی نیابی	بصورت دو حرف کثر آمد دل اما
بجز راستش مقتدایی نیابی	نه نون و القلم هم کثرت اول آنکه
همه روی بینی قفایی نیابی	زدل شاهی ساز کورا چو کعبه
کم از مروه بی یا صفایی نیابی	چو دل کعبه کردی سر هر دوزانو

ابو محمد الیاس بن یوسف معروف به نظامی گنجوی یکی دیگر از شاعران صاحب سبک اواخر قرن ششم است (متوفی بسال ۵۹۹ یا ۶۰۲) که بیش از هر شاعر معاصر خود در ادبیات فارسی دارای نفوذ و اثر آشکار است . اثر مشهور او غیر از

قصاید و غزلیات که اکنون کمی از آنها باقی مانده پنج مثنوی مخزن الاسرار، خسرو و شبرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر یا بهرام نامه، اسکندر نامه است. اگرچه داستانسرایی پیش از نظامی در شعر فارسی معمول بوده است لیکن نظامی در این فن چنان مهارت بکار برده و بنحوی از عهده صحنه سازیها و تنسیق مطالب داستانهایی خود برآمده و آنقدر در ذکر مطالب ساده داستانی ریزه کاری و بیان تشبیهات و استعارات و مضامین متنوع تازه کرده که قلم نسیبان بر آثار پیشینیان کشیده و بعد از او تا چند قرن روش وی در داستانسرایی مورد تقلید بوده است.

شاعران دیگری هم در اواخر قرن ششم میزیسته اند که هر یک در تکمیل سبک تازه شعر فارسی تأثیری داشتند مانند **فلکی شروانی** (متوفی بسال ۵۸۷) و **مجیر الدین بیلقانی** (متوفی بسال ۵۷۷) شاگرد خاقانی که روش استاد خود را با قدرت و مهارتی خاص تقلید و تعقیب کرده و **جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی** (متوفی بسال ۵۸۸) و **ظهیر الدین طاهر بن محمد فاریابی** (متوفی بسال ۵۹۸) که هر دو در کامل ساختن سبک قصیده سرایان اواخر قرن ششم و تکمیل و تلطیف غزل سهم بسیار دارند. غیر از قطران و خاقانی و مجیر الدین و نظامی و فلکی شعرای دیگری نیز در همین اوان در آذربایجان میزیسته اند که همگی از مشاهیر سخنوران پارسی زبان شمرده میشوند و از آن جمله اند **قوامی گنجوی**، **ابوالعلاء گنجوی**، **عزالدین شروانی**، **سید ذوالفقار شروانی**. با وجود این شاعران آذربایجان یکی از مراکز مهم شعر پارسی در قرن پنجم و ششم شده و در ردیف خراسان و عراق قرار گرفته بود.

باری از ازمسائلی که بطور کلی باید در شعر قرن پنجم و ششم، علی **اختصاصات شعر فارسی** بخصوص از نیمه دوم قرن پنجم ببعده، ذکر کرد بکی وجود در قرن پنجم و ششم تأثیرات محلی است در اشعار که نتیجه تجاوز لهجه دری از محیط مکالمه خود است. دیگر ورود هر شاعرست در مباحث مختلفی مانند مسائل فلسفی و صوفیانه و زهد و اندرز و وصف و غزل و مدح و هجو و نظایر آنها. دیگر تأثیر اطلاعات مختلف هر شاعرست در اشعار او که مساماً نتیجه تعلیمات مدرسه‌ی آنان

بوده . خاقانی از معایبی که بر عنصری می گیرد اینهاست :

بزرگ آیت و خرده دان عنصری	نبودست چون من گه نظم و نثر
نبود آفتاب جهان عنصری	بنظم چو پروین و نثر چو نعش
نه سحبان یعرب زبان عنصری	ادیب و دبیر و مفسر نبود

و مدعی است که خود از همه مزایا برخوردارست و بواقع هم همه این اطلاعات باضافه اطلاعات نجومی و فلسفی و ریاضی و طبی در اشعار آن شاعر بتمام معنی مؤثر بوده است. شرایطی که برای قبول یک شاعر در حوزه شعرا وجود داشت سنگین بوده است . نظامی عروضی شاعر و نو بسنده بزرگ قرن ششم در ابن باب شرحی دارد که نقل قسمتی از آنرا در اینجا می فایده نمی بینیم .^۱

«... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و باد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علو مبل کند . هر کرا طبع در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت روی بعلم شعر آورد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایه العروضین و کنز القافیه ، و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات و تراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود و اسم او در صحیفه روزگار پدید آید چنانکه اسامی دیگر استادان که نامهای ایشان یاد کردیم .»

اینها مطالبی از ادبیات بود که شاعر می باست فرا گیرد و با مطالعه کند. علاوه بر این شرط عمده بی نیز برای شاعر در قرن ششم قائل بودند و آن چنان بود که باید

«در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف، زیرا که چنانکه شعر در هر علمی بکار همی شود هر علمی در شعر بکار همی شود...» و بهمین سبب است که از اواسط قرن پنجم ببعده برای فهم اشعار غالب شعرا بک دوره اطلاع از علوم متداول آن عهد لازم است و بی استعانت از آن علوم اشعار دشوار و گاه غیر ممکن میشود. تنوع در انواع شعر در قرن پنجم و ششم از قرن چهارم اندکی بیشتر بوده است. مثنوی و قصیده و غزل و رباعی و ترکیب بند و ترجیع بند در آثار شعرای این عهد بوفور دیده میشود و غالب شعرا سعی داشتند در همه این انواع طبع آزمایی کنند مثلاً خاقانی همه نوع شعر را از مثنوی تا ترجیعات ساخته است.

مطالب و مضامین این اشعار بتهافت عبارت است از مدح و هجو و وعظ و زهد و حکمت و غزل و تصوف و مسائل علمی و داستانی و تبلیغات دینی. برخی از شاعران مانند ناصر خسرو و جزرود در مسائل دینی و فلسفی بسایر مسائل کمتر توجه داشتند و برخی دیگر مانند خیام تنها تحت تأثیر القآت و الهامات فلسفی واقع میشدند و برخی دیگر بدو یا چند موضوع و مطلب متوجه بودند و این تنوع در مطالب بر روی هم باعث شده است که اشعار فارسی قرن پنجم و ششم مانند گنجینه پربهای بیجا هر گوناگون مزین باشد و هر گوشه آن بیننده را بنوعی جلب کند.

از موضوعاتی که مخصوصاً در قرن ششم در شعر فارسی

بشدت رخنه کرد تصوف و عرفان است. توجه بافکار عرفانی

در شعر البته از قرن ششم زودتر صورت گرفته بود لیکن اثر بیش

و آشکار آنرا از آغاز این قرن در اشعار فارسی می بینیم.

عرفان در شعر

فارسی

نخستین کسی که با ایجاد منظومه های بزرگ عرفانی توجه کرد سنائی است. منظومه های حدیقه الحقیقه و طریق التحقیق دو اثر معروف او در تصوف و عرفانست و علاوه بر این بسیاری از قصائد او در دوره دوم شاعری یعنی دوره بی که دست از لاهو و طرب شسته و بیجان حقایق عرفانی توجه کرده بود، بموضوع اخیر اختصاص داده شده است.

شاعر بزرگی که بعد از سنائی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم همه آثار خود را ببیان مسائل عرفانی تخصیص داده فرید الدین محمد عطار (متوفی در حدود سال ۶۲۷) است که علاوه بر دیوان قصائد و غزلها منظومه‌های مهمی مانند *متمطق الطیر* و *اسرار نامه* و *مصیبت نامه* و *الهی نامه* و غیره از او بیادگار مانده است. با ظهور عطار در قرن ششم شعر عرفانی بنهایت کمال رسیده و در حقیقت ظهور او و سنائی مقدمه ظهور مولوی و وجود یافتن مثنوی او یعنی بزرگترین شاهکار آثار عرفانی فارسی بوده است.

وزود مسائل عرفانی در شعر باعث شد که اولاً تنوعی خاص در شعر فارسی بوجود آید و چاشنی تازه‌یی بآن داده شود و ثانیاً اختصاص شاعران را بدربارت درجه‌یی از میان ببرد و شعرایی پدید آورد که خارج از دربارهای سلاطین با ایجاد شاهکارهای ادبی خود قیام کنند.

قرن هفتم و هشتم

از حمله چنگیز (۶۱۶) تا حمله تیمور (۷۸۴)

در اوایل قرن هفتم ایران با یکی از بزرگترین مصائب تاریخی یعنی حمله مغولان خونخوار مواجه شد (۶۱۶ هجری).
 علم و ادب در قرن هفتم و هشتم این حمله بسرداری چنگیز تا سال ۶۱۹ ادامه یافت و بعد از او همچنان ایلغارهای پیاپی مغول و تاتار بممالک مختلف و از آنجمله ایران امتداد داشت تا در میان سالهای ۶۵۱ - ۶۵۶ حملات هولناک نواده چنگیز آخرین مراکز قدرت را در ایران و عراق از میان برداشت و سلسله امرای ایلخانی را در ایران بوجود آورد.

در گیر و دار این حملات سخت قسمت بزرگی از شهرها و مراکز ادبی و علمی ایران از میان رفت و جز چند پناهگاه کوچک و بزرگ در داخل ایران و در ولایت سند و آسیای صغیر محلی برای حفظ بازمانده حوزه‌های علمی و ادبی و پاره‌یی از کتب باقی نماند، که مهمتر از همه آنها اراضی تابع ممالیک غوریه در آنسوی رود سند و سرزمین حکمفرمایی سلاجقه آسیای صغیر و فارس بوده است. بعضی نواحی کوچک هم در این میان از آسیب حمله مغول مصون ماند که ارزش علمی و ادبی آنها اصولاً قابل توجه نیست.

وجود این پناهگاههای کوچک و بزرگ در آغاز قرن هفتم از یک لحاظ مهم است و آن پناه بردن چند تن معدود از دانشمندان و ادیبان و عارفان است بدانها و ایجاد فرصتی برای آنان در پرورش شاگردان و ادامه تعلیم در ایران. با اینحال نیمه

اول قرن هفتم به سبب انقلابات و قتل و غارتها و ویرانی شهرها و حملات بیابانی وحشیان تانار و عدم استقرار احوال، و نیمه دوم قرن هفتم در نتیجه وجود نداشتن کتب و مراکز تعلیم و معلمین، بهیچ روی مساعد باحوال علوم نبود. قرن هشتم نیز تقریباً بهمین منوال گذشت و اگر در این يك قرن و نیم اثری از عده‌یی از فاضلان و عالمان و شاعران می‌بینیم نه از آن بابست که عهد و حشیمان تانار دوره رونق علم و ادبست بلکه اولاً نتیجه باقی ماندن بعضی از علما و دانشمندان و تربیت یافتگان پیش از مغول و ثانیاً معلول علاقه قلبی و تاربخی مسلمین بعلوم و ثالثاً نتیجه وجود ینهاگ‌هاهد ییست که پیش از این نام برده ایم. وجود خاندانهای امارت بعد از عصر ایلخانان که غالباً از ابرانیان بوده اند هم در ادامه مجالس تعلیم بسیار مؤثر بوده و بهر حال در این عصر هر چه از دانش و ادب عالمان و ادیبان بینیم باز هم وجود آنها معلول وجود ایرانیانست و اثر مغول در علوم و ادبیات این دوره تنها يك چیز بوده و آن از میان بردن کتب و علما و ادبا و کاسد کردن بازار علم و ادبست و لاغیر.

در حمله اول مغول و نابود شدن مراکز متعدد علمی خراسان و ماوراء النهر و ری و اصفهان دو مرکز عمده علوم و ادبیات باقی مانده بود، از آن دو یکی قلاع اسمعیلیه بود و دیگر بغداد و این دو مرکز مهم را هم هولاً گو بترتیب در سالهای ۶۵۴ و ۶۵۶ از میان برد و جز قسمتی کوچک از جنوب ایران (حوزه فرما بروایی انا بکان سلغری) و ناحیه سند و شهرهای آسیای صغیر و مصر و شام دیگر بناهاگاهی برای علوم و ادبیات اسلامی باقی نماند.

در اواخر عهد ایلخانان مغول بر اثر اسلام آوردن ایشان عنادی که آنان و کارگزاران بت پرست و عبسوی و بهود ایشان با ابرانیان مسلمان داشتند از میان رفت و ابن خود فرصتی برای مسلمانان در احیای سنن دیرینه شد و چون بعد از ایشان همه امر او ملوک طوایف هم مسلمان و هم غالباً ابرانی نژاد بودند طبعاً بادامه این سنت یاوری کردند.

از این بحث چنین نتیجه میگیریم که در نیم قرن اول دوره مغول بقای علما

و ادبای پیشین و وجود چند یناهگاه از فنای قطعی علم و ادب در ایران پیشگیری کرد و بعد از این مدت فرصت مناسب تری بعلل مذکور برای ادامه علوم و ادبیات در ممالک اسلامی حاصل گشت و سنت دیرینه مسلمین ایرانیان مسلمان را با استفاده از تعلیمات بازماندگان علما و ادبای دوره خوارزمشاهی واداشت لبکن هر چه از حمله مغول بیشتر گذشت و آثار شوم آن آشکارتر شد قوت علم و رونق بازار ادب بیشتر طریق نیستی سپرد و بازار جهل بیشتر رواج گرفت .

وضع زبان و ادبیات فارسی در عصر مغول و فترت میان ایلخانان و حمله تیمور تقریباً تابع همان شرایط و دارای همان احوالی است که در باب علوم دیده ایم یعنی در اوایل همین عهد دنباله وضع ادبی دوره خوارزمشاهی در ایران امتداد داشت و در نتیجه باقی ماندن گروهی از نویسندگان و شاعران بزرگ پیشین ، ایران در اوایل این عهد از وجود چند تن از بزرگترین شاعران و نویسندگان برخوردار بود و بعد از آن شاعران و نویسندگان متوسطی در ایران بسر میبردند که از میان آنان حافظ بطور استثناء در زمره شعرای درجه اول ایران و از نوابغ بزرگ شعر است که در آخرین عهد میز بست .

پس بر روی هم وضع ادبی ایران در عهد مغول و فترت بعد از آن با همه مصائبی که بر ایران وارد شد بد نبود زیرا در آغاز آن دوره دو شاعر بزرگ ایران سعدی و مولوی و در آخر آن عهد شمس الدین حافظ ظهور کردند . از حیث باقی ماندن کتب متعدد هم این دوره را باید دوره ممتاز قابل توجهی شمرد .

نخستین موضوعی که در زبان فارسی در عهد مذکور با بد مورد توجه باشد ، آنستکه با حمله مغول و بر چیده شدن دربارهای حامی شعر و ادب فارسی طبعاً شعر و نثر از دربارهای اصلی و مراکز بزرگ حکومتی بیرون رفت و تنها در دربارهای کوچکی که از عهد ایلخانان تا حمله تیمور در ایران موجود بود ، باقی ماند و با این کیفیت رواج و رونقی که در بازار شعر و ادب وجود داشت از

زبان و ادب
شعر فارسی در قرن
هفتم و هشتم

میان رفت و بیشتر جنبه عمومی یافت تا درباری و البته این امر از یک حیث سودمند و از یک بابت دیگر تا درجه‌یی زیان‌آور بود: فایده آن رها کردن شاعر از قیود خشک ادبیات درباری و مشغول ساختن او بامور ذوقی بوده است و ضرر آن برداشتن قیود دشوار ادبی برای شاخص شدن در عالم شعر و ادب میان شاعران متعددی که داوطلب ورود بدربارها بوده‌اند.

در نتیجه این امر می‌بینیم که اولاً قصیده‌های مدحی که قبلاً کمتر دبوایی را از آن خالی می‌یافتیم کم شد و بجای آن غزل‌های شیوای لطیف و دل‌انگیز و داستان‌های عاشقانه بهمین نسبت فزونی یافت و از دوره پیشین بیشتر شد. ثانیاً توجهی که از اواسط قرن ششم بموضوعات عرفانی در شعر پیدا شده بود در این عهد قوت بیشتری یافت و منظومه‌های عرفانی متعددی که برخی از آنها خصوصاً مثنوی مولوی از شاهکارهای جاویدان شعر پارسیست، بوجود آمد.

دومین موضوع مهمی که باید در این عصر از باب تغییری که در زبان فارسی ایجاد کرده است مورد توجه باشد، ورود بسیاری از کلمات ترکی مغولی است در زبان فارسی. ورود این لغات و اصطلاحات در نتیجه تسلط مغولان و توقف متمادی آنان در ایران و حکومت بر این سرزمین، امری طبیعی است. غالب این لغات از طریق ادارات دولتی و کارگزاران دولت و فرمانهای سلطنتی و تشکیلات مغولی در ایران و قسمتی هم از راه حشر سربازان مغول با مردم بوجود آمده است و از جمله این کلمات است: قوریلتای (شورای سلطنتی)، جمعیت پادشاهزادگان، چپاول (غارت)، یاسا (قانون)، نویان و نوبین (شاهزاده)، ایلچی (نماینده، رسول)، بیتکچی (منشی جمع و خرج)، اولاغ (بربد، چابار)، یام (چاپارخانه)، اردو (سپاه)، یورش (حمله) یورت (قرارگاه، ابواب جمعی)، قراول (پاسبان)، ایلغار (هجوم)، ایل (مطیع)، تومان (ده هزار)، کوچ (رحلت، عزیمت)، یرابغ (فرمان)، اینجو (امور وصول مالیات)، تمغا (مهر)، بیاسا رسانیدن (تنبیه کردن، مجازات کردن)، بایزه (انعام، مستماری)،

آقا (بزرگ ، سرور) ، کنکاج ، کنکاش (مشورت) و بسیاری کلمات و اصطلاحات دیگر .

نشر فارسی در دوره بین حمله چنگیز و تیمور رونق بسیار داشت . از علل عمده این امر آنست که در آن عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکز کزیت علمی و ادبی و دینی و سیاسی خود را از دست داد و رابطه ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی که تألیفات مشکل علمی میکردند و با اصطلاحات آماده و طریقه بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عربی فراهم شده بود احتیاج داشتند ، باقی نویسندگان حاجتی بتألیف در زبان عربی احساس نمیکردند و حتی بسیاری از کتب معروف علمی هم از ابن بس بزبان پارسی تألیف شد و هر چه از زمان انقراض بنی عباس بیشتر گذشت نگارش کتب علمی بزبان فارسی بیشتر معمول شد و تألیف بنشر عربی جنبه اظهار علم و دانش و تفنن گرفت و بجای آن بر رونق و رواج نشر پارسی افزوده شد .

موضوعی که برواج نشر فارسی در این دوره یاوری بسیار کرد تألیفات متعدد و مفصلی است که در تاریخ اعم از تاریخ عمومی ایران و تاریخ مغول یا تواریخ محدود بسلسله‌های معین شده است . تألیف در تمام شعب علوم و ادبیات بزبان فارسی از ابن بس عمومیت بسیاریافت و اگر از سالهای نخستین این دوره و حوزه‌هایی مانند حوزه تعلیم و تألیف و فعالیت خواجه نصیرالدین طوسی بگذریم ، کمتر حوزه فعال علمی که بزبان عربی توجه داشته باشد ، می‌یابیم .

سبک نشر دوره مغول خصوصاً سبک قرن هفتم با شدت تمام تحت تأثیر سبک نشر آخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهی است . علت عمده آنست که پیشروان بزرگ نویسندگی این دوره کسانی بودند که یا در اوایل قرن هفتم پس از حمله مغول در زمرة اهل قلم قرار داشته و با سبک آن دوره مأنوس بوده اند و یا کسانی که زیر دست

نویسندگان آن زمان تربیت شده و بعد سر مشق بنادیر نویسندگان گردیده اند .
 مهمترین سبک رایج این دوره سبک نشر مصنوع است که دارندگان بزرگ
 آن « نسوی » و « عظاملك جوینی » و «وصاف الحضرة» بوده اند . لیکن نباید فراموش
 کرد که در همین دوره دنباله روش ساده و بی تکلف در نشر فارسی مقطوع نشد بلکه
 بتدریج قوت یافت و نمونه های خوبی از آن بوجود آمد مانند طبقات ناصری و جامع
 التواریخ رشیدی و تجارب السلف و تاریخ گزیده و جز آن ؛ و این هر دو سبک مصنوع
 و ساده در يك زمان و يك دوره وجود داشته و بسا اتفاق افتاده که يك نویسنده حتی
 در يك کتاب بهر دو سبک توجه کرده است مانند شمس قیس رازی در المعجم که در
 مقدمه آن روش مصنوع و متکلفی را بکار برده است ، لیکن در خود کتاب روش ساده
 زیبایی دارد .

در آغاز قرن هفتم چند نویسنده بزرگ داریم که از همه معروفتر نورالدین
 محمد بن محمد عوفی صاحب کتاب های معتبر لباب الالباب (تألیف در حدود سال
 ۶۱۸) و جوامع الحکایات و لوامع الروایات (تألیف در حدود سال ۶۳۰) است . لباب
 الالباب کتابیست در شرح احوال شاعران فارسی گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل
 قرن هفتم در دو مجلد که نثری مصنوع و متکلف دارد ، و جوامع الحکایات کتابی
 عظیم شامل حکایات ادبی و تاریخ و حاوی اطلاعات ذبقت مهمی است که بنشر ساده
 و روان و بسیار فصیح نگاشته شده و نویسنده این کتاب از کسانیست که خود را از
 آتش حمله مغول رهایی داده و اواخر عمر را در دستگاه مماليك غوریه در ولایت سند
 گذرانیده است .

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم شمس الدین محمد بن قیس رازی
 است که در اواخر عمر خود در خدمت اتابکان سلغری بسر میبرد و کتاب المعجم
 فی معایبر اشعار العجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه و بدیع و نقد الشعر
 بزبان فارسی تألیف نموده است (در حدود سال ۶۳۰) . سبک نویسنده در مقدمه
 کتاب بتمام معنی مصنوع ولی در خود کتاب ساده و دل انگیز است . اهمیت المعجم

در آنست که از میان کتب فارسی که در یک دوره از علوم ادبی نوشته شده و بدست ما رسیده، قدیمتر از همه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دوره مغول نورالدین محمد نسوی منشی جلالالدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدور را بفارسی و کتاب سیره جلالالدین منکبرنی را بعربی نگاشت. نفثة المصدور دارای نثری مصنوع و شاعرانه و زیباست که مؤلف آنرا بسال ۶۳۲ در شهر میافارقین نوشته و شرح احوال خود و جلالالدین منکبرنی (م. ۶۲۸) را از سال ۶۲۷ در آن بیان کرده است.

قاضی ابو عمرو و منهاج الدین سراج جوزجانی معروف به منهاج سراج

نویسنده بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصریست که آنرا بسال ۶۵۸ بپایان برد. این کتاب تاریخ عمومی عالم است تا عصر مؤلف و خصوصاً از لحاظ اطلاعات ذیقیمتی که راجع بحمله تاتار و فجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است. نثر این کتاب بسیار استوار و سلیس و روان و از جمله آثار خوب زبان فارسی است.

در اینجا ذکر علاء الدین عطا ملک بن بهاء الدین محمد جوینی (متوفی

بسال ۶۸۱) نویسنده بسیار معروف قرن هفتم لازم است. عطا ملک قسمت بزرگی از وقایع عهد مغولان را شخصاً دیده و در مسیر آنها قرار داشته و باقی را از موثقین و کسانی که خود شاهد و ناظر وقایع بوده اند و یا از مشاهدات جغرافیایی و مطالعات تاریخی دقیق خود، فراهم آورده و از مجموع این اطلاعات کتاب مشهور جهانگشا را در سه مجلد در شرح ظهور چنگبزو احوال و فتوحات او، و در تاریخ خوارزمشاهان و حکام مغولی ابران و فتح قلاع اسمعیلیه و بغداد تألیف کرده است. جهانگشا گذشته از اهمیت تاریخی از آثار مشهور و زیبای نثر فارسی است. روش این کتاب مصنوع ولی بر اثر استادی و مهارت کم نظیر نویسنده از هر گونه سستی و فتور برکنارست. نویسنده غالباً از اشعار فارسی و عربی و اخبار و امثال عرب و آیات قرآن کریم و پاره یی از اصطلاحات علمی نیز استفاده کرده است.

بزرگترین نویسنده قرن هفتم سعدی شیرازی است که در ذکر شعرا نیز از وسخن خواهد رفت. از سعدی چند رساله باضافه گلستان بنشر فارسی باقی مانده است: از این رسائل یکی نصیحة الملوك است که بنثری ساده و روان و بی تکلف نوشته شده و از فصاحت بدرجه بیست که باد آور آثار فصیحی قدیم است، رساله دیگر او بنام عقل و عشق و رساله دیگر در تربیت یکی از ملوک و رساله دیگری بنام مجالس شیخ و از همه مهمتر کتاب گلستان است که کتابیست تربیتی و اجتماعی مخلوط از نظم و نثر. در این کتاب سعدی روش خاص و مشهور خود را که در سبک میان نثر مرسل و نثر مصنوع است بکار برده و از صنایع لفظی تا آنجا که مخل فصاحت نباشد استفاده کرده است.

از نویسندگان معروف دیگر آن زمان و صافی الحضرة شهاب الدین عبدالله است که در سال ۶۶۳ در شیراز ولادت یافته و تا نیمه اول قرن هشتم میزیسته است و کتاب خود را بنام تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار در سال ۷۱۲ با تمام رسانید و این همان است که به «تاریخ و صافی» شهرت دارد. کتاب تاریخ و صافی از حیث تصنع و تکلف دارای جنبه مبالغه آمیز و از این باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است بر تاریخ جهانگشای جوینی و حاوی وقایع دوره ابلخانان بعد از آن کتاب.

رشید الدین فضل الله (۶۴۵ - ۷۱۸) وزیر دانشمند دوره ابلخانان که مدتها وزارت غازان و اوایچایتو و ابوسعبد بهادرخان را داشت کتاب بزرگ و مشهوری در تاریخ عمومی دارد بنام جامع التواریخ در هفت مجلد که معتبرترین کتاب تاریخی عهد مغول و دارای نثری ساده و روانست و بسال ۷۱۰ بایان یافت. غیر از این کتاب از رشیدالدین فضل الله آثار دیگری باقیست مانند الاحباء والآثار در بیست و چهار قسمت حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاح و معماری و کشتی سازی و غیره. دیگر مجموعه منشیات که طبع شده است و چند کتاب و رساله دیگر.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور قرن هفتم قاضی ناصر الدین بیضاوی

دانشمند بزرگ آن قرن است. وی کتاب نظام التواریخ را بسال ۶۷۴ تألیف کرده و بعد از آن مطالبی تا حدود سال ۶۹۴ بر آن افزوده است. این کتاب شامل خلاصه‌بی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است.

دیگر از نویسندگان این روزگار **ناصرالدین منتجب‌الدین یزدی** منشی قراخانیان کرمان مؤلف **سمط‌العلی للحضرة العلیا** در تاریخ قراخانیان است که نویسنده آنرا بتقلید از کتاب **عقد‌العلی للموقف الاعلی** که نثری مصنوع دارد، سال ۷۱۶ نوشته است.

دیگر **هندوشاه بن سنجر نخجوانی** نویسنده کتاب **نجارب السلف** است که بنثری ساده و روان و فصیح بسال ۷۲۴ در تاریخ وزراء نوشته شده است.

دیگر **شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی** (م. ۷۴۰) ادیب و شاعر و نویسنده معروف است که کتاب او **بنام المعجم فی آثار ملوک العجم** از نمونه‌های مشهور نثر مصنوع فارسی است که در تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد.

دیگر از مورخان مشهور اوایل قرن هشتم **حمدالله مستوفی قزوینی** صاحب کتاب مشهور تاریخ گزیده و کتاب **نزهة القلوب** است که اولی در تاریخ و ثانوی در جغرافیاست و هر دو نثری ساده و روان دارد.

از نویسندگان متصوف این عهد از همه مشهورتر **نخست‌شینخ نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی** (م. ۶۶۵) از مشاهیر متصوفه قرن هفتم است. کتاب مشهور او **مرصاد العباد** است که نثری بلیغ دارد.

دیگر **جلال‌الدین محمد مولوی بلخی** است که نام او را باز خواهیم آورد. این صوفی بزرگ نیکو سخن در نثر نیز مانند شعر خود جویای سادگی و صراحت و بیان مقاصد در مباحث مفصلی است که در پیش می‌گیرد و با ابراد امثال و اخبار و احادیث و آیات بتصریح و تعریض بنسبکی از عهده آنها بر می‌آید. مولوی از آرایش کلام بیزار بود و میگفت «سخن را چون بسار آرایش میکنند فراموش میشود». از آثار منشور

او کتاب فیه مافیہ ، مجالس ، مکتوبات است .

دیگر شمس الدین احمد افلاکی صاحب کتاب مناقب العارفین است که آنرا در اواسط قرن هشتم بیابان رسانیده و اطلاعات ذیقیمتی راجع بمولوی و خاندان او در آن آورده است .

از نویسندگان آنی که در قرن هفتم و هشتم بنوشتن کتبی در مسائل علمی بزبان فارسی مبادرت کرده اند نخست خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲) دانشمند بسیار معروف و بزرگ آغاز قرن هفتم است. از تألیفات مهم او بفارسی یکی اساس الاقتباس در منطق ، دیگر معیار الاشعار در علم عروض و دیگر اخلاق ناصری در حکمت عملی (علم اخلاق) و دیگر اوصاف الاشراف در تصوف است که همه بنشر ساده و روان و مطلوبی نوشته شده است .

دیگر افضل الدین محمد بن حسن کاشانی معروف به بابا افضل (م. ۷۰۳) که نثری بسیار فصیح و ساده دارد . از رسالات فلسفی اوست : مدارج الکمال ، ره انجام نامه ، ساز و پیرایه شاهان پیر مایه ، رساله تفاعه (ترجمه بیست از ترجمه عربی کتاب التفاعه منسوب بارسطو) ، عرض نامه ، جاودان نامه و غیره .

دیگر علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی (۶۳۴-۷۱۰) شارح معروف کتاب القانون است که در طب و فلسفه و ریاضیات و نجوم براعت داشت . مهمترین اثر فارسی او کتاب درة التاج است که حکم دائرة المعارفی در علوم فلسفی دارد .

شعر فارسی در این دوره با شدتی بیش از پیش از بد بینی و

ناخشنودی از اوضاع روزگار و ناپایداری جهان و دعوت

خلق بشرک دنیا و زهد و نظایر این افکار مشحونست . علت

آنهم آشکار میباشد و آن وضع سخت و دشواریست که با

حمله مغول آغاز شده و با جور و ظلم عمال دوره آنان و با

خوئریزیهایی ثباتی اوضاع در دوره فترت بعد از یلخاناتان ادامه یافته و محیط اجتماعی

شعر فارسی در قرن
هفتم و هشتم

ایران را با دشوارترین شرایطی مقرون ساخته بود. همین وضع مورث توجه شدید غالب شعرا بمسائل دینی و خیالات تند صوفیانه و درویشانه و گوشه گیری و در نتیجه تصورات باریک و دقیق نیز شده است.

در عصر مغول بر اثر انتشار بعضی از مفاسد اخلاقی انتقادات اجتماعی بشدت رواج یافت. البته پیش از این تاریخ از این قبیل انتقادات در اشعار شعرا خاصه در شعرای قرن ششم که بر اثر تسلط ترکان و رواج بعضی مفاسد از اوضاع ناراضی بودند، نیز مشاهده میشود ولی در عهد مغول بهمان نسبت که مفاسد اجتماعی رواج بیشتری یافت بهمان درجه هم این انتقادات شدیدتر و سخت تر شد. از این انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان و در هزلیات او و در جام جم و حدی و درغزلهای حافظ و آثار شعرای دیگر بسیار دیده میشود و از همه اینها مهمتر آثار شاعر و نویسنده خوش ذوق هوشیار «عبید زاکانی قزوینی» است که آثار او نظماً و نثراً حاوی مسائل انتقادی تند است که بالهجه ادبی بسیار دلچسب و شیرین بیان کرده و در این باب گوی سبقت از همه شاعران و نویسندگان فارسی زبان ربوده است. حقایق هیچ دوره‌یی از ادوار مقدم بر او در ایران بنحوی که او میخواست مانده عهد زندگی وی نمیتوانست مضامینی بدان شیرینی و خوبی برای انتقادات اجتماعی او فراهم سازد.

در شعر قرن هفتم و هشتم قصیده بتدریج متروک میشوند و بهمان نسبت غزلهای عاشقانه و عارفانه لطیف جای آنرا میگیرند. منظومهای داستانی و عرفانی زیاد سروده شد و همچنین منظومهایی که حاوی افکار اجتماعی و حکایات و قصص کوتاه باشد (مانند بوستان سعدی) در این دوره معمول گردید. داستانهای منظوم قرن هفتم و هشتم معمولاً بتقلید از نظامی شاعر مشهور یابان قرن ششم ساخته میشود و از بزرگترین مقلدان نظامی در این دوره امیر خسروی دهلوی و خواجوی کرمانی را میتوان ذکر کرد.

سبک شعر در قرن هفتم و هشتم دنباله سبک نیمه دوم قرن ششم است که اکنون

اصطلاحاً سبک عراقی نامیده میشود. علت توجه شاعران این دو قرن بسبک مذکور آنست که مرکز شعر در این دو قرن نواحی مرکزی و جنوبی ایرانست و لهجه عمومی استادان این نواحی با سبک سابق الذکر سازگارترست. با اینحال در میان شعرای این دوره کسانی مانند مجید همگر شیرازی و ابن یمن فریومدی و مولوی بلخی بودند که بسبک خراسانی بیشتر اظهار تمایل میکردند و علی الخصوص سبک مولوی در غزلها و قصائدش نزدیکی نام برونش شاعران خراسان در اوایل قرن هشتم داشت.

شعر فارسی دوره مغول بادو شاعر بزرگ ایران سعدی و مولوی شروع میشود که هر دو پیش از حمله مغول ولادت یافته و در محیط دور از دسترس مغولان تربیت شده بودند.

ابو عبدالله مشرف بن مصباح شیرازی مشهور به **سعدی** در اوایل قرن هفتم (حدود ۶۰۶ هجری) در شیراز ولادت یافت و بسال ۶۹۱ یا ۶۹۴ در همان شهر در گذشت، در حالی که قسمت بزرگی از زندگی خود را در سفرهای دراز و سیر در آفاق و انفس گذرانده بود. وی بی تردید از شاعران درجه اول زبان فارسی و همردیف فردوسی است. قدرت او در غزلسرایی و بیان مضامین عالی لطیف عاشقانه و گاه عارفانه در کلام فصیح و روان، که غالباً در روانی و فصاحت بحد اعجاز میرسد، بی سابقه بود. علاوه بر این سعدی در ذکر مواظظ و اندرز و حکمت و بیان امثال و قصص اخلاقی بازبانی شبرین و شیوا و مؤثر گوی سبقت از همه گویندگان فارسی زبان ربوده است. نثر او هم که در عین توجه ببعضی از صنایع لفظی ساده و روشن و خالی از تکلفات دور از ذوق بلکه بسیار لطیف و دلپسند و مطبوع است، او را در ردیف بهترین نویسندگان فارسی زبان در آورد چنانکه مدتها کتاب گلستان او در شمار کتب درسی مدارس و مکاتب ایران بوده است و هنوز هم سر مشق فصاحت شمرده میشود. کلیات آثار او که حاوی: مجالس عرفانی و چند رساله و گلستان (نثر) و بوستان یا سعدی نامه و غزلیات و ملامعات و قصاید عربی و فارسی و ترجیعات و مقطعات

و هزلیات است بارها بطبع رسیده و زبانزد خاص و عام ایرانیانست:

از غزلهای شیوای اوست:

شب فراق که داند که تا سحر چندست	مگر کسی که بزندان عشق در بندست
گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم	کدام سرو بیالای دوست مانندست
پیام من که رساند بیار مهر گسل	که بر شکستی و مارا هنوز پیوندست
قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست	بخاک پای نو و آن هم عظیم سو گندست
که باشکستن بیمان و بر گرفتن دل	هنوز دیده بیدارت آرزو مندست
بیا که بر سر کوبت بساط چهره ماست	بجای خاک که در زیر پابت افگندست
خیال روی تو بیخ اید بنشان دست	بلای عشق تو بنیاد صبر بر کندست
ز دست رفته نه تنها منهم درین سودا	چه دستها که زدست تو بر خداوندست
فراق یار که بیش تو گاه برگی نبست	بیا و بر دل من بین که کوه الوندست
ز ضعف طاقت آهم نمابد و ترسم خلق	گمان برند که سعدی زدوست خرسندست

این ابیات از بوستان او نقل میشود:

الا تا درخت کرم پیروری	گر امبدواری کزو بر خوری
کرم کن که فردا که دیوان نهند	منازل بمقدار احسان دهند
یکی را که سعی قدم پیشتر	بدرگاه حق منزلت بیشتر
یکی باز یس خائن و شرمسار	بترسد همی مرد نا کرده کار
بهل تا بدنجان گزد پشت دست	تنوری چنین گرم و نانی نبست
بدانی گه غله بر داشتن	که سستی بود تخم نا کاشتن

شاعر همعصر سعدی جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد مولوی بلخی

معروف برومی (۶۰۶-۶۷۲ هجری) نیز از نوابغ عالم ادب و از تفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت و رباضت است. وی در نظم و نثر یارسی استاد و دارای اسانی فصیح و قدرنی کم نظیر در بیان معانی دشوار عرفانی و حکمی بزبان ساده بود. مثنوی (شش دفتر) و دیوان غزلیات و قصاید و رباعیات او و همچنین

آثار منشور یعنی فیه مافیه و قسمتی از مجالس و مکتوبات وی مشهورست .

از غزلهای اوست :

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
جان که از عالم علویست یقین میدانم
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک
ای خوش آنروز که پرواز کنم تا بر دوست
کیست در گوش که او می شنود آوازم
کیست در دیده که از دیده برون می نگرد
تا با تحقیق مرا منزل و ره نمایی
می وصلم بچشان تا در زندان ابد
من بخود نامدم اینجا که بخود بازروم
تو میندار که من شعر بخود میگویم
شمس تبریز اگر روی بمن نمایی

این ابیات از مثنوی اوست :

از خدا خواهیم توفیق ادب
بنی ادب تنها نه خود را داشت بد
هر چه بر تو آید از ظلمات و غم
هر که بی باکی کند در راه دوست

دشمن طاوس آمد پر او
گفت من آن آهوم کز ناف من
ای من آن رو باه صحرا کز کمین
ای بسی شه را بکشته فر او
ربخت آن صیاد خون صاف من
سر بریدنش برای پوستین

ای من آن پیللی که زخم پیلبان
آنکه کشتستم پی مادون من
بر منست امروز و فردا برویست
کر چه دیوار افگند سایه دراز
این جهان کوهست و فعل ماندا
سوی ما آید ندا ها را صدا

وقتی از این دو شاعر بسیار بزرگ آغاز دوره مغول بگذریم بعده بی دیگر از شاعران درجه دوم و سوم و چهارم بر میخوریم تادریایان این عهد بحافظ برسیم.

در گیرودار حمله مغول دوتن از شاعران بزرگ ایران شربت شهادت نوشیدند: نخست پیشوای بزرگ تصوف و شاعر شیرین سخن نام آور فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری که پیش ازین نام او آورده شده است و دوم **جمال الدین اسمعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی** قصیده سرای مشهور که بسال ۶۳۵ در قتل عام مغول کشته شد. وی بچشم خویش قتل عام دیگر مغول را در اصفهان بسال ۶۳۳ دید و در آن باب چنین گفت:

کس نیست که تا بر وطن خود گرید
دی بر سر مرده بی دو صد شیون بود
بر حال تباه مردم بد گرید
امروز یکی نیست که بر صد گرید

و خود دو سال بعد بدست مغول بقتل رسید.

از شاعران مشهور اوایل عهد مغول که قصاید وی تحت تأثیر دو شاعر بزرگ قرن ششم انوری و خاقانی است «**اثیر الدین عبدالله اومانی**» از اومان همدانست که بسال ۶۶۵ در گذشت و دیوان قصاید او در دست است.

دیگر **سیف الدین اسفرنگ** (یا سیف اسفرنگی) از گوندگان مشهور ماوراءالنهر (متوفی بسال ۶۷۲) که در قصاید خود سبک خاقانی را خوب تقلید کرده است.

از شعرای مشهور دیگر این عهد: **بدرالدین جاجرمی** (م. ۶۸۶) و **فخرالدین ابراهیم عراقی** (م. ۶۸۸) و **مجدالدین همگر** (م. ۶۸۶) و **رضی الدین عبدالله**

امامی هروی (م. ۶۶۷) و همام‌الدین تبریزی (م. ۷۱۴) و نزاری قهستانی (م. ۷۲۰) و شیخ محمود شبستری عارف بزرگ صاحب گلشن راز (م. ۷۲۰) و امیر نجم‌الدین حسن دهلوی (م. ۷۲۷) و واوحد‌الدین کرمانی (م. ۸۳۶) و اوحدی مراغی (م. ۷۳۸) و ابن یمین فریومدی جوینی صاحب قصابد و مقطعات مشهور (م. ۷۶۹) هستند.

غیر از امیر حسن دهلوی که نام او گذشته است، شاعر دیگری هم که از اصل ایرانی بوده ولی در هند تربیت یافته و از گویندگان بزرگ زبان فارسی شده در این عهد مشهورست و او امیر خسرو بن امیر سیف‌الدین محمود دهلوی (م. ۷۲۵) است که دیوان قصائد و غزلها و مثنویهای او شهرت فراوان دارد. مثنویهای مطلع‌الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آینه‌اسکندری، هشت بهشت او بتقلید از پنج گنج نظامی ساخته شده و علاوه بر اینها مثنویهای دیگری نیز دارد.

شاعر مشهور دیگر این دوره کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی کرمانی معروف به **خواجو** (م. ۷۵۳) است که در غزل و مثنوی دستی قوی داشته و خصوصاً در آوردن مضامین عرفانی در غزل چیره دست و در این راه پیشوای حافظ است و حافظ خود بتقدموی در این باب و بیروی از سبک او معترف است^۱، از خواجو مثنویهایی بتقلید نظامی مانده است مانند روضه‌الانوار، کمال‌نامه، گل و نوروز، گوهر نامه، همایون و منظومه حماسی سام‌نامه.

نظام‌الدین عبید زاکانی قزوینی (م. ۷۷۲) که بیس از این هم نام او را ذکر کرده‌ایم از گویندگان نام آور در آخر این دوره است. اهمیت او در داشتن روش انتقادی و بیان مفاسد اجتماع با زبانی شیرین و بطریق هرل و شوخی است. وی در روش انتقاد و در سبک ظاهری اشعار خود بیستر متبوع روش سعدی بوده. عبید بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عهد خویش را شناخته و محیطی را که

۱- اسناد غزل سعدیست پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو (حافظ)

تحت تأثیر استیلائی تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل و غارت و ناپایداری اوضاع و جهل و نادانی غالب زمامداران و غلبهٔ مشتی غارتگر فاسد و نادان بوجود آمده بود مجسم ساخته است. کلیات عبید زاکانی شامل منظومها ورسالات منشور اوست. در میان این آثار مقداری اشعار جدی از قصائد و غزلیات موجود است و از آن گذشته منظومهٔ گربه و موش و عشاق نامه و رسالات اخلاق الاشراف و ده فصل و رسالهٔ دلگشا و صد پند را باید از آثار خوب او شمرد.

شاعر مشهور دیگر او آخر ابن عهد جمال الدین سلمان بن علاء الدین محمد ساوجی (م. ۷۷۹) است که مداح ایلکانان بغداد بود و دیوان قصائد و غزلهای او مشهور است و او را حقاً میتوان آخرین شاعر قصبده سرای بزرگ دورهٔ مغول دانست. وی گذشته از این دیوان دو منظومهٔ فرافنامه و جمشید و خورشید را نیز بنظم در آورده است.

آخرین شاعر نام آور ایران در این عصر که او را باید آخرین شاعر بزرگ و درجهٔ اول ایران شمرد شمس الدین محمد بن بهاء الدین حافظ شیرازی (م. ۷۹۱) است که او آخر حیات او مصادف با اوایل عهد تیموری بود. اهمیت او در آنست که توانست مضامین عرفانی و عشقی را بنحوی در هم آمیزد که از دو سبک غزل عارفانه و عاشقانه سبک واحد جدیدی بوجود آورد و البته موفقیت او در این کار بیشتر مرهون شعرای مقدم بر او در اواسط و او آخر قرن هشتم علی الخصوص خواجوی کرمانی بوده است.

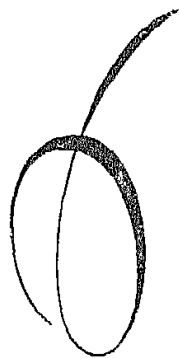
حافظ مضامین عاشقانه و عارفانه را با الفاظ زیبا و با توجه بصنایع لفظی بیان کرده و بر اثر قدرت فراوان خود در سخنوری غالباً مضامین عالی و معانی کثیر را در ابیات کوتاه گنجانیده است. وی بحدی در بازی با کلمات مقتدرست که غالباً ابیات او اگر مضمون و معنی خیلی عالی هم نداشته باشد در خواننده مؤثر است.

ترکیباتی که حافظ در اشعار خود آورده غالباً تازه و بدیع و بی سابقه است و حافظ در ساختن این ترکیبات نهایت قدرت و کمال ذوق و لطف طبع خود را نشان

داده است و کمتر شاعری را از این حیث میتوان با او مقابسه کرد. معانی عرفانی و حکمی حافظ اگر چه تازه نیست لیکن چون با احساسات لطیف و گاه با هیجانات شدید روحی او آمیخته شده جلای خاصی یافته است. بهر حال غزلهای حافظ از بهترین نمونههای سخن فارسی و از عالیترین نمودارهای علو فکر و طبع نثر ادیبان ایران است که حتی در تاریخترین ادوار هم از نور افشانی باز مانده است.

از غزلهای شیوای اوست:

<p>آنجی خود داشت ز بیگانه <u>تمنی</u> میکرد طلب از گمشدگان لب دریا میکرد او نمیدبش و از دور خدا با میکرد کلو بتأیید نظر حلّ معما میکرد و ندر آن آینه صد گونه تماشا میکرد گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد سامری بین عصا و یک بیضا میکرد جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد ورق خاطر از این نکته محنتی میکرد دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد گفت حافظ گله‌یی از دل شیدا میکند</p>	<p>سالها دل طلب جام جم از ما میکرد گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود بیدلی در همه احوال خدا با او بود مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم آن همه شعبده‌ها عقل که میکند آنجا گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند آنکه چون غنچه دلش را ز حقیقت بنهفت فیض روح القدس از باز مدد فرماید گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست</p>
--	--



قرن نهم

دوره تیموری (۷۸۲-۹۰۷ هجری)

دوره‌یی که مورد بحث ما در این فصل است از «یورش» تیمور بخراسان و سیستان (۷۸۲ هجری) آغاز و بجلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۷ هجری) ختم میشود و اگرچه قسمتی از اواخر قرن هشتم و چند سالی از اول قرن دهم در جزو این دوره مورد مطالعه قرار میگیرد لیکن چون در میان این دو باره از قرن هشتم و قرن دهم تمام سنین قرن نهم قرار گرفته و این قرن هم اختصاص بدوره سلطنت جانشینان تیمورگورکان دارد ما این فصل را در ذیل عنوان قرن نهم و دوره تیموری مطالعه میکنیم.

در آغاز این دوره ممتد یکصد و بیست و شش ساله چندتن از دانشمندان و شاعران و نویسندگان دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان زندگی مبرگردند که غالب آنان شهرت و اهمیتی در علوم و ادبیات دارند لیکن چون از این چندتن بگذریم تا اواخر قرن نهم مردان بزرگ و نام آور را در علوم و ادبیات کمتر می‌ساییم مگر آنانکه دربار سلطان حسین بایقرا را در هرات بزینت دانش و هنر و ادب خویش مزین میداشته‌اند.

زبان فارسی در این عهد ممتد دنباله تحول بردامنه‌بی را که از قرن هشتم آغاز کرده بود ادامه میداد و بر رویهم بانحطاط میگردید. علت عمده این انحطاط آن بود که اولاً : زبان ترکی با حمله مغول در ایران رواج بسیار یافت و بر اثر

زبان فارسی در عهد
تیموری

تتابع تغلب طوایف ترك در در بارها و دستگامهای اداری و نظامی و میان مردم (در بعضی نواحی) شایع شد و این خود مایهٔ زبان بزرگی برای زبان پارسی بود و حتی بعضی از رجال ادب این عهد زبان تركی را بر زبان فارسی ترجیح داده‌اند چنانکه امیر علیشیر نوایی کتاب محاکمة اللغتين را بهمین قصد تألیف کرد.

ثانیاً: مراکز زبان فارسی در خراسان و عراق و همچنین در بارهای حامی شعر و ادب از میان رفت و در نتیجه شعر از دربار دور شد و بدست عامه افتاد و همین امر باعث شد که مهارت و قدرت کلام و وسعت اطلاعات شاعران قدیم که بر اثر تحصیلات متمادی و دشوار بدست می‌آمد از میان برود.

ثالثاً: استادان زبان فارسی که می‌بایست مربی شاعران و نویسندگان جدید باشند بتدریج از میان رفتند و در نتیجه کار شعر و نثر بدست کسانی افتاد که بهره‌غالب آنان از فنون ادب کم بود.

این مسائل و اموری از قبیل آنها باعث شد که زبان فارسی در مراحل انحطاط سیر کند و نثر دورهٔ تیموری از لحاظ زبان و افکار چندان مورد توجه و اعتماد نباشد.

با این حال نثر فارسی در عهد تیموری وضع نسبتاً مساعدی داشت.

در این دوره نثر از مبالغه‌های صنعتی و فنی قرن ششم و هفتم

تقریباً آزاد شده بود چنانکه آثار متکلف که در آنها بافراط

بصنایع توجه شده باشد در این دوره کم دیده میشود و

بالعکس آثار آن عهد بسبب ساده عادی بیشتر نگارش یافته

است. توجه بلهجهٔ کهن پارسی در آثار منشور عهد تیموری کمتر ملحوظ بود و

اصطلاحات و لغات و ترکیبات عمومی زمان مورد استعمال بیشتری داشت. بهمین سبب

باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبب ساده و روان در نثر است؛ منتهی این

نکته نباید فراموش شود که در نثر این زمان نفوذ کلمات تركی مشهودست و نیز

این نکته را باید در نظر داشت که نویسندگان این دوره چنانکه باید پای بند قواعد

نثر فارسی در عهد تیموری

وقوانین اصیل زبان فارسی نبوده‌اند و بهمین نسبت نیز آثار عدم دقت در جست و جوی حقایق و مطالب درست از آثار آنان لایح و آشکارست.

آثار مصنوع ابن دوره زیاد نیست لیکن بجای آن در مقدمات کتب و سر فصلها و نظایر این موارد، هر جا که میخواستند کتابی را ببکی از امرایار رجال تقدیم دارند یادر مواردی که بسبب ذکر وقایع نام امیران و رجال بزرگ می‌آمد، تکلفات بسیار بکار رفته و القاب و عناوین ابداعی و ابتکاری بحدی ذکر شده که اصل مطلب را از میان برده‌است. در بعضی کتب سجعه‌های بارد و تکلفات ناوارد در تضاعیف کلام دیده میشود و در پاره‌یی دیگر از آثار سادگی و روانی دل‌انگیزی مشهودست لیکن بر رویهم در نشر فارسی این عهد از استحکام و متانتی که در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده میشود و مثل آنست که توجه بسبک‌های کهن و پیروی از استادان قدیم در آوردن سخنان استوار چندان پسندیده و معمول همه کس نبود.

مطالبی که در نشر فارسی دوره تیموری بکار رفته دور از نوع نیست بدین معنی که در آن روزگار در موضوعات مختلفی مانند مسائل علمی و تاریخ و قصص و روایات و تراجم احوال و تفسیر قرآن و موضوعات دیگر دینی و تصوف و اخلاق و جز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته بود در ابن دوره همچنان قوت داشت و علت این امر آنست که هر چه از سقوط بغداد بیشتر میگذشت و نفوذ زبان و ادبیات عربی در ایران کمتر میشد، حاجت بتألیف کتب علمی بزبان فارسی بیشتر محسوس میگردد.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه و مطالعه است ایجاد کتبی زبان ترکی است. نهضت تألیف و تدوین کتب بزبان ترکی مخصوصاً در اواخر این عهد یعنی در حوزه ادبی هرات که بتشویق سلطان حسین بایفراو امیر علمشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد. چنانکه در همین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس و محاکمة اللغتين و محبوب الفلوب و منشآت و غیره از آثار امیر علیشیر و بابر نامه از

ظهیرالدین بابر و چند اثر دیگر نوشته شد و همین نهضت در سرودن اشعار ترکی نیز پیدا شده بود چنانکه چندشاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان معروف و معتبر این دوره نخست نظام‌الدین شنب‌غازانی معروف به **نظام شامی** معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را با انشائی ساده با مر آن کشور گشای ترک نگاشت.

مورخ دیگر بنام **شرف‌الدین علی یزدی** (متوفی بسال ۸۵۸) با استفاده از کتاب نظام شامی کتابی جدید موسوم به ظفرنامه تیموری با انشاء بهتر و اطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خود را بسال ۸۲۸ پایان برد.

دیگر از مورخان مشهور این عهد **شهاب‌الدین عبداللہ بن لطف‌اللہ** معروف به «حافظ ابرو» (متوفی بسال ۸۳۳) صاحب کتاب معتبر **زبدۃ التواریخ** و کتاب مجمع التواریخ سلطانی است. کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که از مجلد اول تا مجلد سوم آن شامل وقایع تاریخی تازمان مغول و مجلد چهارم از مرگ سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه ابلخانی تا وقایع سال ۸۳۰ هجری است. حافظ ابرو از مورخان معتمد و بزرگ ابران شمرده میشود و آثار او مورد اعتنا و توجه بسیارست.

دیگر **فصیحی خوافی** (احمد بن جلال‌الدین محمد) مؤلف **مجموع التواریخ** است که آنرا بسال ۸۴۹ پایان برده و بشاهرخ پسر تیمور تقدیم کرده است. این کتاب از باب اشتمال بر اسامی بسیاری از شاعران و دانشمندان و توجه بمسائل ادبی و سادگی انشاء اهمیت بسیار دارد.

دیگر **کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی** (مقتول بسال ۸۳۹) صاحب کتاب **جواهر الاسرار و زواهر الانوار** در شرح مثنوی با مقدمه مفصلی در تاریخ و اصول تصوف است.

دیگر **صابین‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی** (متوفی بسال ۸۳۶) نویسنده و دانشمند مشهور، دارای تألیفات متعدد و صاحب اطلاعات عمیق در علوم عقلی

و نقلی است، که بعهد سلطنت شاهرخ تیموری اهمیت و شهرت بسیار داشته است. از جمله آثار معروف فارسی او یکی ترجمه بیست از کتاب الملل والنحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی، و دیگر کتاب اسرار الصلوة، و دیگر تحفه علائمه در اصول دین اسلام بنا بر مذاهب اربعه اهل سنت، و دیگر رساله مبدء و معاد و غیره، و علاوه بر اینها چند کتاب بتازی نیز تألیف کرد. وی در منشآت خود متوجه تصنع بود.

از مشاهیر نویسندگان این عهد که در شعر نیز مقام شامخی داشته است نورالدین عبدالرحمن جامی صاحب آثار متعدد و معتبر در نشر پارسی است و از جمله آثار اوست: کتاب نفحات الانس که سال ۸۸۳ تألیف کرده و در آن شرح احوال ۶۱۴ تن از مشایخ صوفیه را آورده است. بیشتر این کتاب ترجمه بیست از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری بزبان هر وی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه بی بود از کتاب طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نیشابوری (م. ۴۱۶) عربی و این هر دو مترجم مطالبی بر آن افزودند نفحات الانس مقدمه بی مفصل در بیان اصول تصوف دارد. نشر جامی در این کتاب ساده و فصیح است و بر رویهم کتاب او از جمله معتبرترین آثار متصوفه شمرده میشود. دیگر از آثار منشور جامی کتاب بهارستان است که بتقلید از گلستان سعدی نوشته شد تا برای تدریس فرزندان نو آموز مصنف بکار رود و بهمین سبب هم جامی در آخر این کتاب شرح حالی از چندین شاعر مشهور فارسی زبان آورده است. دیگر از آثار فارسی او کتاب لواحق است مشتمل برسی لایحه در بیان اصول عرفان. جامی هر یک از اصول عرفان را در لایحه بی آورده و در بیان مطالب خود رعایت کمال اختصار را کرده است. دیگر از کتب مشهور عرفانی او کتاب اشعة اللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر و نویسنده مشهور عهد مغول که از کتب معتبر تصوف بفارسی است، اشعة اللمعات جامی حاوی نکاتی است در رفع مشکلات لمعات و بنثر استوار و ساده نگارش سافته است. در علوم ادبی و مسائل دینی و شرح بی نامه مولوی و شرح بعضی از اشعار امیر خسرو دهلوی و غیره نیز جامی رسائلی بزبان فارسی دارد.

دیگر از نویسندگان این عهد غیاث الدین علی بن علی حسینی اصفهانی
 معاصر سلطان ابوسعید تیموری و مؤلف کتاب دانشنامه جهان است که کتاب معتبری
 در حکمت الهی و طبیعی بنشر ساده فارسی است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که ذکر یکی از ترجمه‌های رسائل اخوان الصفا
 بنشر فارسی که در همین عهد از تلخیص عربی آن موسوم بمجملة الحکمة صورت گرفته
 است، میان آن کتاب که نسخی از آن موجود است در عهد سلطنت تیمور بفارسی
 روانی در آمده و از جمله بهترین تلخیص‌های رسائل اخوان الصفاست.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق
 سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷) مؤلف کتاب معتبر مطلع السعدین است که وقایع ایران را
 از عهد سلطان ابوسعید بهادر ایلخان مغول (۷۱۶-۷۳۶) تا پایان دوره سلطنت
 سلطان ابوسعید تیموری (۸۵۵-۸۷۲) شامل است و از باب اشمال بر حوادث این دوره
 ممتد اهمیت بسیار دارد و بعدها مورد استفاده غالب مورخان قرار گرفته است.

از نویسندگان معروف دوره نیموری دولت‌شاه بن علاء الدوله سمرقندی
 (متوفی بسال ۸۹۶ یا ۹۰۰) است که از ندیمان و نزدیکان سلطان حسین بایقرا بوده
 و بتشویق وزیر دانشمنداو امیر عالمشیر نوابی کتاب معروف تذکره الشعرا را نوشته
 است. درین تذکره که بعد از لباب الالباب عوفی مهمترین تذکره شعرای فارسی زبان است
 شرح احوال یکصد و پنج تن از شاعران باضافه بسیاری از اشارات تاریخی آمده لیکن
 اشتباه و عدم اتقان مسائل در آن بدرجته است که سخنان نویسنده را در غالب موارد
 بدون تحقیق مجدد نمیتوان باور داشت. روش دولت‌شاه در تحریر ساده و دور از
 پیرایه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره معین الدین محمد اسفزاری مؤلف
 روضات الجنات فی تاریخ مدینه هرات است که آنرا بسال ۸۷۵ ببابان برد. تاریخ
 هرات از آن جهت که شامل اطلاعات ذیقیمتی راجع بملوک آل کرت و حوادث دوره
 تیموری تا دوره سلطان حسین بایقرا و اشارات مختلف بعدهی از رجال است بسیار

قابل استفاده است. روش معین الدین اسفزاری در نثر استادانه و استوارست و او در ترسل نیز مهارت و بشغل انشاء رسائل درباری اشتغال داشته است. در کتاب تاریخ هرات باشعار عده‌یی از استادان تمثیل شده و در پاره‌یی از توصیفات و مقدمات فصول بروش مترسلان متصنع طریق اطناب و آوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است. مورخ بسیار مشهور ابن دوره محمد بن خاوند شاه بن محمود مشهور به میرخواند (۸۳۸-۹۰۳) در دوره سلاطین تیموری خاصه در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشت. کتاب او بنام روضة الصفا در هفت مجلد است. مجلد هفتم را نواده دختری او غیاث الدین خواند میر بر آن افزوده و ابن مجلد اخیر حاوی وقایع دوره سلطان حسین بایقرا و پسر او بدیع الزمان میرزاست. روضة الصفا حاوی وقایع عمده تاریخ پیش از اسلام و دوره اسلامی بتفصیل است تا عهد مؤلف، و قسمتی از حوادث بعد از فوت مؤلف (مجلد هفتم) هم بدست غیاث الدین خواند میر بر آن افزوده و باین کتاب الحاق شده است. روش نگارش روضة الصفا ساده و خالی از تکلف و مبنی بر لهجه ادبی اواخر عهد تیموری است. میر خواند غیر از این کتاب کتاب دیگری بنام دستورالوزراء در شرح احوال وزراء اسلام و ابران تا زمان خود دارد که آن هم از کتب معتبر شمرده میشود.

دختر زاده همین نویسنده یعنی غیاث الدین خواند میر (متوفی بسال ۹۴۱) از جمله مورخان و نویسندگان مشهور دوره تیموری و صفویست. کتاب مشهور او غیر از ذیلی که بر روضة الصفا نوشت کتاب حبیب السیر است در تاریخ عمومی قبا با بان حیات شاه اسمعیل صفوی و ما بعد از این هم راجع بآن سخن خواهیم گفت.

سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه بزرگ تیموری خود هم از جمله نویسندگان و شاعران ذواللسانین بوده و کتاب او بنام مجالس العساق دارای اطلاعاتی در باره بعضی شعرا و متصوفه است. این کتاب در سال ۹۰۸ تألیف شده و مستمل است بر یک مقدمه و هفتاد و شش مجلس. در مقدمه کتاب راجع بعشق مجازی و حقیقی بحث شده و در مجالس از شعرا و عرفا و احوال ایشان تا جامی سخن رفته و در پایان کتاب

شرح حال مؤلف آمده است. ظهیرالدین بابر در بابرنامه تألیف این کتاب را به کمال الدین حسین گارزگاهی نسبت داده و گفته است که او این کتاب سست و بیمزه را که پراز دروغ و سخنان بی ادبانه است بنام سلطان حسین با بقرا نوشت. انشاء کتاب در آغاز آن مصنوع و مابقی از قبیل انشاء عادی و سست دوره تیموریست.

از جمله دانشمندان و نویسندگان نام آور دوره تیموری کمال الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی بسال ۹۱۰) است که درهرات سکونت داشت. وی در فقه و تفسیر و حدیث و نجوم و حکمت و ادب تبحر داشت و بر مشرب اهل تصوف و از پیروان سلسله نقشبندیه بود. ملاحسین از نویسندگان کثیرالتألیف و دارای آثار متعدد در مسائل کوناگونست. از جمله آثار او یکی کتاب انوار سهیلی است که فی الواقع ترجمه و تهذیب جدیدیست از کتاب کليلة و دمنه و انشائی مصنوع و متکلف دارد. دیگر مخزن الانشاء و دیگر روضة الشهداء که با روشی منشیانه و مترسلانه از مصائب انبیاء و ائمه در آن سخن رفته و همین کتاب است که در دوره صفویه در مجالس عزای شهداء خوانده میشد و بهمین سبب آنها را مجالس روضه خوانی نامیدند. دیگر از آثار او مواهب علمیه است در تفسیر قرآن، دیگر اخلاق محسنی است در چهل باب بنام سلطان حسین با بقرا، دیگر جواهر الاسرار یا جواهر التفسیر در تفسیر قرآن که مفصل تر از مواهب علمیه است، دیگر فتوت نامه سلطانی در شرح عقاید و طرز تربیت و رسوم و آداب دسته های مختلف فتیان (جوانمردان) که از لحاظ اجتماعی در زمره معتبرترین کتب فارسی است. دیگر اختیارات در نجوم و سبعة کاسفیه شامل هفت رساله در نجوم و کتاب «لُبُّ لُبِّ مِثْنَوِي» که اختصار است از مثنوی مولانا جلال الدین رومی و «لُبُّ لُبِّ» که اختصاری از لب لباب است. علاوه بر اینها باز هم کتب دیگری را از ملاحسین نام برده اند.

پسر ملاحسین یعنی **فخر الدین علی واعظ** (متوفی سال ۹۳۹) نیز از جمله نویسندگان مشهور آخر عهد تیموری و آغاز دوره صفوی است. او کتابی دارد بنام رشحات عین الحیات در شرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقه نقشبندیه در دوره تیموری بود.

جلال‌الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (۸۳۰-۹۰۸) حکیم و نویسنده مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است. نام اصلی این کتاب لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر و نفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

فرقه حروفیه که در ابتدای عهد تیموری ظهور کردند و مؤسس طریقت آنان فضل‌الله استرآبادی بود، آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص و لهجه ادبی و روش نگارش مخصوص است. مهمترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه از فضل‌الله استرآبادیست و علاوه بر آن کتب دیگری میانند آدم نامه و عرش نامه و هدایت نامه و استوانه نامه و کرسی نامه و محبت نامه هم از این فرقه در دست است. برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح البحیثات موجود است.

در این عهد شعر فارسی مانند زبان و سایر ابواب علم و ادب شعر دوره تیموری رونقی چنانکه باید نداشت. علت عمده این بی‌رونقی نخست بی‌ثباتی اوضاع زمان و کساد بازار علم و ادب و دوم نادر بودن امرا و شاهان شاعر پرور و سخن شناس بود. اگر چه در میان شاهزادگان و امرا و رجال تیموری عده بی‌افراد دانشمند و دانش دوست و شاعر و شاعر پرور مانند شاهرخ، بایسنقر میرزا، الغیثک، ابوسعید، سلطان حسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر نوایی و چند تن دیگر وجود داشتند، لیکن غالب رجال و امراء آن عهد نه مردم سخن شناس بوده‌اند و نه بسخن‌گوبان و سخن‌سنجان بدیده حرمت مینگر بستند. تسویقی هم که از اهل علم و ادب میشد بدرجه تشویق پیشینیان نبود و گذشته از این آرامی اوضاع در دوره غالب امراء و سلاطین کم و فرصت آنان برای اشتغال بمسائل ذوقی اندک بود.

از میان حوزه‌های ادبی دوره تیموری از همه مهمتر حوزه بیست که در دستگاه امارت سلطان حسین بایقرا در هرات تشکیل شد. در این حوزه عده بی‌شاعر

و نویسنده و مورخ و نقاش و موسیقیدان گرد آمده و بتربیت شاگردانی اشتغال جسته بودند. سبک‌های نوی که هر یک از این دسته‌ها در کار خود ایجاد کردند در دوره صفوی امتداد یافته است. در حقیقت حوزه علمی و ادبی و هنری هرات در عهد سلطان حسین بایقرا منشاء تحول تازه‌یی در محیط فکری و معنوی ایران گردید که از اهمیت آن نباید غافل ماند.

در آغاز عهد تیموری چند شاعر و گوینده خوب بسر می‌بردند که روش آنان دنباله کار گویندگان اواخر قرن هشتم بوده است. کسانی که بعد از آن طبقه بکار نظم پرداختند همه لحن و سبکی نو و خاص که باروش پیستینیان متفاوت بود داشتند و از آثار آنان تازگی سبک سخن و اندیشه و ابداع مضامین آشکارست و حتی تغلبد از استادان سلف عقب شمرده میشد چنانکه کاتبی گفته است:

شاعر نباشد آنکو هنگام بیت گفتن ز اشعار او استادان آرد خیال درهم
هر خانه‌یی که او را از خشت کهنه سازد مانند خانه نو نبود بناس محکم

زبان شعر دوره تیموری بحد وافر نزدیک بزبان عمومی شد و علت این امر آن بود که شعر در این دوره کمتر اختصاص بدربارها داشت و بیشتر در میان مردم و عامه رائج بود و در نتیجه همین امر توجه بقیود ادبی کمتر لازم بنظر میرسید و برعکس قبول عامه برای رواج شعر ضرور بود و گویا بهمین سبب عدد شاعران این عهد بسیار بود چنانکه اگر بتذکره‌هایی که در آن روزگار و بسادر اوایل عهد صفوی نوشته شده و ذکر شاعران دوره تیموری در آنها آمده است، مانند تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی و مجالس النفائس امیر علیشیر نوایی (بترکی) و ترجمه فارسی آن (لطایف نامه) و تذکره سامی از سام میرزای صفوی، مراجعه شود اسامی عدده کثیری از شاعران در آنها ملاحظه میگردد و این گروه تنها دسته‌یی از گویندگان آن عهد را تشکیل میدهند و این امر چنانکه در عهد صفویه نیز دیده خواهد شد نتیجه نفوذ شعر در میان عامه و وجود آن در بین طبقات مختلف بوده است.

رواج زبان ترکی در این دوره باعث بود که برخی از شاعران زبان ترکی را

برای شاعری انتخاب کنند و یا اگر بفارسی شعر میگفتند گاه بشعر ترکی نیز تفنن نمایند. از جمله بزرگترین شاعران ابن عهد که گاه بزبان فارسی و بیشتر بزبان ترکی شعر می‌ساخته امیر علیشیر نوایی (متوفی بسال ۹۰۶) وزیر سلطان حسین بایقراست که چهار دیوان غزل و پنج مثنوی بروض خمسۀ نظامی و یک مثنوی (لسان الطیر) بتقلید از منطق الطیر عطار بترکی دارد و اگر چه شعر فارسی هم می‌سروده و در فارسی «فانی» تخلص می‌کرده است، لیکن ناقدان سخن اشعار فارسی او را نستوده‌اند.

در شعر فارسی عهد تیموری گاه بنمونه‌های مصنوع یعنی اشعاری که بتکلفات و صنایع لفظی بیشتر در آنها توجه شده است، باز می‌خوریم، مانند برخی از اشعار و منظومه‌های کاتبی ترشیزی، لیکن با وجود توجه برخی از شاعران و نویسندگان بطریقۀ متکلفان، باید اذعان کرد که این روش در شعر و نثر این دوره کمتر مورد توجه بوده و نویسندگان و گویندگان معروف آن عهد بسادگی اشعار و آثار خود بیشتر علاقه داشته‌اند.

ورود در مسائل عرفانی در شعر ابن دوره همچنان رواج داشت و مخصوصاً در غزلها استفاده از اصطلاحات صوفیه معمول بود و گاه شاعرانی مانند شاه نعمت‌الله ولی و قاسم‌الانوار و جامی بسرودن منظومه‌های عرفانی هم دست‌میزدند.

منظومه‌های عاشقانه و یا منظومه‌هایی که متضمن حکایات و قصص کوتاه و بحث در مسائل حکمی و اخلاقی باشد در این عهد نسبتاً زیاد بود و در غالب این منظومه‌ها سعی می‌شد که از نظامی تقلید شود و حتی داستانه‌های او هم عناوین گاه بامختصر تغییر می‌کرد در بعضی موارد دوباره بنظم درمی‌آمد.

دیگر از انواع شعر که در عهد تیموری زیاد مورد توجه و علاقه شعرا بوده غزل است. غزلهای ابن عهد هر چه بیشتر بپایان آن نزدیک شویم بیشتر متضمن افکار و مضامین دقیق می‌شده است. شاید یکی از علل این امر توجهی باشد که برانیان پس از حمله مغول و قتل و غارت‌های متمادی که در قرون هفتم و هشتم و نهم در این

کشور رخ داده بوده، بامور معنوی پیدا کرده و از عوالم مادی اضطراباً منصرف گشته بودند، این امر باعث گردید که بتدریج شعرا باوهم و خیالات باریک و دقیق بیشتر متوجه شوند و خیالات دور و دراز را در الفاظ کم بگنجانند و بجای رعایت جانب مساوات لفظ و معنی از مراعات ظواهر دور و بدقت معنی و ورود در عالم وهم و خیال نزدیک شوند.

باتوجه باین معنی بسابد گفت که در عهد تیموری مقدمات ظهور سبکی که بعد بسبک هندی معروف شد فراهم گردید و مابعد از بن درباره سبک مذکور سخن خواهیم گفت. آخر بن حوزه‌یی که ابن روش را در عهد تیموری بکمال رسانید حوزه ادبی هرات در عهد سلطانه حسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر بود که بنا بر آنچه گفتیم از جهات مختلف در دوره صفوی تأثیر داشت.

از شاعران معروف عهد تیموری که بازمانده او آخر دوره فترت بین ایلخانان و تیمور بوده کمال الدین بن مسعود معروف به **کمال خجندی** (متوفی بسال ۸۰۸) است که در غزل استاد بوده و در شعر «کمال» تخلص میکرده و خود را از معاصر بزرگ خویش حافظ برتر میشمرده است^۱ و با اینکه در این دعوی صادق نیست لیکن او را مسلماً باید از کسانی دانست که در تلطیف و تکمیل غزل سهم عمده و شایسته‌یی داشتند و خیالات غریب و معانی دقیق در غزلهای او بسارست.

شاعر بزرگ دیگر همعصر کمال، **ملا محمد شیرین مغربی تبریزی** (متوفی بسال ۸۹۰) صوفی مشهورست که غزلها و نرجیسات او شهرت دارد و منحنونست بحقایق عرفانی و علی الخصوص فکر و حدیث وجود، لیکن او را شاعری متوسط باید دانست.

۱- اشاره است باین دو بیت او از یک غزل:

کمال نسخه‌رندی بسی مطالعه کرد	که در دقایق علم نظر مدرس شد
نشد بطرز غزل همعان ما حافظ	اگرچه در صف بدان ابو العوارس شد

دیگر عصمة الله بخارایی معروف به عصمت بخاری (متوفی بسال ۸۲۹) صاحب غزلهای مشهور عاشقانه و قصاید.

دیگر ابو اسحق شیرازی (متوفی بسال ۸۳۰) معروف به بسحق اطعمه است. بسحق را از شاعران مبتکر و کم نظیر فارسی زبان باید دانست. او اشعار خود را بوصف انواع اغذیه و اطعمه مقصور ساخت و بهمین سبب به «اطعمه» مشهور شد، دیوان غزلها و قصاید و رباعیات بسحق و مثنوی کنز الاشتهای او از بسبب اشتهال بروصف واسم بسیاری از اطعمه و مجالس پذیرایی و رسوم که در آنها وجود داشت، اهمیت دارد. این اشعار و همچنین چند رساله کوچک دیگر بسحق بنام «داستان مزعفر و بغرا» و داستان «برنج و بغرا» و «خوابنامه بسحق» و «فرهنگ نامه» از اصطلاحات کهنه طبخی ایران تا عصر شاعر بر است.

شاعر دیگری بنام نظام الدین محمود قاری یزدی در قرن نهم روش بسحق اطعمه را تعقیب کرده و در باب انواع پوششها و یارچهها شعر سرود و دیوانی بنام دیوان البسه ترتیب داده که بطبع رسیده است. دیوان او هم از باب اشتهال براسامی بسیاری از انواع یارچهها و البسه گوناگون در قرن نهم اهمیت بسیار دارد.

دیگر از شاعران مشهور قرن نهم سید نعمت الله ولی کرمانی (متوفی بسال ۸۳۴) عارف بزرگ و مؤسس فرقه نعمه اللهیه است که اشعار عرفانی متوسطی دارد از نوع غزل و قصیده و مثنوی.

دیگر سید علی بن نصیر بن هارون معروف به قاسم الانوار (متوفی بسال ۸۳۷) عارف معروف است که دیوان او شامل چند غزل و مثنوی و مقداری اشعار بلهجه و لابتی گیلان و چند قطعه ترکی است.

دیگر مولانا محمد بن عبد الله کاتبی ترشیزی (یا ششابوری) متوفی بسال ۸۳۹) است که قصاید و مثنویهای مصنوع او شهرت دارد. مثنویهای تجمیسات، ذوبحر بن، ذوقافیتین، و منظومه های حسن و عشق، ناظر و منظور، بهرام و گل اندام از اوست و نوشته اند که در آخر عمر شروع بجواب خمسه نظامی کرده بود.

دیگر امیر شاهی سبزواری (متوفی بسال ۸۵۷) است که اشعار او را در لطف ودقت و تسائیر ستوده‌اند و علی‌الخصوص غزل‌های پر مضمون و لطیف او قابل توجه است.

دیگر شیخ آذری اسفراینی (متوفی بسال ۸۶۶) است که قصائد و غزل‌های عاشقانه او لطیف و باحال و پراز مضامین دقیق است. از منظوم‌های مشهور منسوب‌باو بهمن‌نامه است در شرح سلطنت سلاطین بهمنی هند.

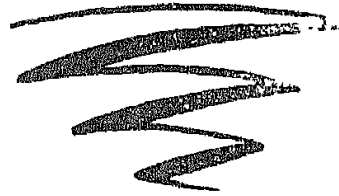
دیگر مولانا محمد بن حسام الدین مشهور به ابن حسام (متوفی بسال ۸۷۵) است که در انواع شعر دست داشته و منظومه خاوران نامه که حماسه‌ی دینی است در ذکرها و جنگ‌های علی بن ابیطالب علیه‌السلام، ازوست و دیوان قصائد او نیز بطبع رسیده.

شاعرانی نیز مانند شهاب ترشیزی و سیمی نیشابوری و غیاث شیرازی و خیالی بخاری و باباسودائی و طالب جاجره‌ی و چند شاعر دیگر که همه از متوسطین بوده‌اند در این دوره میز بستند و دریایان ابن عهد شاعران متوسط دیگری مثل هلالی جغتایی، هانفی خرجردی، قاسمی و غیره بطبع آزمایی منغول بودند که چون بیشتر آنها در اوایل دوره صفوی شهرت داشتند نام آنانرا در شمار گویندگان آن عهد ذکر خواهیم کرد.

مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری که بابد او را بزرگترین شاعر آن عهد و گوینده بنام ابران بعد از حافظ شمرد نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری) است که شاعر و عارف و ادیب و نویسنده و محقق بزرگ عهد خود و از پیشوایان فرقه نقشبندیه و صاحب آثار مختلف منظوم و منثور و کتب یارسی و تازی متعدد است.

جامی در مثنویهای خود تابع روش نظامی بوده و در غزل‌های خود غزل‌های سعدی و حافظ را تقلید و تتبع کرده و در قصیده تابع سبک شعرای فصیح گوی عراق بوده است. باینحال نباید جامی را از اینکار مضامین نازه و قدرت بیان و لطف معانی

درپاره‌یی از اشعارش بی‌بهره دانست و او اگرچه بمرتبه استادان بزرگ پیش از خود
 نمی‌رسد لیکن از آنجهت که خانم شعراء بزرگ فارسی زبانست دارای اهمیت و
 مقامی خاص میباشد. از آثار منظوم او نخست هفت اورنگ یاسبغه است شامل هفت
 مثنوی: سلسله الذهب، سلامان و اقبال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا،
 لیلی و مجنون، خردنامه اسکندری . دوم دیوان غزلها و قصاید و ترجیعات . در اشعار
 جامی افکار صوفیانه و داستانیها و حکمت و اندرز و تصورات غزلی و غنائی همه بوفور
 دیده میشود .



از آغاز قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم

عهد صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸)

این دوره ممتد که از جهت سیاسی و مدنی و اقتصادی و هنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم و ادب چنانکه باید مهم نیست. ادبیات فارسی در عهد صفویان از بعضی جهات در مراحل از ترقی و از پاره‌یی جهات در انحطاطی عجیب سیر میکرد و بر روی هم نقاط ضعف آن بیشتر بود.

زبان فارسی در این دوره مانند دوره تیموری در طریق انحطاط بود. در اوایل این دوره لهجه آذری که از لهجات قدیم ایرانست در آذربایجان از میان رفت و جز در برخی از نقاط باقی نماند. علت این امر نمادی سکونت ترکان و تسلط امراء و بعضی از قبایل ترک و مغول در آن ناحیه از قرن ششم

زبان فارسی در عهد صفوی

بعید بوده است، و در نتیجه این امر در اواخر قرن نهم در بسیاری از مراکز عمده آذربایجان تکلم بزبان ترکی معمول و متداول شده بود لکن در آغاز دوره صفوی بنا بر آنچه از پاره‌یی از شواهد و مدارک بر میآید تکلم بترکی عمومیت کامل نداشت. این نکته را هم باید دانست که ترکی معمول در آذربایجان لهجه مختلطی است از آذری و عربی و مقدار کمی از لغات ترکی که بطور کلی تحت تسلط قواعد دستوری زبان ترک در آمده است.

مسأله‌یی که در دوره صفویان ذکر آن اهمیت دارد علاقه و توجهی است که

سلطین صفوی خصوصاً بزبان ترکی داشتند. درین دوره غالب اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی ترکی بود و در میان رجال دولت تکلم بترکی رواج داشت و حتی سرسلسله صفوی، شاه اسمعیل، که شاعری متوسط بوده دیوان ترکی دارد و «خطائی» تخلص میکرد.

از عجائب امور آنست که درهمین دوره سلطین عثمانی بساختن غزلها و قطعات فارسی اظهار علاقه میکردند و زبان پارسی و تعلیم و تعلم کتب ادبی فارسی در دوره آنان در آسیای صغیر شیوع فراوان داشت و بقایای نفوذ فارسی در آن سرزمین تا عهدمانیز ادامه یافته است اگرچه روز بروز از قوت آن کاسته میشود و طریق ضعف و فراموشی می بینیم.

این نکته را نیز باید بخاطر داشت که رواج زبان پارسی در آسیای صغیر منحصر بعهد سلطین عثمانی نبوده و از عهد سلاجقه آسیای صغیر یعنی از اواسط قرن پنجم هجری ببعده ادامه داشته است.

شیوع و رواج زبان پارسی در عهد صفویان و قرون یس از آن در هندوستان بیس از نواحی دیگر بود. انتشار زبان پارسی در سرزمین بهناور هند از وقتی شروع شد که دین اسلام بوسیله ایرانیان منسرق بآن کشور راه جست و سلسله های غزنوی و غوری و مهالیگ غوری در آن ملک مراکز مغربی برای ترویج زبان و ادب فارسی و تشویق شاعران و نویسندگان فارسی بوجود آوردند. حمله مغول بایران و بنه بردن گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان و دانشمندان ایرانی ماوراءالنهر و خراسان به هندوستان رواج زبان پارسی را در آنجا قوت بخشید و ازهمین عهدست که گویندگان و نویسندگان مشهور در هندوستان ظهور کرده و بزبان فارسی دیوانها و دفترها پرداخته اند. در دوره امپراطوری تیموری هندوستان بر اثر توجه و علاقه وافر که ایشان اظهار میکردند، و نیز در نتیجه اظهار علاقه امراء جزء مسلمانان آن کشور که غالباً از سلاله های ایرانی بوده، با خاندانهایی که با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنایی داشته اند، و همچنین بر اثر مهاجرت گروهی از ایرانیان بآن سرزمین، زبان فارسی

بدرجه‌یی در هندوستان رخنه کرد و آنقدر شاعر و نویسنده و غزل و قصیده و مثنوی فارسی در آن قطعهٔ پهناور پدید آمد که گویی آنجا منشأ اصلی و واقعی زبان فارسی است. بعد از سلاطین آل بابر اگرچه زبان فارسی یکباره از رواج و رونق نیفتاد لیکن لطافت شدید بآن وارد شد علی‌الخصوص رقابت زبان انگلیسی و زبان اردو بازبان فارسی و یقیناً ایرانیان در حفظ میراث گذشتگان بشدت عجیبی از توسعه و نفوذ زبان فارسی در هند کاست و با اینحال بقبهٔ السیف آن رواج و انتشار هنوز هم قابل توجه و شایسته نگاهداریست.

شعر پارسی در عصر صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندین قابل توجه نیست و اگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعرا سخنی که لایق توجه باشد نمی‌بایم.

شعر فارسی در عهد صفوی

علت این امر آنست که در این دوره مانند دورهٔ تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی و غیره وجود داشت، از میان رفته بود و بیشتر گویندگان اطلاعات وسیع کامل از زبان فارسی و عربی نداشتند.

علاوه بر این چون در بارها نسبت بشاعران اظهار حمایت نمی‌کردند شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامهٔ مردم افتاد یعنی وضعی که در دورهٔ تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتر یافت. این امر اگرچه وسیلهٔ ایجاد تنوع و تجدیدی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایهٔ شکست آن هم گردید، از نیروی در عین آنکه در اشعار دورهٔ صفویان مضامین و مطالب تازه یافته میشود در همان حال کلمات سست نیز بسیارست.

موضوع دیگری که بسستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی یاوری کرد رواج شعر فارسی در سرزمینهای غیر ابرایست که در عین ایجاد مضامین و معانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بود، در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد.

در شعر دورهٔ صفوی مرثیه‌سرایی و مدح ائمهٔ دین بسیار معمول بود و این امر نتیجهٔ طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران بتدیت و باسختگیری بی‌سابقه‌ی شروع بترویج تشیع در ایران کردند و در این راه از هیچ‌گونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری ننمودند چنانکه در نتیجهٔ همین توجه علوم دینی و علمی‌الخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دورهٔ آنان توسعهٔ فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیداست که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی‌اثر نبود و علمی‌الخصوص ترویج و نسویق پادشاهان از مرثیه‌سازی و مرثیه‌سازان با کسانیکه بدکر مناقب آل‌علی ع مبادرت می‌کردند، بر درجهٔ رواج این نوع شعر مبالغه‌آمیز بود. صاحب عالم‌آرای عباسی در ذکر احوال شاعران دورهٔ شاه طهماسب صفوی آورده است که:

«در اوایل حال حضرت خاقانی جنت‌مکانی [را] توجه تمام بحال این طبقه بود... و در اواخر ايام حیات که در امر بمعروف و نهی منکر مبالغهٔ عظیم می‌فرمودند چون این طبقهٔ علیهم‌را و سبع‌المشرب شمرده از صلاح‌آورد و زمرهٔ انقبانی دانستند زبادهٔ توجهی بحال ایشان نمی‌فرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی‌دادند. مولانا محتشم کاشی قصیدهٔ غرا در مدح آن حضرت و قصیدهٔ دیگر در مدح مخدرهٔ زمان شهزاده بر بخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود، بوسیلهٔ شهزادهٔ مذکور معرض گشت، شاه جنت مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعراء زبان بمدح و ثنای من آلائند، قصائد در شأن شاه ولایت یناه و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام بگویند صله اول از ارواح مقدسهٔ حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا که بفکر رفیع و معانی بلند، واستعارهای دور از کار در رشتهٔ بلاغت در آورده بملوک نسبت می‌دهند که بمضمون «از احسن اوست اکتباو» اکثر در موضع خود نیست اما اگر بحضرات مقدسان نسبت نمایند شأن معالی نشان اینسان بالاتر از آنست و محتمل الوقوع است. غرض که جناب مولانا صلهٔ شعر از جانب اشرف نبافت!»^۱

۱- عالم‌آرای عباسی. از اسکندر بیگ بر کمان چاپ بهران ۱۳۱۴ قمری ح ۱ س ۱۲۹

با دقت در این سخنان نمونه‌یی از افکار سلاطین صفوی نسبت بشعرا ومدابح
یاغزلهای آنان آشکار میشود. ابن فکر تقریباً در غالب شاهان آن خاندان موجود
بوده و تنها بشاهطهماسب انحصار نداشته است. اینست که مرثیه سرایی ومدح ائمه
ومعصومین درعهد صفوی راه کمال گرفت وعلی‌الخصوص از میان شاعران آن دوره
محتشم‌کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب در این فن گوی سبقت از دیگران ربوده است
و او را بسبب اظهار قدرتی که در این فن کرده میتوان پیشرو همه شاعران مرثیه
گوی قرون اخیر دانست. روشی که محتشم در رثاء ائمه بشعر فارسی ایجاد کرد
مدتها بعد از او ادامه یافت وشاعران بزرگی تا عهد فریب‌بما در این زمینه آثاری
بدید آورده‌اند.

از نتایج رفتار شاه طهماسب وجانشینان او باشاعران آن شد که گویندگان
خوش ذوق غزلسرا ومثنوی ساز وداستان پرداز که در ایران بودند بااز دربارها
دوری جستند ویاسرای اعاشه بدربارهای مشوق عثمانی وتبموری هند روی آوردند
وعلی‌الخصوص مراکز بسیار معتبری در دستگاههای امرا و سلاطین هند برای شعر
فارسی ایجاد کردند مثلاً آنها درعهد اکبرشاه گورکانی بنججاه ویاک شاعر از ابران
به هندوستان رفتند ودردربار پذیرفته شدند واین توجه بحدی بود که حتی بعضی از
شاعران از آن بعنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کرده‌اند مانند صائب در
این بیت :

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای نودر هیچ سری نیست که نیست
وابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد در باز گشت از هندوستان از اظهار
ندامت وتأثر خودداری نکرد وگفت:

اسبر هندم وزین رفتن بیجا بشیمانم
کجا خواهد رساندن یرفشانی مرغ بسمل را
بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان
بپای دیگران همچون چرس طی کرده منزل را

ز شوق هند ز آنسان چشم حسرت در قفا دارم

که رو هم گر براه آرم نمی بینم مقابل را

و علیقلی سلیمی یکی دیگر از شعرای این عهد گوید:

نیست در ایران زمین سامان تجصیل کمال تا نیامد سوی هندستان حنارنگین نشد
 نکته دیگری که در شعر دوره صفوی باید بخاطر داشت رواج و تداول سبک
 هندیست که مقدمات آن از اواخر دوره تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد
 حاصل گشت و بزرگترین گویندگان ابن سبک در عهد صفوی ظهور کردند. نفوذ
 سبک مذکور تا پایان دوره صفوی در ایران امتداد داشت و بعد از آن در اواخر عهد
 زندیه و اوایل دوره قاجاریه راه ضعف پیمود و جای خود را بسبکهای کهن فارسی داد
 لیکن در سایر مراکز زبان فارسی یعنی در افغانستان و هندوستان هنوز هم باقیست.
 سبک هندی مبتنی بوده است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین بدیع و باریک
 و دشوار دوران ذهن در زبان ساده معمول و عمومی. مقدمات ایجاد ابن سبک از فترت
 بین دوره ایلخانان مغول و ظهور تیمور تبرج پیدا شد و در دوره تیموری و علی الخصوص
 در حوزه ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی باوج کمال رسید. علت
 عمده پیدا شدن این سبک وضع اجتماعی آن ایامست که باعث شد مردم بیشتر باو هام
 و افکار دقیق متوجه گردند و از عوالم مادی منحرف شوند و از طرف دیگر زبان فارسی
 در آن روزگار، بنحوی که دیده ایم، تدریجاً از روش قدیم دور شد و سبک و روش تازه‌یی
 که مبتنی بوده است بر اصطلاحات عمومی بمیان آمد. این دو امر باعث شد که شعر
 فارسی از طرفی دارای افکار و خیالات باریک شود و از طرفی دیگر از حیث زبان و
 سبک ظاهری سخن ساده و گاهی بی‌ماسبه باشد. در سبک هندی توجه شعرا بیشتر
 با آوردن مضامین بکر و تازه در هر بیت معطوف و معمولاً مضامین با دقت خیال و رقت
 احساسات و تصورات دور و دراز همراه بوده است و در حقیقت باید گفت که علاقه شاعر
 بفکر و خیالات و تصورات بیشتر بوده است تا بزبان و صحت استعمال و متانت و جزالت
 کلام و همین امر باعث شد که غالباً در ابیات سبک هندی معانی مهم و زیبا و دقیق نهفته باشد.

علت تسمیه این سبک به «هندی» آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبک که معاصر با پادشاهان صفوی و گرفتار عدم توجه آنان بشاعران بوده اند بدربار گورکانیان هند میرفته و در آنجامیز بسته اند و بهمین سبب سبک هند کور در هندوستان و افغانستان رواج بسیار یافت و هنوز هم در آن حدود رائج است. در سبک هندی غزل بیش از هر نوع شعر دیگر معمول بود زیرا بیان مضامین دقیق و باریک در غزل آسانتر است.

اینک چند بیت از شاعرانی که بدین سبک سخن گفته اند برای نمونه نقل میشود:
از مبرالهی همدانی معاصر جهانگیر گورکانی:

روی درهم میکشد از روی ما آینه هم چنین پیشانیست گویا آیه بی درشان ما
ز بس طراوت رویش نمیتوان دانست که شبنم است بگل با گره پیشانی
از سالک یزدی معاصر شاهجهان گورکانی:

جواب نامه من غیر ناامیدی نیست ز دست سودن بال کبوترم پیداست
صحبت ما عاقبت بادوست در خواهد گرفت ما سراپا خار خستکیم او سراپا آتش است
از شوکت بخاری:

از بهر قطع کردن نخل حبات تو چون اره دوسر نفس اندر کسنا کش است
از غبارم گردباد سرمه خیزد بعد مرگ بس که دارد گردش چشم تو سرگردان مرا
دیوانه کرد بس که هوایت بهار را باشد کف از شکوفه بلبل شاخسار را
از صائب تبریزی:

عالمی را کشت و دست و تیغ او رنگین نشد تبزی شمشیر پاک از خون کند شمشیر را
ز شست صاف از دل بگذرد گرم آنجنان نرش که از بوی کباب افتد بفر زخم نخچیرش
بر روی غافلان جهان خنده سپهر از رود نیل کوچه بفرعون دادن است
بحر رحمت را تصور کرده بودم بی کنار از غبار خط بدور عارضت حیران شدم
از طالب آملی:

ز غارت چمننت بر بهار منتهاست که گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند

خواستم تاسینه بخر اشم بناخن جسم زار
 از کلیم کاشانی:

بود آرایش معشوق حال در هم عاشق
 غرق وصال آگه ز آسبب چشم بد نیست
 نجات غرقه بحر تعلق آسان نیست
 از محمد طاهر غنی کشمیری:

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را
 قلم تحریر کرد از سینه چاکم مگر حرفی
 میان مانزاکت همچو مو آن دلستان دارد
 دل بمر دن نه غنی چون قامتت گردید خم

۰۰۰۰۰۰

سخنوران عهد صفوی بر روی هم زبانی ساده و دوز از آرایش و پیرایش و سخنی
 نزدیک بلهجه عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی
 عیامیانه و غلط است، داشته اند. در بیان افکار و خیالات خود بی نهایت بدقت و باریک
 اندیشی متوجه بودند، نظر اصلی آنان در شاعری بیان مضامین دقیق و تازه و ابتکار
 در ایجاد آنها بود و هر چه بر مقدار این مضامین و باریکی و دقت آنها در آن شاعری
 افزوده میشد اهمیت و مقام او نیز در آن دوره بیشتر بود و علی الخصوص در هندوستان
 و در دربار عثمانی بدین باریک اندیشی و خیال پردازی بادیقه اعجاب و تحسین بیشتری
 می نگر بستند و معمولاً دبوان اینگونه شاعران و از آنچه صائب تبریزی بر رسم تحفه
 و هدیه بدر بارهای عثمانی و گورکانی فرستاده میشد.

بسیب همین دقت معانی و رقت مضامین باید گفت که خلاف آنچه برخی از
 معاصران تصور میکنند شعر عهد صفوی از همه حیث در درجات انحطاط سر نمسکرد
 بلکه از باب اشتمال بر افکار و مضامین تازه و قالبهای جدید برای مطالب و معانی نو
 در میان ادوار مختلف ادبی اختصاص و امتیازی دارد.

غیر از مرثی و مدایح ائمه و معصومین ، موضوع رائج دیگر در شعر عهد صفوی افکار غنائی و غزلی است که گاه با رنگ تصوف و افکار زاهدانه و درویشانه و گاه با وعظ و اندرز همراه است .

افسانه سرایی و داستان سازی علی الخصوص بشیوه نظامی هم از کارهای متداول شاعران این دوره بود .

ساختن حماسه های تاریخی و دینی در سراسر عهد صفوی معمول بوده و بسیاری از حماسه های فارسی از دو نوع تاریخی و دینی منسوب باین دوره است .

قصائدی که در مدح سلاطین ساخته شده باشد نسبت بغزل کمتر و پست تر و غالباً در مدح امپراطوران تیموری هند بوده است .

بسیاری از شاعران آغاز دوره صفوی تربیت یافتگان اواخر عهد تیموری و علی الخصوص حوزه ادبی عهد سلطان حسین بایقرا بوده اند . از جمله آنان یکی عبدالله هاتمی خرجردی (متوفی بسال ۹۲۷) خواهر زاده جامی بود . از مهمترین آثار او «شاهنامه حضرت شاه اسمعیل» است که حماسه یی تاریخی است . دیگر مجموعه منظومی بتقلید از نظامی شامل شیرین و خسرو و لیلی و چنون و هفت منظر و تمر نامه (تیمور نامه) . تمر نامه در شرح فتوحات و جنگهای تیمور برای جواب گویی بر اسکندر نامه نظامی ساخته شد و از نوع حماسه های تاریخی است .

دیگر از شاعران آغاز عهد صفوی که او هم از تربیت یافتگان آخر دوره تیموری بوده و اوایل دوره صفوی را درک کرده است میرزا قاسم گنابادی از سادات گناباد است که او نیز از مقلدان نظامی بود . آثار مهمش عبارتست از لیلی و چنون ، کارنامه باچوگان نامه ، خسرو و شیرین ، شاهرخ نامه ، شاهنامه ماضی (در شرح سلطنت شاه اسمعیل صفوی) و شاهنامه نواب عالی (در شرح سلطنت شاه طهماسب صفوی) . دیگر از شاعران مشهور آخر دوره تیموری و آغاز عهد صفوی بابا افغانی (متوفی بسال ۹۲۵ هجری) است که بغزلهای لطیف خود مشهورست .

همزمان همین شاعر امیدیه طهرانی (متوفی بسال ۹۲۵) قصیده و غزل را

خوب میساخت .

دیگر از این دسته شاعران اهل **تری شیزی** (متوفی بسال ۹۳۴) است و دیگر اهل **شیرازی** (متوفی بسال ۹۴۲) صاحب قصائد خوب و مثنوی مصنوع «سحر حلال» دیگر **هلایی جفتایی** (مقتول بسال ۹۳۵) که از غزل سرایان خوش ذوق و حساس اوایل قرن دهم هجری محسوب میگرد و او علاوه بر غزلهای پر شور مثنویاتی بنام «لیلی و مجنون» و «شاه و درویش» و «صفات العاشقین» سروده است .

دیگر از شاعران بزرگ اوایل دوره صفوی و **حشی بافقی کرمانی** (متوفی بسال ۹۹۱) از مشاهیر گویندگان قرون اخیر است . وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده و قصایدی در مدح او ساخته است . غزلهای این شاعر شیرین سخن نیز در لطافت و حسن سیاق مشهور است . ترکیب بندهای کوتاه عاشقانه او علاوه بر تازگی در ادبیات فارسی از لحاظ لطف سخن و شور و التهاب قابل توجه است . مثنوی ناتمامی هم از او بنام فرهاد و شیرین مانده است که علی الخصوص ابیات آغاز آن در میان اشعار متأخران زبان زد است . این مثنوی را در دوره قاجاریه وصال شیرازی پایان برد . شاعر هم عصر و حسی **محتشم کاشانی** (متوفی بسال ۹۹۶) است که بیس از این اهمیت او را در مرثیه سرایی بیان کردیم . وی علاوه بر مرثی دلتنبین و معروف خود قصائد و غزلهای مشهوری هم دارد .

از بزرگترین غزلسرایان این دوره **جمال الدین محمد بن بدر الدین شیرازی** متخلص به **عرفی** (۹۶۴-۹۹۹) است که شهرت او در دوره صفوی هند و ایران و کشور عثمانی را فرا گرفته بود . عرفی علاوه بر غزلهای شبوای خود بسبک هندی قصائد و مثنوی هایی هم دارد . مثنویهای او بتغلیب از نظامی ساخته شده و رساله یی نیز باسم رساله نفسیه نگاشته است .

دیگر از مشاهیر شاعران فارسی زبان دوره صفوی که اگر چه ایرانی نیست ولی در شاعری با استادان ایرانی معاصر خود هم طراز بوده **ملك السعراء فیضی فیاضی** (۹۴۵-۱۰۰۴) برادر ابوالفضل وزیر اکبر شاه است . فیضی نیز مانند عرفی در عهد

خود اشتهار بسیار داشت . در قصیده و غزل و مثنوی استاد و صاحب آثار بسیار بوده است. از مثنویهای مشهور او که بتقلید از نظامی گنجینه‌یی ساخته است منظومهای :
 مرکز ادوار، سلیمان و بلفیس ، نل و دمن ، هفت کشور و اکبر نامه را باید نام برد.
 دیگر سجایی استرآبادی (متوفی بسال ۱۰۱۰) است و دیگر نظیری نیشابوری (متوفی بسال ۱۰۲۱) که قصیده و غزل و ترجیعات زیبا دارد ، دیگر ظهوری ترشیزی (متوفی بسال ۱۰۲۴) و زلالی خوانساری (متوفی بسال ۱۰۲۴) .
 دیگر طالب آملی (متوفی بسال ۱۰۳۶) ملك الشعراء جهانگیر تیموری صاحب قصائد و غزلهای مشهور.

دیگر شیخ بهاء الدین محمد عاملی (متوفی بسال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که از مثنویهای سوانح الحجاز مشهور به نان و حلوا ، و شیر و شکر که هر دو شامل مسائل عرفانی و وعظ و اندرز است ، در دست میباشد .

دیگر از شاعران عهد صفوی حکیم شرف الدین حسن (متوفی بسال ۱۰۳۸) طبیب و ندیم شاه عباس اول صاحب غزلها و مثنوی « نمکدان حقیقت » است .
 دیگر میرزا ابوالقاسم فیندرسکی از حکمای مشهور عهد صفوی (متوفی در حدود سال ۱۰۵۰) که اشعار حکیمانه بی ازوی باقیمانده است .

از شاعران بزرگ دوره صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبک‌هندیست ابو طالب کلیم کاشانی ملك الشعراء شاه جهانست که بسال ۱۰۶۱ در کشمیر وفات یافت . دیوان غزلهای او مشهورست و گذشته از آن منظومه‌یی دارد بنام طفر نامه شاه جهانی .

کسی که کمال سبک هندی با و نامم شد محمد علی صائب تبریزی (۱۰۱۰ - ۱۰۸۸) است که شهرتش هند و ایران و دربار عثمانی را هم در عصر و زمان او گرفته بود. صائب شاعری کذب الشعراست و ابیات دیوان او بیکصد و بیست هزار بر میآید . غزلهای او در بختگی و اشتمال بر معانی و مضامین دقیق و امثال سائر مشهورست و چون در آثار گذشتگان هم مطالعه مینموده سخن او بیش از دیگر شعراء هم عهدش محکم و

استوار می‌شماید .

دیگر شیخ علی حزین (متوفی بسال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تذکره حزین و تذکره معاصرین است . دیوان کلیات او شهرت دارد .

از حماسه سرایان اوایل قرن یازدهم قدری نام شاعر است که از او دو منظومه حماسه تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱) و جنگنامه کشم (تاریخ ختم ۱۰۳۲ هجری) باقی مانده است؛ دیگر بهشتی مشکوکی که شاهنامه بهشتی را در جنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسر سلطان سلیم با محمد خدا بنده پادشاه صفوی بسال ۹۸۵ بیابان برد . دیگر جمالی ابن حسن شوشتری که فتوح العجم را در فتح تبریز بدست عثمان پاشا در سال ۹۹۴ بنظم آورد . دیگر ملا کامی شیرازی که وقایع الزمان یا فتحنامه نورجهان بیگم را در تاریخ آخرین سالهای نورالدین محمد جهانگیر پادشاه گورکانی هند و جنگهای ابن پادشاه با معاندان و سرکشان در سال ۱۰۳۵ تمام کرد . دیگر بهشتی که آشوب نامه هندوستان را در باب جنگها و کنا کشهای پسران شاهجهان یعنی وقایع سالهای ۱۰۶۷-۱۰۶۹ ساخت . دیگر میرزا محمد رفیع خان باذل مشهدی معاصر شاهجهان متوفی بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ هجری صاحب منظومه حمله حیدری (حماسه دینی) و میرزا ابوطالب فنذر سکی که بعد از منظومه باذل را بیابان رسانید .

این شاعران که بر شمرده ایم مشهور ترین گویندگان دوره صفوی هستند و گرنه در آن عهد خواه در ایران و خواه در هندوستان و دربار سلاطین عثمانی گویندگان بسیار بوده اند و هر کس می کوشید برای خود دیوانی ترتیب دهد و البته غالب آثار آن افراد فاقد ارزش ادبی بوده است .

نثر فارسی در زمان صفویان در عین رواج و انتشار وافر خود در

نثر فارسی در عهد
صفوی

ایران و هند و ممالک عثمانی، از جهت ادبی وضع خوشی نداشت

با آنکه در این دوره در شقوق مختلف آثار متعددی بوجود آمده

و کتاب نوشته شده ، از آن جهت که در غالب آنها چنانکه باید رعایت موازین اغوی

و ادبی و بلاغی نشده است، نمیتوان این عهد را از لحاظ نشر فارسی دوره بارز و ممتازی شمرد. بر روی هم آثار منشور این دوره خاصه آثار منشور ادبی فاقد ارزش است، اگر بطرف سادگی متمایل شود مقرون بکلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه میشود و اگر بطرف تصنع رود با تکلفات دوران ذوق همراه میگردد. انری که حد وسط و میانه در آن رعایت شده باشد (مثل عالم آرای عباسی) اندک و کم ارزش است. بطور کلی سستی و کم مایگی نشر دوره صفوی از دوره تیموری هم بیشتر است و در نشرهای مصنوع هم حتی با آثار منشوران عهد تیموری نمیرسد و بحدی پراز القاب و تعارفات و تکلفات بارز و مترادفات ناوارد است که گاه مطلب اصلی را از یاد میبرد و مفهوم نمیشود. نشر فارسی هند هم که در این ایام رواج داشت همین وضع را با شدت بیشتری دارا بود و چون در آنها قصد اظهار فضل و اطلاع هم وجود داشت بتکلفات و زواید بیشتر توجه شده است تا با اصل موضوع. در بعضی از کتب تاریخی و داستانی که در نگارش آنها حد وسط رعایت گردیده است اتفاقاً سبک انشاء عادی و طبیعی است منتهی چون زبان آن دوره فاسد بوده این نشرهای ساده بی تکلف هم تحت تأثیر آن قرار گرفته و در یارهی موارد بفساد گراییده است.

از مسائل مهمی که در نشر این دوره قابل توجه و دقت است نوشتن داستانهای منشور (رمان) میباشد. از رمانهای منشور فارسی که پیش از دوره صفوی نوشته باشند اطلاعات و آثاری در دست داریم مانند داستان اسکندر که در قرن پنجم بشر شیوایی نوشته شد (غیر از اسکندرنامه معمول و متداول کنونی) و بختیار نامه و نه منظر و ابو مسلم نامه و داراب نامه و داستان سمک عیار و حسن و دل و غیره.

در دوره صفوی نوشتن رمان بیس از پیش معمول شده و کتب معتبری در این عهد بوجود آمده است مانند تحریر جدید از داستان اسکندر که پیش از این گفته ایم، طوطی نامه، رزمنامه، ترجمه راهایان (حماسه معروف هندی)، ترجمه مهابهارت (حماسه معروف هندی)، قصه هزار گیسو، قصه طالب پادشاه زاده و مطلوب، قصه ارشد ورشید، قصه اشرف و فیروز وزیر زاده، شیر بن نامه، قصه چهار درویش، نوش

آفرین نامه ، قصه مریم دخت شاه یرتگال ، قصه هفت سیر حاتم طائی و غیره . بعضی از این رمانهای دارای نثر ساده مطلوبی است علی الخصوص ترجمه رامایان بدست نقیب خان و عبدالقادر بداونی بادقت و مهارت انجام گرفته و نثر روان و زیبا و شیرینی دارد. از منشیان دوره صفوی هم، خواه آنانکه در ایران در دستگاه صفویان بوده اند و خواه آنانکه در هند در دستگاه گورکانیان و سایر امرای محلی بسر می برده اند، نامه های تکلف آمیزی در دست است.

از بزرگترین این نویسندگان میرزا طاهر و حمید قزوینی (متوفی بسال ۱۱۲۰) است که منشی و مورخ درباره شاه عباس دوم و وزیر شاه سلیمان بوده است. از و منشیانی مانده که درباره بی از آنها با تکلف بسیار کوشیده است سخنان پارسی بدون استعمال لغات عربی بکار برد میرزا طاهر و حمید در شعر نیز دست داشته و از مشاهیر استادان سبک هندی بوده است .

از آثار منشور این دوره در مسائل مختلف بد که این چند کتاب مبادرت مینماید: حیب السیر تألیف غیاث الدین خواند میر که از مورخان آخر عهد نیموری و آغاز عهد صفوی بوده است (متوفی بسال ۹۴۱) و کتاب اوتا حوادث آخر عمر شاه اسمعیل صفوی را شامل است .

تذکره شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) پسر شاه اسمعیل که در وقایع سلطنت خود نوشته است .
احسن التواریخ تألیف حسن بیگ روملو که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی را شامل است .

عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی شاه عباس بزرگ که ناپایان حیات شاه عباس صفوی (۹۸۵ - ۱۰۳۸) در آن برشته تحریر آمده و از میان کتب دوره صفوی بحسن انشاء ممتاز است .

بهار دانش که تهذیبی است از کلید و دمنه بقلم شیخ ابو الفضل دکنی (مقتول

بسال ۱۰۱۳) وزیر اکبر شاه. از شیخ ابوالفضل کتب دیگری مانند اکبر نامه در شرح سلطنت اکبر شاه و کتاب آیین اکبری باقی مانده است.

هشت بهشت در تاریخ آل عثمان از مولانا ادریس البتلیسی معاصر سلطان بایزید (۸۸۶ - ۹۱۸) و بسرس ابوالفضل محمدالدفتری که آنرا تا وقایع سال ۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی از دوره سلطان سلیم نانی است نوشتند.

مجالس المؤمنین از قاضی نورالله ششتری (متوفی بسال ۱۰۱۹) در شرح احوال گروهی بزرگ از شعرا و ادبا و فضایل شیعه.

از جمله مسائلی که در این عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است. از کتب تذکره در این دوره بکی تحفه سامی تألیف سام میرزا (م. ۹۸۳) یسر شاه اسمعیل صفوی است شامل شرح حال عده‌یی از شعرای اواخر قرن نهم تا اواخر قرن دهم.

دیگر لطایفنامه ترجمه مجالس النفائس امیر علیشیراست که بدست فخری بن امیری بسال ۱۲۷۷ صورت گرفت. از مترجم این کتاب اثر معروف دیگری داریم بنام تذکره النساء یا جواهر العجایب.

دیگر مذکر الاحباب تألیف نزاری بخارایی است شامل شعرای دوره امیر علیستیر نوابی تا حدود سال ۹۷۴.

دیگر نفایس المآثر در شرح احوال شعرای ایرانی هند عصر اکبر شاه.

دیگر خلاصه الاشعار وزبدة الافکار تألیف تقی الدین گاشانی که در سال ۹۸۵ تألیف شد.

دیگر تذکره هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی که در آغاز قرن یازدهم پایان یافته و از تذکره‌های معتبر فارسی است.

دیگر ریاض الشعرا تألیف علی قلیخان واله داغستانی که در قرن دوازدهم تألیف شد.

یکی از مسائل قابل توجه در ادبیات دوره صفوی تألیف کتب متعدد در لغت فارسی است. از علل عمده این امر غیر از حاجتی که در هند بکتاب لغت فارسی موجود بوده توجهی است که شیخ ابوالفضل دکنی وزیر اکبر شاه بنوشتن انشاء های بلیغ و بازگشت بسبک نویسندگان قدیم داشته است و این سبک بعد از ورود دربار گورکانی متروک ماند. معلوم است که این توجه اطلاع از لغت فارسی و موارد استعمال و معانی آنها را ایجاد میکرده و بهمین سبب از دوره او تألیف کتب در لغت زیاد رواج یافته بوده است. بیداست که پیش از این تاریخ نوشتن کتب در بیان لغات گاه مورد توجه قرار میگرفته اما رواج آن کم و پیش از دوره صفوی تعداد کتب لغت انگشت شمار بوده است. از جمله کتب مهم لغت که از دوره شیخ ابوالفضل مذکور بیعده در هندوستان بوجود آمده و حقا قابل توجه و عنایتند نخست کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدین حسین انجوی را باید یاد کرد که در دربار اکبر شاه و پسرش جهانگیر میزیسته است. وی کتاب خود را در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده و بنام جهانگیر در آورده و فرهنگ جهانگیری نامیده است.

پیش از تألیف فرهنگ جهانگیری، کتاب دیگری در لغت فارسی بدست محمد قاسم سروری کاشانی در ابران بنام شاه عباس صفوی تألیف و بسال ۱۰۰۸ تمام شده بود.

دیگر از فرهنگهایی که در هند تألیف شده فرهنگ رشیدی است تألیف عبدالرشید الحسینی معاصر اورنگ زیب که کتاب خود را در سال ۱۰۶۴ ببابان برده و آن یکی از کتب معتبر لغت فارسی است.

دیگر کتاب غیاث اللغات تألیف محمد غیاث الدین است که در سال ۱۲۴۲ تمام شده.

علاوه بر این کتب دیگری هم مانند مؤید الفضلا (تألیف محمدلاد دهلوی) و بهار عجم و چراغ هدایت و جز آن در هند تألیف شده است که فعلا توضیح بیشتری

را در باب آنها لازم نمیدانیم لیکن از میان آنها خصوصاً ذکر فرهنگ برهان قاطع سودمند بنظر میرسد. این کتاب را محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به «برهان» در سال ۱۰۶۲ در هندوستان تألیف کرده و چون کتاب او مشتمل بر لغات بسیار و از دیگر کتب لغت فارسی کاملتر بوده تا کنون چند بار طبع شده است.

عیب عمده این کتب آنست که بر اثر نداشتن روش دقیق در جمع آوری لغات غالباً فاقد ارزش علمی کامل هستند. در بسیاری از موارد اتفاق افتاده است که قرائتهای غلط لغات عربی یا ترکی یا فارسی وسیله ایجاد لغات جدیدی برای لغت نویسان مذکور شده است. مطلب دیگر آنکه در دوره اکبر شاه بلایی بزبان و تاریخ ایران روی آور شد و آن جعل کتابهاییست با اسم دساتیر و شارستان و آیین هوشنگ که همگی شامل لغات ساختگی بعنوان لغات ناب فارسی و حاوی مطالبی راجع بتاریخ ایران قدیم است که مطلقاً دروغ و بکلی ساختگی میباشد. این کتب مجعول بنام لغات خالص فارسی کلماتی بی بن و بی اصل پدید آورده است مانند پر خیده، ابر خیده، فر نودسار، سمراد و جز آنها. این کلمات مجعول بعنوان لغات خالص فارسی در فرهنگهای مذکور راه بسته و در دوره قاجاری و عهد ما مورد استفاده کسانی قرار گرفت که بگمان خود خواستند «پارسی ناب» بنویسند و آنگاه این مهملات را در آثار خود بعنوان پارسی بکار برده و قطعات نامفهوم مضحکی ازین راه بوجود آورده اند، مطالب تاریخی مجعول کتب مذکور هم بدبختانه بکتابهای دوره قاجاری که در تاریخ ایران قدیم نوشته اند راه بسته و در اذهان برخی وارد شده است.

در دوره صفوی مؤلفات علمی و دینی متعددی بزبان فارسی فراهم آمده است که در اینجا از ذکر بعضی آنها گزیری نیست.

در تفسیر قرآن: ترجمه الخواص یا تفسیر زواری از علی بن حسین زواری از علماء مشهور امامیه در قرن نوزدهم هجری، معاصر شاه طهماسب صفوی است که کتاب خود را بسال ۹۴۶ بانمام رسانید. وی کتب متعدد دیگری نیز بفارسی تألیف و

ترجمه کرده است مانند شرح نهج البلاغه بنام روضة الانوار، ترجمه مكارم الاخلاق طبرسی بنام مكارم الكرائم، ترجمه اعتقادات شيخ صدوق بنام وسيلة النجاة، ترجمه طرائف ابن طاوس بنام طراوة اللطائف ومجمع الهدى معروف به قصص الانبياء وغيره. ديگر خلاصه المنهج در تفسير قرآنست بفارسی از ملافتح الله كاشانی (متوفی بسال ۹۸۸) شاگرد علی بن حسین زواری. وی کتب دینی دیگری هم بفارسی دارد مانند منهج الصادقین فی الزام المخالفین در تفسير قرآن که ینج مجلد است و کتاب خلاصه المنهج اختصاری از آن میباشد، و کتاب «تنبيه الغافلين وتذكرة العارفين» که شرح فارسی کتاب نهج البلاغه است.

جامع عباسی تألیف شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی معروف بشیخ بهائی معاصر شاه عباس صفویست که چون بسبب فوت مؤلف نا تمام ماند آنرا مولانا نظام الدین محمد بن حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد از سال ۱۰۳۸) بفرمان شاه عباس تکمیل کرد. این کتاب از مهمترین کتب فقهی شیعیه در روزگاران اخیر شمرده شده و چندین بار بر آن شرح و حاشیه نوشته اند.

ملا محمد باقر مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱) از علماء ذی نفوذ آخر دوره صفوی و شیخ الاسلام ایران از اواخر عهد شاه سلیمان تا اواخر عهد شاه سلطان حسین، نیز کتب متعددی در شرح مسائل مذهبی و اخلاقی شیعیه بفارسی و عربی تألیف کرده است و از جمله آنهاست: بحار الانوار، مشکوة الانوار، معراج المؤمنین، جلاء العیون، زاد المعاد عین الحیات وغيره.

از جمله کتب معتبر کلامی ابن عهد بفارسی یکی «کلمات مکتوبه» است از ملا محسن فیض كاشانی (متوفی بسال ۱۰۰۰) تا گرد ملا صدرا بفارسی و عربی ۱۰ وی کتب دیگر در مسائل دینی داشته و شعر نیز میساخته است. هدایت دبان اشعار او را در حدود شش هفت هزار بیت تخمین کرده است.

شاگرد دیگر ملا صدرا یعنی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی منخلص بفیاض نیز تألیفاتی در حکمت و کلام دارد، مهترین کتاب او گوهر مراد است که خلاصه بیست در اصول عقاید بفارسی.

از میان قرن دوازدهم تا واسط

قرن چهاردهم

دوره افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت

در پایان عهد صفوی در اصفهان اندک اندک ناخشنودی ناقدان

سخن و صاحبان ذوق و هنراز روشی که در شعر پارسی پدید

شهر فارسی

آمده و مقبول گویندگان ایران و هندستان شده بود، آشکار

گشت و بر اثر این ناخشنودی فکر تازه‌یی بمیان آمد و آن رها کردن شیوه جدید

شعر یعنی شیوه‌یی شد که بسبب هندی شهرت دارد و ما پیس ازین درباره آن سخن

گفته‌ایم. این دسته معتقد بودند که شیوه شاعرانی از قبیل کلیم کاشانی و صائب تبریزی

و وحید قزوینی و نظایر آنان خلاف فصاحت و دور از اصول بلاغتی است که در زبان

فارسی وجود دارد و باید آنرا نرک گفت و بشتبوه‌یی که همواره مقبول سخن شناسان

و ناقدان و گویندگان استاد بوده است باز گشت.

از کسانی که در این فکر پیشقدم شمرده می‌شوند و سخن آنان بما رسیده است

ولی محمدخان مسرور اصفهانی (مقتول بسال ۱۱۶۸) عم آذربیکدلی و میر سید علی

مشتاق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۹۲) استاد آذر بیکدلی و میرزا نصیر اصفهانی

(متوفی بسال ۱۱۹۲) صاحب مثنوی معروف «ببر جوان» و سید احمد هاتف اصفهانی

(متوفی بسال ۱۱۹۸) دارای دیوان قصائد و غزلیات و ترجیع بند مشهور و لطفعلی بیگ

آذربیکدلی (متوفی بسال ۱۱۹۵) صاحب مثنوی خسرو و شیرین و تذکره آشکده

و میرزا محمد صادق نامی اصفهانی از معاصران زندیه و آقامحمد صهبای قمی (متوفی بسال ۱۱۹۱) از دوستان مشتاق و هاتف و حاجی سلیمان صباحی کاشانی (متوفی بسال ۱۲۰۶) و آقامحمد عاشق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۸۱) هستند که همه معتقد بترك روش معاصران و پیروی از سبک متقدمان بوده و خود نیز در قصیده یا غزل یا مثنوی شیوه استادان قدیم را مورد تقلید قرار داده‌اند.

آذر در شرح حال عم خود مسرور نوشته است که: «حضرتش در اصفهان تحصیل کمالات کرده و شوق بسیار بنظم اشعار داشته و شعر را خوب می فهمید اما چون در آن زمان طریقه فصحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز از ایشان نترابده»^۱ و در شرح احوال مشتاق نوشته است:

«بعد از آنکه سلسله نظم سالها بود که بتصرف نالایق متأخرین»
 «از هم گسیخته بسعی تمام و جهد مالا کلام او بیوند اصلاح یافته»
 «اساس شاعری متأخرین را از هم فرو ریخته بنای نظم فصحای»
 «بلاغت شعار متقدمین را تجدید...»^۲

عبدالرزاق بیک دنبلی هم در بیان حال مشتاق آورده است^۳:

«چون بساط چمن نظم از اقدام خیالات خام شوکت و صائب»
 «و وحید و ما ببتابه بهم و از استعارات بارده و تمثیلات خنک، لگد»
 «کوب شد و بکبارگی از طراوت و رونق افتاد؛ مشتاق بتماشای»
 «گلزار نظم آمده طومار سخن سرابی آن جمع را چون غنچه»
 «بهم پیچیده و بساط نظم که خود در آن صاحب سلیقه بود و آن»
 «روش ضمیری و نظری است بگسترانید، بر سر شاخسار سخن»
 «نواها ساخت و نغمه‌ها پرداخت، عندلبیان خوش نوای عصر او را»

۱- آنسکده چاپ ممبئی س ۴۰۹ (نمره گذاری صحابه کتاب درجاب اصلی صورت نگرفته است.)

۲- آذر نیز مانند معاصران خود در بسیاری از موارد بحذف فعل بدون رعایت فریته مبادرت جسته و اس غلطی من و خطایی آشکار است.

۳- حدائق الجنان نقل از سبک ساسی تألیف مرحوم ملک الشعراء بهار ج ۳ س ۳۱۹

« مقتضی آمدند ، اشعار رنگینش زینت نغمات مطربان باربد »

« نوای آن زمان شد و فرنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس آرا. »

این اشارات معلوم میدارد که از اواسط قرن دوازدهم بعد نهضتی نو در شعر فارسی پدید آمد که دومر کز عمده آن اصفهان و شیراز بوده و شاعرانی که ذکر کرده ایم در یکی از این دومر کز بسر میبرده و مشغول تعلیم شاگردانی زیر دست خود بوده اند و از همین دومر کز است که چند شاعر استاد مانند صبای کاشانی شاگرد صباحی و عبدالرزاق دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی و سبحان اصفهانی پسر و پرورده هاتف اصفهانی تربیت شده و در اوایل دوره قاجاری شهرت یافته اند .

شاعران مذکور و تربیت یافتگان ایشان همه معتقد بازگشت بشیوه استادان سبک عراقی و رها کردن شیوه هندی بوده اند و بر اثر این نهضت روح تازه بی در قالب شعر فارسی دمیده شد و در عین آنکه سبک هندی در جانب افغانستان و هندوستان همچنان بایکعده طرفدار پر شور بقوت سابق خود باقی بود ، در ابران تا پایان دوره قاجاری پیروی از سبک دوره صفوی مذموم شمرده میشد و مثلاً رضاقلیخان هدایت در آغاز تذکره معروف خود (مجمع الفصحاء) نوشته است که :

« ... در زمان تر کمانیه و صفویه طرزهای نکوهیده عیان شد. طر بقه »

« انیقۀ انتظام قصیده فصیحه و شیوه شیوای موعظه و نصیحه و حکمیات »

« وزهدیات و حماسیات که رسم فصیحای مانقدم بود بالکله بر افتاد ، »

« موزونان به منخمس و مسدس و مشثوی سرابی و غزل آرای و تعبیه معما »

« و تعبیه اسمهای بی مسما مایل شدند غزل را چون قراری معین نبود »

« بهر نحویکه طبابع سقیمه و سابقۀ نامستقیمۀ آنان رغبت کرد پیرستان »

« گویی و یاوه درایی و بیهوده سرایی آغاز نهادند ، بجای حقایق وارده »

« مضامین بارده و بعوض صنایع بدیعه و بدایع لطیفه مطالب شنیعه و مقاصد »

« کشیفه در درج اشعار و ضمن گفتار درج و تضمین فرمودند خاصه که »

«در اواخر صفویه و افشاریه و اوایل زندیه و الواریه طلوع کوکب»
 «طالع آنان مابۀ غروب اختر فضل و دانش و فصاحت و بسلاغت و»
 «حکمت و معرفت گردیده، هر فاضلی زاویه یی گزید و هر کاملی»
 «بکنجی خزید.. القصه چون در پس هر نقصانی کمالی و در قفای»
 «هر فراقی و صالی مقرر است و عزت و ذلت هر صنفی از اهل هر صنعتی»
 «را وقتی مقدر. در اواخر دولت الواریه چند تن را سلیقه بر احمای شیوه»
 «متقدمین قرار گرفت و از بیمز گیهای طرز متآخرین و طریقه مبتدله»
 «اینان آگاه آمدند، بغایت جوشیدند و کوشیدند و کسوت جد و»
 «جهد پوشیدند و مردم را از طرز نکوهیده متآخرین منع کردند و»
 «بسیاقت نیکوی متقدمین مایل آوردند و بمشقت مشق آن شیوه ها»
 «درییس گرفتند...»

این قول که نقل کردیم از شاعر و نویسنده مشهور عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه یعنی امیرالشعراء هدایت است که خود مردی استاد و صاحب نظر بود و نقل قول او برای اطلاع از نظری که در دوره قاجار به نسبت بسبک هندی وجود داشت کافی بنظر میرسد.

چون پیروان طریقه جدید معتقد بازگشت بشیوه قدما بودند در اصطلاح معاصران دوره آنان را در تاریخ ادب فارسی «دوره بازگشت» مینامند.

دوره بازگشت یا دوره تجدید سبک قدما را میتوان بدو عصر ممتاز منقسم ساخت: دوره اول یعنی دوره یی که از اواسط قرن دوازدهم شروع شده و تا قسمتی از اوایل قرن سیزدهم ادامه یافته است. در این مدت گویندگان استاد بیشتر سبک شاعران قرن هشتم و هفتم و هشتم را در غزل و قصیده و مثنوی پیروی میکردند.

دوره دوم از اواخر نیمه اول قرن سیزدهم آغاز شده و دوره یست که گویندگان آن در عین پیروی از روش شعرای قرن هشتم و هفتم و سبک شعرای قرون چهارم و پنجم و هشتم هم نظر داشتند مانند هدایت و سروش و فتح الله خان شیبانی

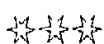
و محمودخان ملك الشعرا و جز آنان ، وفي الحقیقه در این دوره بود کسه ثمرات بازگشت ادبی بندخواستیفا گرفته شد و سخن رضاقلیخان هدایت آنجا که بتقلید و پیروی گویندگان معاصر خود از فصیحای مختلف اشاره کرده است ، بیشتر متوجه وضع همین دوره اخیر است .

«... همچنانکه تدریجاً بابه شعر تنزل نمود بتدریج ابواب ترقی گشود.»
 «چون آفتاب دولت فتحعلی شاه... از مشرق سلطنت شارق آمدطبع»
 «مبارك آن شهر یاز بواسطه وزن فطری بتکمیل شعر و شاعری شابق»
 «افتاد ، جمعی فضلا و فصحا در این طبقه بهم رسیدند و طریقۀ قدمات را»
 «برگزیدند و بدان سبک و سیاق بر یکدیگر سباق جستند و نقوش»
 «طریقۀ غیر فصیحۀ متوسطین و متأخرین را از لوحۀ خاطر روزگار»
 «فروستند ، بعضی بطرز خاقانی شبروانی و عبدالواسع جبلی قضاوت»
 «مصنوعه رنگین مسجع مقفا سرودند و برخی بسیاق فرخی و منوچهری»
 «شاهراه عدوت و شیرین مقالی پیمودند ، جمعیرا هوای قانون حکیم»
 «رودکی و قطران در سر افتاد و قومیرا سیرت استاد عنصری و امیر»
 «مسعود سعد سلمان ، طایفه‌یی بروشنابی مشعل حکیم الهی سنائی»
 «غزنوی و جلال الدین محمد مولوی معنوی قدس الله اسرارهم در»
 «مسالك تحقیق اقتفا خواستند و قافله‌یی پیرایه پیروی حکیم ابوالفرج»
 «رونی و انوری ابیوردی بر تن آراستند ، دلیری چند در میدان اقتباس»
 «رزمیه گرمی از آنشکده طبع اسدی طوسی و فردوسی اندوختند و»
 «بیدلی چند در ایوان اکتساب بزمیه مستی از خاطر نظامی و سعدی»
 «آموختند ، گروهی طریقۀ ازرقی و مختاری اختیار کردند و انبوهی»
 «بشیوه معزی و لامعی افتخار آوردند و طبقه‌بی از حکما و فصیحای»
 «معاصر دردنبال حکیم ناصر در افتادند و طایفه‌یی دل بزبان ورزی»
 «ادیب صابر بر نهادند ، قلبی شیوه همه آنها را تتبع نموده بهر زبانی»

«بیانی فرمودند و جمعی جمع کردند در میان قصیده بسبک بلغای»

«قدیم و غزل برسم فصیحای جدید...»

روشی که شاعران دوره زندیه و قاجاریه داشتند در دوره مشروطیت و تا عصر حاضر نیز میان شاعران استاد سخن سنج معمول و متداول است و از اوایل مشروطیت ببعده تنها برخی از گویندگان کم ارج گرد روشهای دیگر گشته و هنوز هم در عالم شعر توفیقی حاصل نکرده‌اند.



بعد از گویندگان معروف عهد زندیه که نام آنان را بیس از این آورده‌ایم چندین شاعر بزرگ در عهد قاجار به ظهور کرده‌اند که همه پیرو روش متقدمین بوده‌اند. اینان در غزل بیشتر بسعدی و حافظ اقتدا کرده و در مثنویهای حماسی پیرامون روش فردوسی و مقلدان او گشته و در مثنویهای بزمی از نظامی پیروی نموده و در قصائد و مسمطات و مقطعات روش شاعران قرنهای چهارم و پنجم و ششم علی‌الخصوص عنصری و فرخی و منوچهری و مسعود سعد و سنائی و انوری و خاقانی را مورد نقیاید قرار داده‌اند.

زبان این گویندگان همان لهجه کهنه است که شاعران پیش از مغول و عهد مغول داشته‌اند و توجه بآرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است و کمتر شاعری را در بین ایشان میتوان یافت که بلهجه معمول زمان توجه و از آن استفاده کرده باشد.

موضوعاتی که گویندگان دوره بازگشت بدانها توجه داشتند بیشتر توصیفات، مدح، وعظ و اندرز، مدایح و مرثی معصومین، داستانهای حماسی تاریخی و دینی، داستانهای عاشقانه و غزل بوده است.

از خوشبختیهای شعرای این زمان تشویقی است که سلاطین از آنان میکرده‌اند مخصوصاً شاهان قاجاری که در این مورد میخواستند پادشاهان شاعر پرور قدیم اقتدا کنند و همین تشویق و نیز وجود مراکز ادبی در شهرهایی مثل تهران و شیراز

واصفهان و مشهد باعث ظهور عدّه کثیری شاعر استاد در دوره قاجاری شد که گروهی از آنان دیوانها و منظومهای بزرگ و اشعار غرا بیادگار نهاده‌اند.

شاعران بزرگ دوره افشاریه و زندیه را پیش از این نام برده‌ایم و اینک بند کز فهرستی از اسامی گویندگان نام آور عهد قاجاری مبادرت میشود:

فتحعلی خان صبا کاشانی (متوفی بسال ۱۲۳۸ هجری) شاگرد صباحی کاشانی و ملك الشعراء فتحعلی شاه بود. دیوان قصائد او مشهور است و علاوه بر آن منظومهای شهنشاہ نامه و خداوند نامه و گلشن صبا و عبرت نامه او نیز هر يك شهرت و مقامی در آثار ادبی اخیر ایران دارند. برخی از قصائد ملك الشعراء صبا بدرجه یی از قدرت کلام و انسجام رسیده و تا حدی در آن معانی دقیق و عبارات فخیم آمده است که بدرستی یاد آور قصاید فصحای قرن ششم است.

سید محمد سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲) پسر سید احمد هاتف شاعر قصیده سرا و غزل گوی مشهور دوره فتحعلی شاه بود. وی در قصاید خود از دو استاد بزرگ و مسلم قصیده یعنی انوری و خاقانی با مهارتی شگفت انگیز پیروی کرده و بنیکی از عهده این تقلید بر آمده است.

مجتهد الشعراء سید حسین مجمر اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۵) با حدیث سن و فوت در عنفوان شباب در غزل و قصیده بروش متقدمان اظهار قدرت و مهارت فراوان کرده است.

معمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۴۴) در نشرو نظم و خطا از استادان بزرگ عهد خود بود و علی الخصوص غزل را بشیوه متقدمان خوب میساخت.

میرزا شفیق وصال شیرازی (متوفی بسال ۱۲۶۲) مشهور بمیرزا کوچک در مثنوی و غزل و قصیده قدرت داشت. استادی او در غزل و خوشنویسی او نزد معاصرانش مسلم بود. وی مثنوی فرهاد و شیرین و وحشی را تمام کرد و مثنوی دیگری ببحر متقارب بنام بزم وصال دارد.

میرزا حبیب قانچی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۰) قصیده سرای ماهر و استاد و غزل گوی و نویسنده مشهور اواسط عهد قاجاری است. اهمیت قانچی بیشتر در آوردن طرز تازه‌ی در قصیده سرایی است ولی در عین انکاء بشیوه گفتار قد مامعانی تازه و ترکیبات نو و افکار بدیع دارد. پربشان او که بروش گلستان نوشته معروف است. میرزا عباس فروغی بسطامی (متوفی بسال ۱۲۷۴)^۱ از استادان مسلم غزل در عهد قاجاریست که برخی از غزل های لطیفش لطف و فصاحت آثار سعدی و حافظ را بنظر خواننده میآورد.

میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۸۵) شاعر استاد دوره ناصرالدین شاه قصیده و مثنوی هر دو میساخته است لیکن اهمیت و شهرت وی بیشتر در قصاید اوست که بامهارتی عجیب در غالب آنها از فرخی سیستانی پیروی شده است. از او منظومه‌ی بیبحر متقارب در شرح غزوات حضرت علی بن ابیطالب در دست است بنام اردیبهشت نامه و مثنوی های دیگری نیز مانند ساقی نامه و الهی نامه دارد. محمود خان ملک الشعراء کاشانی (متوفی بسال ۱۳۱۱) در عهد خود از استادان مسلم در قصیده سرایی بود و منوچهری و فرخی را در قصاید ماهرانه پیروی می کرد.

ابوالنصر فتح الله خان شیبانی کاشانی از معاصران محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار قصیده سرای ماهر و استاد عصر خود و در پیروی از استادان دوره اول غزنوی چیره دست بود.

گذشته ازین چند تن که ذکر کردیم شاعران بزرگ دیگری هم در عهد قاجاری بوده اند که نام وزبده آثار آنان بهتر از همه جا در مجلد دوم از مجمع الفصحاء هدایت آمده است و ذکر همه آنان در این وجیزه دشوار است.

اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاری دقت و مطالعه شود ملاحظه میگردد که اگر چه ابن گویندگان بزرگ کمتر بابتکار معنای و آوردن گفتار و معنی

۱- در مجمع الفصحاء تاریخ فوت او ۱۲۳۲ نوشته شده است.

تازه توجه دارند لیکن از حیث احیاء زبان درست فارسی و تجدید خاطرۀ گویندگان قدیم خدمتی بزرگ بزبان و شعر فارسی کرده و آن هر دورا ازابتدال و سستی رهایی بخشیده‌اند و شیوۀ آنان در دوره مشروطیت نا روزگار ما در نزد شاعران استادمانند ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری و ادیب الممالک فراهانی و مرحوم ملک الشعراء بهار خراسانی معمول بوده و هست و ننها درپانزده بیست سال اخیر است که بواقع زمزمۀ تجدید سبک شعر فارسی از بعض شاعران معاصر شنیده میشود .

نثر فارسی هم در عهد افشاریه و زندیه و قاجاریه اندک اندک از سستی و بیمایگی دور شد و در دوره قاجاریه روشی نسبتاً مطبوع که بشیوۀ پیشینیان نزدیک بود ، حاصل کرد. پیداست که در مورد نثر هم مانند نظم میزان فصاحت و بلاغت گفتار نویسندگان قدیم بود منتهی در این مورد معمولاً از روش نویسندگان قرن ششم و هفتم و هشتم بیشتر تقلید شده است مگر در اواخر قرن سیزدهم که برخی مانند میرزا ابراهیم و قایع نگار بسبک معمول اواخر قرن پنجم توجه کردند .

در آغاز این عهد هنوز آثار شوم بی‌مبالائی و مسامحه نویسندگان دوره صفوی در منشآت فارسی آشکار بود چنانکه حتی میرزا مهدیخان منسی نادرو آذربیکدلی با همه استادی خود از خطای حذف افعال مصون نمانده‌اند لیکن در آثار نویسندگان استاد عهد قاجاری این عیب و نظایر آن کمتر ملحوظ است . مشاهیر نویسندگان دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه عبارتند از:

میرزا مهدیخان استرآبادی منسی نادر صاحب کتاب درۀ نادره که مانند تاریخ و صاف‌پراز صنایع لفظی و مقرون بتکلف و تصنع است . وی کتاب ساده تری دارد بنام جهانگشای نادری که انشاء آن طبیعی تر از کتاب نخست است .

نشاط اصفهانی که نام او در ذکیر شاعران عهد قاجاری گذشت ، وی از نویسندگان صاحب ذوق و استاد عصر خود بوده و منشآتش در دست است و بیچاپ رسیده **فاضل خان گروسی** صاحب منشآت معروف ، معاصر فتحعلی شاه ، وی تذکره‌یی

نیز بنام انجمن خاقان دارد .

' قآنی که نام او جزو شاعران آمده و کتاب پریشان او بتقلید کتاب گلستان شیخ سعدی نگاشته شده است .

میرزا تقی سپهر و پسر او عباسقلی سپهر مؤلفان کتاب معروف و مفصل ناسخ التواربخ .

رضاقلیخان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸) ملقب به امیر الشعراء معاصر محمد شاه و ناصرالدین شاه ، صاحب آثار متعدد مانند مجمع الفصحاء در دو مجلد و رباض العارفین در شرح احوال شعرای متصوف و متمم روضة الصفا بنام روضة الصفاى ناصری ولغت انجمن آرای ناصری .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (مقتول بسال ۱۲۵۱) وزیر محمد شاه بزرگترین نویسنده عهد قاجاری است که منشآت وی بشهر مصنوع لطیفی نگارش یافته و دقت در آوردن الفاظ مقرون بذوق و ایراد معانی باریک بدانها اثری خاص بخشیده است . قائم مقام در آوردن صنایع لفظی اصراری نداشت ، هر جا ذوق خداداد او جایز میسرمد از بعض صنایع تا آنجا که بلطف کلام و روانی عبارت صدمه بی نرساند استفاده میکرد و گرنه پیرامون آن نمیگشت . استتهاد او بکلام فصیحی قدیم زیاد است اما او کلام متقدمین راهنگامی بکار میبرد که حکم مثل سائر یافته باشد و آنها را بنوعی در کلام میگنجانند که گویی جزو انشاء اوست نه عاربتی و مأخوذ. عباراتش کوتاه و ترکیباتش دل انگیز و جان پرور و او بواقع بزرگترین نویسنده ایران در ادوار اخیر است که بحق نام نویسنده گی بر او توان نهاد .

چند نویسنده خوب دیگر نیز در اواخر عهد قاجاری داریم مانند میرزا عبداللطیف تبریزی صاحب فرهنگ برهان جامع و ترجمه الف لیلة و لیلة محمد حسن خان صنیع الدولة (اعتماد السلطنة) مؤلف مرآت البلدان و کتاب منتظم ناصری و تذکره خیران حسان ؛ میرزا محمد ابراهیم وقایع نگار و جز آنان .

از دوره سلطنت فتحعلیشاه قاجار بعد ارتباط نزدیک میان ایران و اروپا آغاز شد و رو به تازید و توسعه نهاد. آوردن کارشناسان فنی در امور نظامی و مهندسی؛ ایجاد مدارس برای کارآموزی در این فنون و فرستادن دانشجو و کارآموز بکشورهای اروپا علی الخصوص فرانسه و انگلستان معمول گردید؛ گروهی از فرزندان رجال و متمکنین و شاهزادگان با زبان و ادبیات فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند؛ ترجمه کتب مختلف از زبان و داستان گرفته تا کتب علمی و فنی و نظامی بزبان فارسی آغاز گردید؛ در این میان مدرسه دارالفنون بهمت میرزا محمد تقی خان امیر کبیر افتتاح یافت و آشنایی ایرانیان را با علوم جدید بیشتر معمول و میسر ساخت؛ روزنامه نگاری هم اندک اندک معمول شد؛ در داخل و خارج ایران گروهی از تحصیل ابرانی شروع بنوشتن عقاید سیاسی و اجتماعی خود بزبان ساده کردند؛ تألیف کتب علمی و فنی و درسی جدید بنا با احتیاج زمان باب شد؛ فکر مشروطیت بمیان آمد و در مردم هیجانی ایجاد کرد و گروهی از طبقات مختلف سرگرم مطالعه کتب جدید و بحثهای تازه و سعی در تحکیم ارتباط خود با افکار و عقاید اروپایی شدند؛ رواج صنعت چاپ در ایران آشنایی مردم را با آثار ادبی و افکار مختلف میسر ساخت.

در این گیر و دار انقلاب مشروطیت آغاز شد؛ نطقها و ایراد خطابه های ساده برملا گردید؛ روزنامه های پیمایی انتشار یافت؛ تأسیس مدارس جدید رونق گرفت؛ تحصیل زبان های اروپایی داوطلبان بسیار حاصل کرد؛ آشنایی اهل فضل با ادب غربی بسیار شد؛ ادب جدید عربی هم که تغیر و تحول زودتر در آن آشکار گردیده بود اثر خود را در میان عربی دانان کتاب خوان و روزنامه و مجله دوست باقی نهاد؛ در افکار و عقاید تحولی عظیم یدیدار شد؛ ادبیات از دربار و مجامع اشرافی و خصوصی بمیان عامه راه جست؛ آزادی بیان و بنان همه را بتکاپو انداخت؛ بر شماره نو بسندگان و شاعران ساده گوی عامه پسند افزوده شد...

در نتیجه این تحولات سربع و شگرف روش نویسندگی تغیر یافت؛ افکار تازه در نشر و نظم بمیان آمد؛ سبک نگارش ساده و بی پیرایه شد؛ ورود در انواع

مختلف مسائل ادبی از قبیل داستان و تآثر و بحث‌های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و بحث ادبی و علمی و تحقیقات ادبی و تاریخی و جز آنها در زبان فارسی معمول گشت؛ لهجه نویسنده، گان تداویجاً تغییر یافت و بلهجه مخاطب نزدیک شد؛ ترکیبات تازه و لغات جدید که بعضی هم ساختگی و برخی اروپایی و پاره‌یی ترکی استانبولی بودند در زبان فارسی راه جست؛ ترکیبات و اصطلاحات تازه و خیالات جدید و فکرهای نو معمول شد. در نشر و نظم فارسی از بعضی جهات فساد و نپاهسی راه جست زیرا بسیاری از کسان که استحقاق نویسندگی و شاعری نداشتند و از مقدمات بی بهره بودند بکار شاعری و نویسندگی پرداختند و حتی افرادی از این قوم دیده شده‌اند که زبان فارسی را نیز درست و بدرجه معمول و عادی نمیدانستند؛ مقالات سرسری روزنامه‌ها و ترجمه‌های نادرست و ناموزون که در جرید انتشار یافت باعث شد که اغات غلط، ترکیبات و اصطلاحات نامناسب، غلطهای دستوری و امثال آنها بوفور در نشر و نظم راه جوید.

لیکن عوامل دیگری که بیس از این بر شمرده‌ام نشر و نظم را در راه تکامل وارد کرد و در آنها تنوع و تجدد بود آورد؛ زبان نشر ساده شد و ارقیودلفظی‌رهایی یافت و استفاده از لهجه مخاطب نویسندگی را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت و نشر را آماده قبول افکار گوناگون کرد و از این روی نجر بر انواع کتب بزبان فارسی آسان شد؛ تألیف کتب در علوم جدید که از اواخر عهد ناصری آغاز شده بود روز بروز معمول تر و متداول تر گردید؛ ترجمه رمان‌ها و داستان‌های اروپایی باعث شد که نوشتن حکایات کوچک و داستان‌های بزرگ بتدریج در زبان فارسی معمول گردد و اینک ابن فن در حال تکامل است نا روزی بمرحله بلوغ رسد. آشنایی با تحقیقات و تتبعات اروپاییان باعث تعمیر روش تاریخ نویسی و تحقیق در مسائل ادبی شد و از این راه تاکنون بسیاری از نکات و مسائل مربوط بتاریخ و ادبیات ایران روشن گشت.

ابن پیشرفت‌ها و ترقیانی از این قبیل در ادبیات فارسی نهضت و بکائی ایجاد

کرد که امیدست بنتایج نیکو برسد .

از نویسندگان که در دوره مشروطیت شهرت یافتند و خدماتی انجام دادند
 شیخ احمد روحی (مقتول بسال ۱۳۱۴ قمری) ، میرزا آقاخان کرمانی (مقتول
 بسال ۱۳۱۴ قمری) مؤلف صدخطابه و سه مکتوب و آینه سکندری؛ میرزا ملکم خان
 نویسنده رساله وزیر و رفیق و روزنامه قانون ... رامیتوان نام برد .

پایان

فهرست مندرجات

- مقدمه ۴-۳
- ۱- از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری ۱۰-۵
- ادبیات بهلوی در سه قرن اول هجری (۵) نفوذ لغات عربی در لهجات ایرانی (۷) آغاز ادب فارسی (۹)
- ۲- قرن چهارم، عصر سامانی و بویی ۱۹-۱۱
- اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات (۱۱) توجه سامانیان بزبان پارسی (۱۲)
- نشر پارسی در قرن چهارم (۱۲) شعر فارسی در قرن چهارم (۱۴)
- ۳- قرن پنجم و ششم، عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهان ۴۲-۴۰
- آمیزش زبان پارسی با زبان عربی (۲۰) رواج زبان ادبی در نواحی مرکزی و جنوبی و غیره (۲۱) انتشار زبان فارسی در خارج از ایران (۲۳) نشر فارسی در قرن پنجم و ششم (۲۴) کتابهای علمی (۳۱)
- شعر فارسی در قرن پنجم و ششم (۳۲) پاره‌یی از اختصاصات شعر فارسی در قرن پنجم و ششم (۳۹) عرفان در شعر فارسی (۴۱)
- ۴- قرن هفتم و هشتم، از حمله چنگیز تا حمله تیمور ۶۰-۴۳
- وضع عمومی علم و ادب در قرن هفتم و هشتم (۴۳) زبان فارسی در قرن هفتم و هشتم (۴۵) شعر فارسی در قرن هفتم و هشتم (۴۵)
- نشر فارسی در قرن هفتم و هشتم (۴۷)
- ۵- قرن نهم، دوره تیموری ۷۵-۶۱
- ردان فارسی در عهد نهمه‌وری (۶۱) نشر فارسی در عهد نهمه‌وری (۶۲)

شعر دوره تیموری (۶۹)

۶- از آغاز قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم ، عهد صفوی ۹۳-۷۶

زبان فارسی در عهد صفوی (۷۶) شعر فارسی در عهد صفوی (۷۸)

نثر فارسی در عهد صفوی (۸۷)

۱۰۶-۹۴

۷- از میانه قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم

دوره افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت

شعر فارسی (۹۴) نثر فارسی (۱۰۲) تحولات اخیر زبان و ادب فارسی (۱۰۴)

عزیز لیب زہرا (ع)

بلد نام

صیغ	عقد	سطر	بقیہ
تشوین	تشوین	۵	۱۲
دولستان	دواللستان	۲	۶۴
در بار	در بارہ	۸	۸۹
قرن یازدہم	قرن نوزدہم	۲۲	۹۲
تہا	تہنی	۷	۶۰